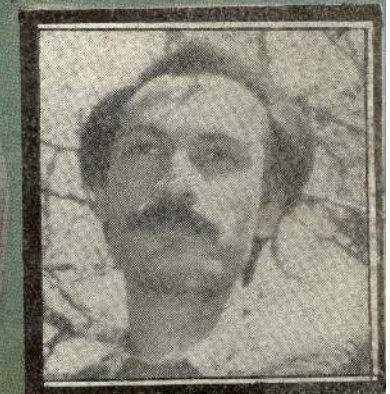


# سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان  
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



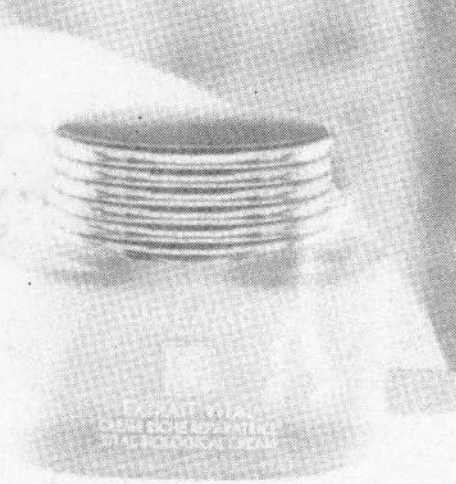
Ketabton.com

گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



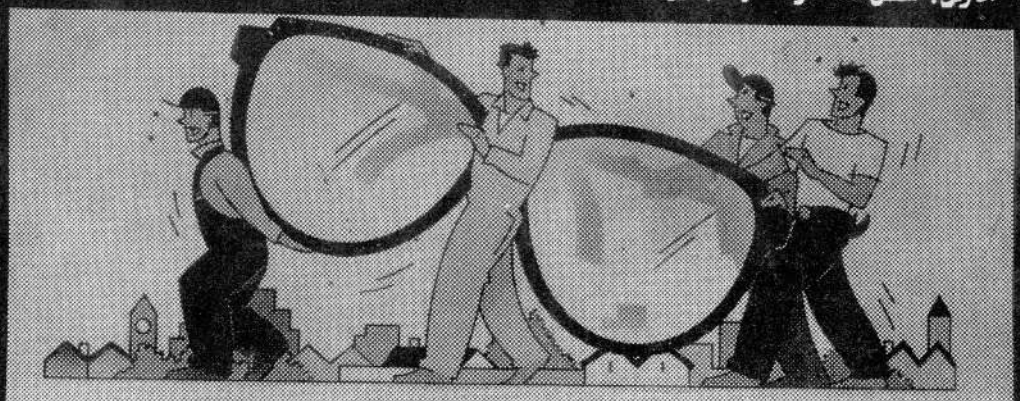
الوارث  
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی  
 های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه  
 فروشگاه ديدن نماييد .  
 ادرس: مقابل زينب ننداري - شهر نو - کابل

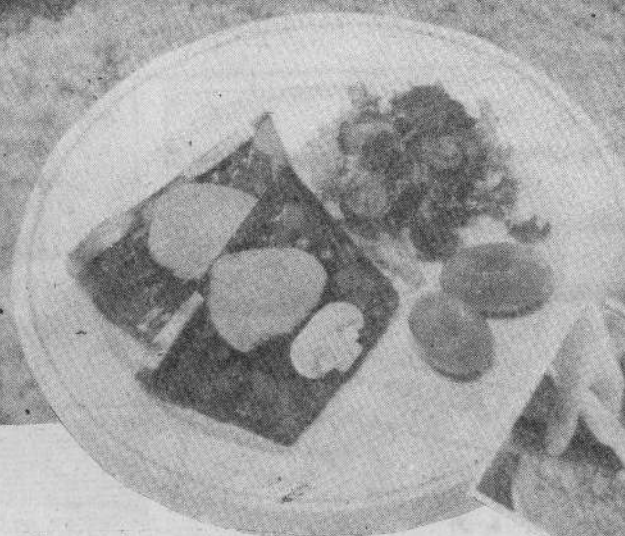
ROOSHEN OPTIC  
**فروشنی روشن**

روشن عینک فروشی  
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه  
 باوناسیل مصري عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد  
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل  
 تلهفون : ۲۱۳۸۵



# لکي فايڦ

## ۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر هم شعري آماده  
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت  $\frac{1}{2}$  - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با کادری  
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباحیہ بایرونادری

صفحہ ۱۱

## سپینہ زیدہ خولت جریات

خیر صالح سید دین زواک سرہ یوہلسنہ خصوصیت  
ناسنہ اوکتہ

۱۶



دوران شاعرہ صفحہ ۶

### پروسیا ونسی



پروسیا ونسی

۱۶

گفتگوئی شہزادہ  
سیم پور



صفحہ ۱۹

گفتگوئی  
شہزادہ



صفحہ ۱۸

شہزادہ

### میکاران تھمہ

گرامتک : محمد علی ، محمد محمود رضیہ  
خطاطی : کبر امیر ویسی قانسی  
تایپ : زلمیہ بیل واحد شاہ نصیری  
مختصم : محمد گل

### تعمیرہ اتحادیہ روزنامہ افغانستان

مدیر مسئول : ظاهر طلہین  
تلفون : ۶۱۹۰۱  
معاون : محمد امجد عرف  
تلفون : ۶۱۷۵۲  
سویسر : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۴۸

زیر نظر  
مناجات تعمیرہ  
بایقلمی  
محمد حبیب  
عبدالمشاران  
رعنورد ریاب

### گفتگوئی شہزادہ

در شماره اینده این مطالب را  
خواهید خواند :  
- جامعه روشنگری به چی  
می اندیشد ؟  
- مصاحبه با شرف نزل آواز -  
خوان محبوب  
- محشر چه گفتی های تازه  
دارد ؟  
- با یوگانا آشنا شوید  
- چرا برین بابی چای نده ؟  
- مباحثه با صاحب بارش

ادریس : بلاک ۶۰۶ ایارتان ۲۶  
مقابل تصویر مطبعه دولتی  
مکرمون سم  
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸  
د افغانستان بانک  
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

Subavoon monthly magazine  
Editor-Chief, Zaber Tamim  
Price Abroad 50 US dollars yearly  
Curaccount No 40235/8  
De Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

# پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و با یک جرعه میناب گوارا  
گلویی تازه کردم  
و باز آواز سر دادم.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است  
ولی در بیخندنت خشک چشمانم  
تمام خانه‌ها خاموش  
تمام کوچیها خالی است  
سراسر این سفر چاه است و دیوار است  
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها  
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهنگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -  
ولی از خوابهای واپسینم  
کورسویی مانده در یادم  
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی  
چشمها را باز کردم، راه افتادم  
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید  
و دستان بهارآلود  
نهال آفتاب غرس می‌کردند  
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،  
حتی چشمهای ابرها هم آفتابی بود.

نسی دلتنگ  
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ  
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد  
رمیس بر جوش می‌لرزید  
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...  
این فصل جوان نامرد...»  
تمام راه را در فکر آن بودم  
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه  
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید  
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش  
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید  
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم  
می‌راند -

نگاه روشن خورشید  
بشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد  
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه  
دوباره چاه و زخم و گمگم  
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار  
همان جاده  
همان جنگل  
همان خنجر  
همان دیوار  
من و روز و شب و تکرار.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهنگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
که ناگهان

غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش  
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه  
تابستان ۱۳۶۸

\* با سر بر مویز یکدست زرد زرد

دختر خسته



ما شاهین

# صنایع عمیق پرتله‌گان

## کسب و کسب

مجلسه ۶

### سنگی‌تر از پخته

مجلسه ۶

# اعتیاد

مجلسه ۶۱

# مسابقه

مجلسه ۱۲

# دو سه و چهار کاله و دلا

## بیازوندی میدل

مجلسه ۸۱

# سنگی‌تر از پخته



بشتی مجله : صد پنه ظفر نطق  
دینده و موفق راد پوتونینون

سالنگ این بلندای برپوش  
هر روز کاروان های درازی را -  
استقبال می نماید . اینجاست در  
بلندای این کوه ها در گردنه  
های برون آن حادثه های  
زیادی اتفاق می افتد از پختن  
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ  
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا  
میگذرند در پورانی که فاصله  
چند شهر را می پیمایند .  
مردان با سواران این قله ها  
و شاهراه حیاتی آن حفاظت  
دارند ، چراکه شاهراه سالنگ  
راه زنده گیت و آسانی که این  
راه زنده گیت را قطع می کنند  
می خواهند تا در زمانیکه فریاد  
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست  
خواب مردم را خالی سازند . مردم  
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه  
به آنها رسانیده شود . دولت  
میخواهد این شاهراه حیاتی را  
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل  
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد  
نقله عبور می رود ، منسوبین  
قوای مسلح از این عبور و سوارانیکه  
محموله های زنده ماندن را می  
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه  
پراز حادثه است . درین  
مورد از اخبارات چند درین  
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی  
را در مورد انتقالات از قسول  
محمد داوود در انتقالات ترانسپورت  
سکتور خصوصی در رابطه  
انتقال مواد طی مدت سیری شده  
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این  
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به  
مقدار ( ۱۶۴۲۰ ) تن گندم در نیمه  
۴۷۲۴ مراده موتور ( ۲۶۲۲۱ )  
تن ذغال سنگ ریه و سه  
۳۱۰۰ مراده متر بار سیری  
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه  
شامل مواد تعمیراتی ، شکر  
و غیره در نیمه ( ۱۲۵۹ ) مراده



امنیتی از منطقه عبور کردیم  
و همینکه به کابل رسیدیم سید  
ظاهر را در حالیکه میس در دست  
و موی در پای خورده بود  
به شفاخانه رسانیدیم . فعلا  
سید ظاهر فلج است .

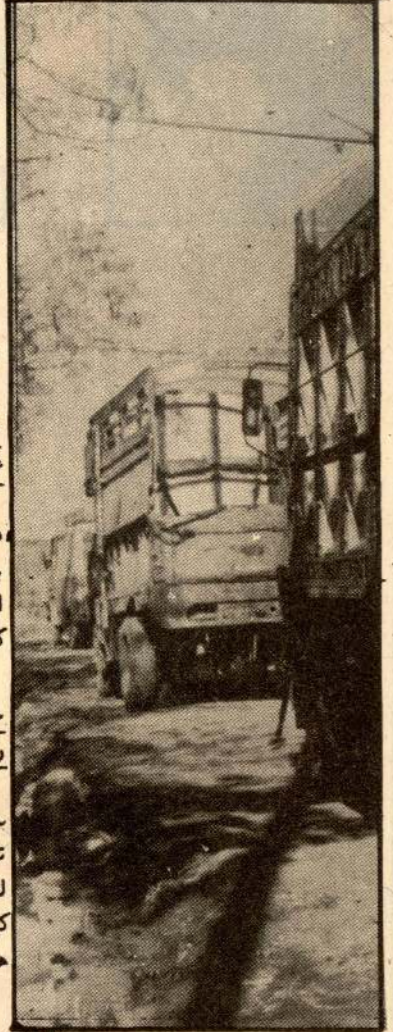
واقعاً در این نزدیکی  
گشت از حیرتان رخ داده است  
که من سید کبیر در یک موتور  
بودم و موتور گندم بار بود ، در  
توبه باغ رسیده بودیم که صدای  
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز  
اعتنا نکردیم و به حرکت خود  
درام دادیم و آنجا به شمار  
نهرهای شان افزودند و همیشه  
های موتور را به گلوله میزدند  
ناگهان سید کبیر دست چپش  
را محکم گرفت و فریادی کشید .

در آن هنگام هیچ کس برایش  
کرده نمیتوانست زیرا متوقف  
ساختن موتور خطر مرگ داشت  
وقتی به مریجه کوت رسیدیم  
دست چپش را که زخمی شده بود  
با دستمالی بسته کرده و خودش  
را روی سبوت موتور خواباندیم و  
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را  
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد  
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر  
۹ موی خورده بود فعلاً در  
دست چپش سخی تیر کرده اند .  
رئیس اتحادیه بلخری ترا -  
نسپورت به ادامه گفته های  
غلام ایشان فرود :

( ( باید یاد آور شوم برای  
هر دو یورو که هنگام انتقال مواد  
به کابل زخمی شده اند از جانب  
ارگان های دولت هیچگونه  
کمکی صورت نگرفته است . ) )

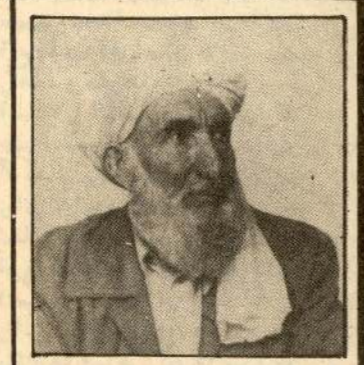
فضل محمد در مورد پیکار  
سکتور خاطره خوش بفرمایند  
را چنین حکایت کرد :

( ( تقریباً یکسال قبل از حیرتان  
به طرف کابل میامدم وقتی به  
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، ما  
لفین بالای قطار انداخت را شروع  
کردند موتورمان هاس کوشیدند  
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند  
بقیه در صفحه ( ۹۰ )



من رسید ظاهر که اونیز  
در دور بلخری ترانسپورت بود  
در یک موتور از حیرتان حرکت  
کردیم در قسمتی از راه انداخت  
های مخالفین بالای قطار شروع  
شد ، چون راننده ما حرکت  
شانرا متوقف ساختند دشمن  
مستقیماً به طرف دورها نهر را  
شروع کرد . سید ظاهر در دوری  
میکرد پس در کارش نشسته بودم  
که ناگهان فریادش بلند شد  
و موتور از کنترلش خارج شد -  
باعجله جلو موتور را در اختیار  
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه  
از دست و پایش خون روان بوده  
روی سبوت موتور افتاد .  
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ  
و گاهی هم از سرازیر شدن  
برونکون ما احساس ترس میکردم  
که خوشبختانه اکثر اوقات  
در سالنگ راه حیرتان می شویم .  
پس نام ( ( برونکون ) ) مرابه  
فکر آن انداخت تا از دوری دوری  
در مورد خطرناکترین واقعه ای که  
در طول راه برای رخ داده ببرسم ،  
همه گس به طرف غلام ایشان  
در دور اتحادیه بلخری ترانسپورت  
اشاره نمودند و غلام ایشان به  
سخنانش چنین آغاز کرد :  
( ( در واقعه وحشتناک را -  
برایمان نصه میکنم اینهاد زمانی  
رخ داده اند که وقت آمد ما از راه  
سابقه صورت میگرفت .



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

( ( فعلاً وضع امنیتی راه قنصلت  
بخش است ، گاهی هم مخالفین  
با انداخت راکت و هاروان از  
فاصله های دور میگویند که وضع  
را خراب کنند ، اما پوسته هاییکه  
در مسیر راه افزای شده اند حسن  
مجال انداخت دوامد از فاصله  
های دور راننده مخالفین  
نهدند . ) )

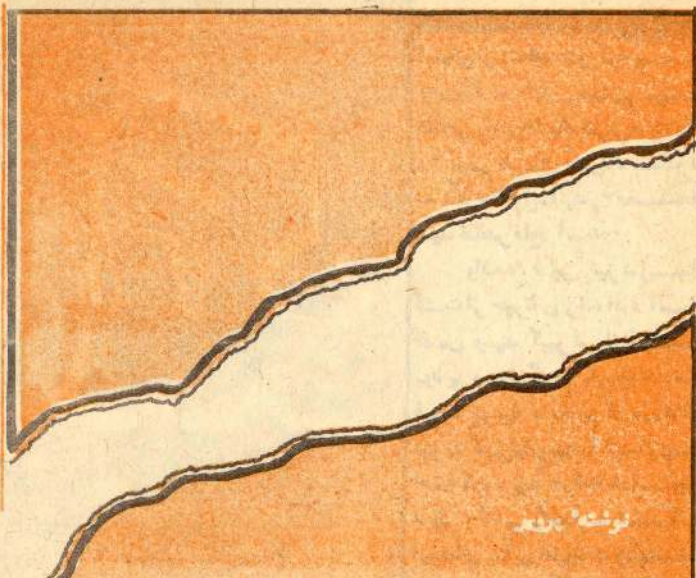
حیات الله در دور :  
( ( زمانیکه به خاطر حرکت طرف  
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم  
احساس خاص من دست میدهد  
هدف از ترسیدن نیست بیشتر  
از صد ها بار درین راه رفت و آمد  
نموده ام که دیگر برای عادی شده  
است ولی اینرا بنام نمیگویم

( ( فعلاً هیچگونه ککی از -  
جانب دولت به فامیل در دور  
شهادت سکتور خصوصی صورت  
نی گرفت ، خوشبختانه درین  
اواخر شورایی محترم فریاد  
نمود تا برای فامیل در دور شهادت  
علاوه بر کمک اتحادیه الی بنجا  
وزارت امنیتی بیل نقد از جانب  
دولت نیز کمک شود . ) )

برای اینکه خواننده گان عزیز  
با چگونه گس سفر در شاهراه کابل  
حیرتان آشنا شده باشند با چند  
تن از در پوران سکتور خصوصی  
صحبت های داریم :  
محمد سخی در دور نوری لوگر  
ترانسپورت :

# خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخبندان حادثه سالنگ

از چندین سال این سو تلفات  
جانی و خسارات مالی هنگفتی  
را در بر سره انتقال و اکیال  
مواد متقبل شده طور مختصر  
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در دور  
درین راه جام شهادت نوشیده  
اند ، ( ۱۱۴۸ ) در دور زخمی شده  
و مجروحان ۱۷۰۰ مراده موتور از  
طرف مخالفین در مسیر راه به  
آتش کشیده شده است .  
مسکین صیاد معاون ترانسپورت  
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :



نوشته: پرویز

ندیدن فرزند و همسرش را مرگ میفشد است و در رخا که حالا کودکی را نوجوانی را و پیری و ... دیده نمیتواند. دلم میخواهد از این ها قصه ها بنویسم اما در رخ که این قصه ها فراختر از حوصله یک روزانی معیوبین در همه جهان یک سان باشد و ارتباط یگانه بی با معیوبیت شان داشته باشد .

امروز درد دوران ما درخا - نواد جهان بشریت، متجاوز از پنجاه میلیون معیوب موجود است که بیشترش زنده مانده های زخمی از جنگ هاستند .

در نشریه بی خواننده بودیم که سازمان ملل متحد سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه به معلولین و معیوبین معرفی کرده، میبینم که معلولیت و معیوبیت به یک رده ناگزیر و ادامه یابنده در سینه اش مبدل شده است . هنگامی که اندوه اینان رنگ دیگری دارد . اینان در نهاد خود نهنگ فریاد را نهفته دارند . سیمای شان نمایی از فرور است و سیارک همه شان معیوبیت جنگ را بهانه گفتن (( بده برای خدا )) گرفته اند و اما :

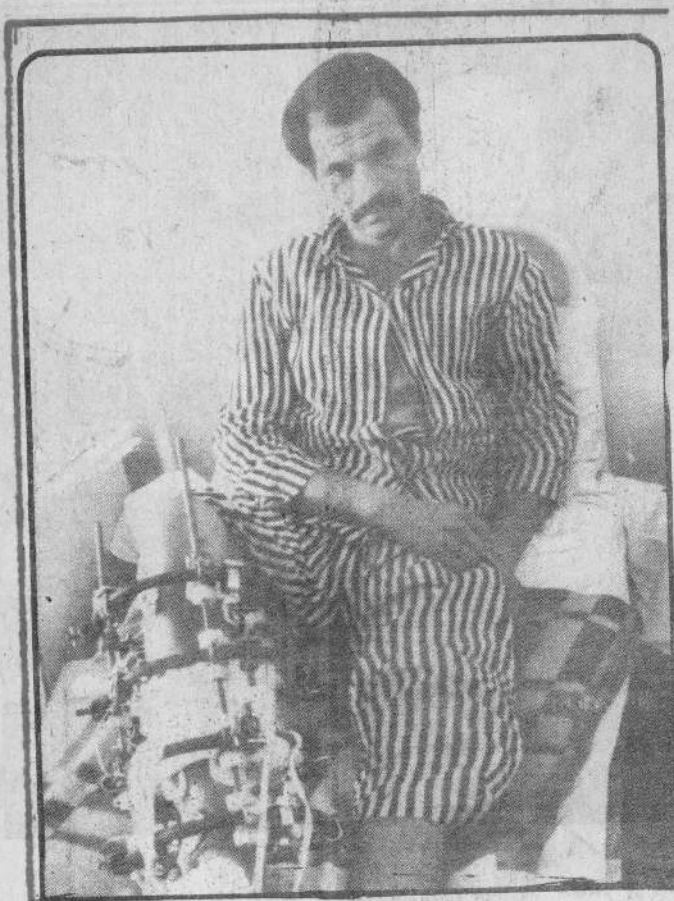
- چرا نابیناها با خاطر جمع نمیتوانند داخل اجتماعات شهری شوند ؟  
- چرا یکمده بی باها و لنگها

سخن از هیمل های زنده زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص را میگویم ، نفس های داد و درد را حس میکنم .

حوضچه دهکده رانیده ای که خیمه انجمن برپا شده کرده ، قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب و باروتی راکت ، آن را بی سرچ ساخته و درخت پیر قریه را که شاخه هایش را تافته بریده است تو ندیدی که سینه اسفالت های جاده شهر چه گداورنده نقش آهن پاره های سرسی انجمن را میگویم که چون قلم کور برد پرواز سقف خانه چه رسمهایی کشیده است . من در شریانهای همه دست بریده ها نابیناها ، پابریده ها و لنگها یکسوخن را در جوش و جرمیان میبینم . بخدا میسوز اینها چی مایع های داغی استند ، ایمن رنگها در سلولهایشان نفیست است ، یا انتقام جوش میخورد که چنین میسوزانند . اینها آدمهای بی دست را میگویم که زمانی برای لقمه نانی شایسته نهالی را فرس کرده بوده اند و امروز نمیتوانند شورش را بچینند . انسان بی با را میگویم که شاید زمانی ره بی را برای عشق علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و امروز زمین هموار را به دشواری میپایید . انسان بی چشم را میگویم که شاید زمانی یک لحظه



# انسانهای شده فرزندی جنگ



است تا احساس تحمل و در -  
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت  
 بیشتر نیازمند استند .  
 من زمانی در مرستون دیدم  
 بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك  
 گروه منظم جاروب سازي را -  
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین  
 كانونهاي نمیتوانند ايجاد  
 گردند . همانقدر كه ( معيوبين  
 توان كار كرد ) را دارند آيا توان  
 جنایات را دارند . دارند ( من  
 حضرت الله ) را كه از داشتن  
 دويي محروم است ، در زندان  
 ولایت كابل ملاقات كردم . او -  
 جوانیست كه در حدود سی سال  
 دارد . . . . در سالنگ واخا با -  
 يسكل سازي دارد . آن جاتها  
 كارگاه جرب وچرك كارش نیست  
 آن جا خانه خوابش هم است  
 اما او در اوایل ماه جدي به جرم  
 سرقت و هرا ده با يسكل زندانی  
 شده . از يكطرف پرسش كار كردن  
 را حل نموده و از طرف ديگر پرسش  
 جنایات كردن را . او كه دويي  
 ندارد اينهمه توان كار و سرقت  
 را دارد . فكر ميكنم يك باهاو يك  
 دست و نابينها هم اين توان  
 را در خود نهفته دارند .

به گروه هاي منظم و برابر با تيك  
 زنده گي شهر مبدل شده اند ؟  
 - من در فضاي چنین پرسش  
 هاي راه را براي ترتيب يك  
 گزارش باز ميكنم .  
 در راهرو بياده روهاي شهر  
 براي پيدا كردن معيوبين چهار  
 مشكل نعیش . چه در هر از -  
 حامی معيوب و معلولي معلوم -  
 ميشود . حضور انسانهاي ناقص  
 الاعضاء ، در جمع ساير عابرين حالا  
 كاملاً عاديست . من در مجموع  
 معيوبين گدا از معيوبين جنگ  
 كسي را نميبايم . ميشود با تمام  
 اطمینان مدعی شد كه در كنگوري  
 گداها معيوبين جنگ وجود ندا -  
 رد . اما موجود بيتعهده بي از -  
 معيوبين در شهر و بازار آيا به  
 خاطر نداشتن مصروفیت است يا  
 از مصروفیت ديگر . يكي از آنها را  
 كه يك بايش قطع شده است ، براي  
 گرفتن پاسخ انتخاب ميكنم . ناسخ  
 سراج الدين است ، مرد كه سن  
 سال است . شش سال ميشود كه  
 پاي راستش بعد از اصابت بصاين  
 در بختمان قطع شده ، افسرده  
 ميگويد جهت خريد به بازار آمدن  
 كتر اتفاق ميفانده كه از ساحه  
 زمينش دور شوم ، مصارف لان را -  
 معاش تقاعد كفايت ميكند .

راه جوي كرد .  
 - ما چنین بلانی را در دست  
 داریم .  
 \* برخوردتان در برابر معيوبين  
 بين اين دو سپون چیست ؟  
 - كاملاً انسانی ، اسلامی  
 برادرانه و دلسوزانه .  
 و در موقعیت بد ما ميبايم كه  
 قسماً كنگهاي مانند اجرائي تقاعد  
 توزیع چند باب ابارتمان ، ندا و ي  
 دوامدار ، خدمات ساختار  
 دست و پاي و چشم ، توزيع حصا  
 رنگها براي معلولين به صورت  
 پراگنده صورت گرفته كه موسسات  
 اكادمی علوم طبي ، شفاخانه هاي  
 قواي مسلح ، سره مياشت و سر -  
 ستونها مصدر خدماتي شده اند و  
 اما هرگز كسي به فكر ايجاد مصروفیت  
 فیت سالم اينان نشده . شايد  
 باور كردن توان واستعداد اينان  
 هاشكل باشد . امانه ( بگذار  
 دارند ، بهترين دلايل و مهارت هاي  
 فرهنگي ، هنري اين ها باشند .  
 و اما در پيچ كه اين قبايه هاي  
 جنگ خورده ، سراپا درد از -  
 پديده بي به وسعت هم -  
 بد بختها ، قصه ميكنند :  
 از جنگ ...

است ؟  
 - اداره مانوتا سيرا است  
 و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .  
 \* چي كارهاي را اداره تان  
 براي معلولين انجام داده ؟  
 - بزرگترين دستاورد ما در  
 پهلوي توزيع يك مقدار كنگهاي -  
 مادي ، تدارك قانون معلولين  
 است .  
 \* چي كارهاي را در نظر  
 داريد ؟  
 - برنامه وسيع جلب و كمك  
 و كارهاي و تحصيل معلولين .  
 \* چرا كانونهاي مصروفيتهاي  
 معيوبين وجود ندارد ؟  
 - در اينده . نه چندان دور  
 شما شاهد چنین كانونها و  
 دستگاه ها خواهيد بود .  
 \* آيا شماري از معيوبين -  
 نسبت نداشتن مصروفیت به پرا -  
 بلم اجتماعي مبدل نشده اند ؟  
 - چنین است كه گفتيد .  
 \* تنها به دادن كوپون براي  
 معيوبين ، بايد بسنده كرد ، يا  
 شيوه هاي مناسب توزيع اسوا و  
 مواد خوراكي شان را ايجاد  
 مغازه هاي منظم شان را بايد

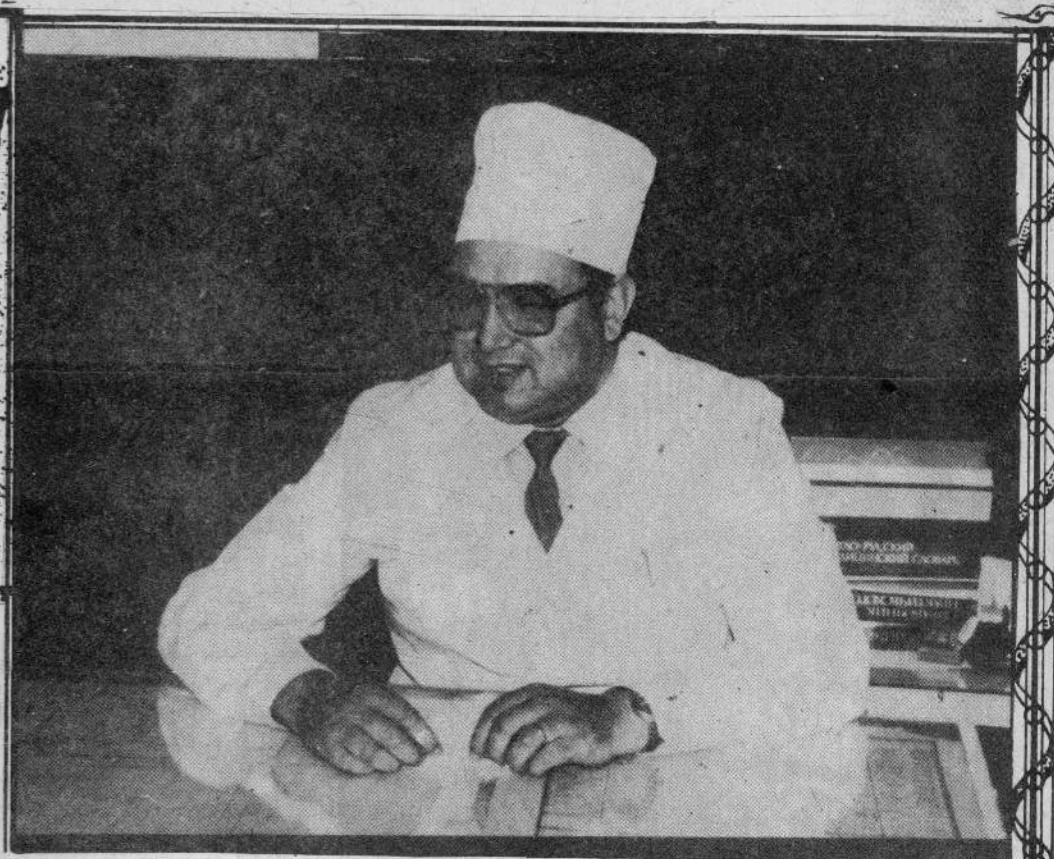
من اين گزارش را در دست  
 زماني تديه ميكنم كه چهار ما از  
 ايجاد يك موسسه جديد دولتي  
 در اين رابطه ميگرد . راه -  
 تعمير اين دفتر را در اطراف  
 چهار راه انصاري در پيش  
 ميگيرم . در شيشه آبي رنگي ،  
 زير سمبول دولتي ميخوانم :  
 ( اداره امور معلولين و بازمانده -  
 گان شهداي انقلاب نور ) .  
 اين لوحه قسمتي از پرسشهايم را  
 حل ميكند . بلي مثلاً اين را كه  
 اين اداره تنها مصروف معلولين  
 جنگ است ، نه معيوبين حوادث  
 و معيوبين مادر زاد و معيوبين  
 جانب مقابل در گير در جنگ اصا  
 در قسمتي از پاسخ هاي رئيس  
 اين اداره در ميبايم كه در دست  
 چند روز پيش فرماني براي تمويش  
 اين نام وشيوه كار اين اداره به  
 منظوري رئيس جمهور صادر شده  
 كه در آن جايي براي گفتن معلو -  
 لين اين جا و آن جا باقي نگذاشته  
 و چنین است كه گفت وگوي من بسا  
 رئيسان اداره .  
 \* در دست واحتمائي اداره  
 تان به چي تعداد معيوب درج

آقاي سراج الدين از بي توجهي  
 مردم سخت رنجور است ، او ميگويد :  
 كتر اتفاق ميفانده كه به ما  
 معيوبين توجه دلسوزانه ملت  
 جلب گردد . مثلاً هنگام داخل  
 شدن به موتري هاي بس شهري ،  
 گاه گاهي ما نيز شامل سابقه  
 كنده ها ميشويم .  
 و همین طرز ديد راتني چند  
 از معلولين ديگر نيز دارند .  
 ايكاش به اينان زمينه هاي مساعد  
 مصروف كنده مييود . من توان  
 كار را در هر گروه از معلولين  
 و معيوبين ميبينم . بس چرا ده بي  
 از اينان ، به يك برابر احتياحي  
 مبدل شده اند . هرگاه آن ها به  
 كانونهاي سالم كاري و هاید اتسي  
 جلب گردند آيا چنین سروصدا بي  
 در مورد گروهی از لنگها خواهد  
 بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق  
 افتاده كه عفا به دستان فرو -  
 شنده بي را يا عابري را يكجايي  
 مورد حمله قرار داده اند .  
 انسان معتقد ميشود كه درد نياي  
 اينان فریاد عقده بلند تراست تا  
 فغان روده . گلوي بغض جاقتر



# افغانستان در اروپا

## از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



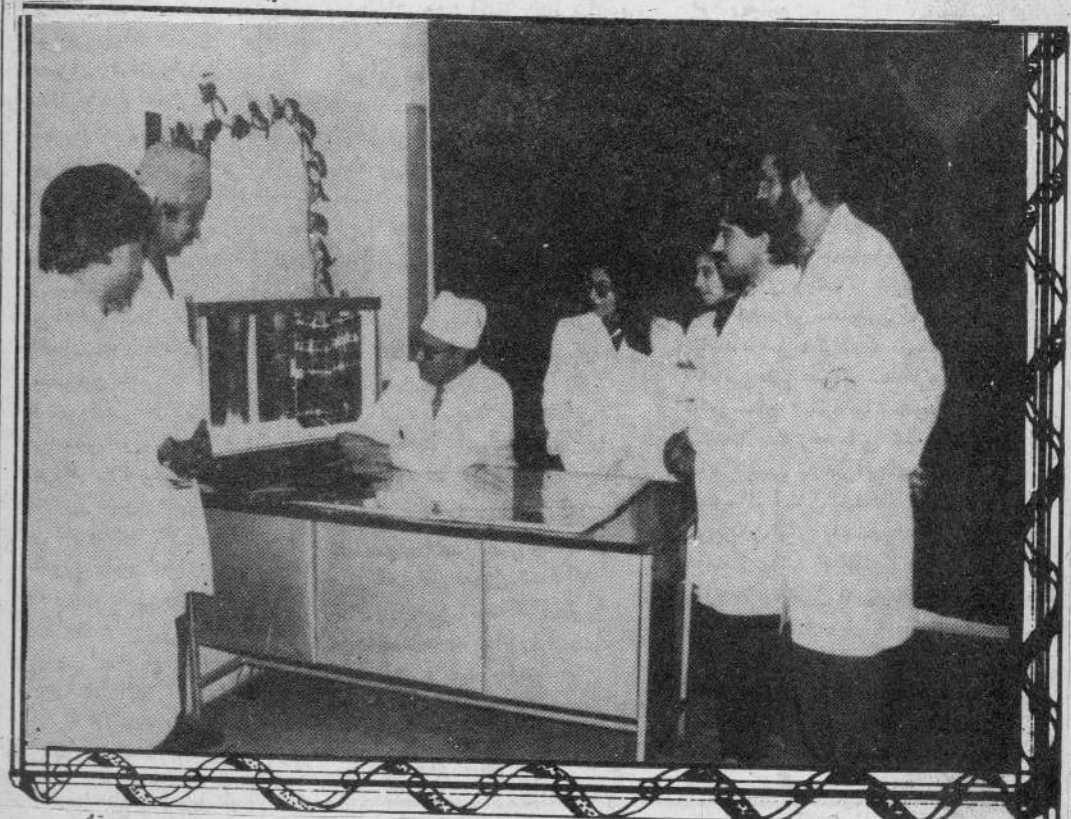
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

### ظاهر احوسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترسیدن و در روزهای اولادها هم را در روشناپس روز ندیده ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانی در دکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دکتور عبدالرزاق سپاوش، دکتور نثار احمد صدیقی و دکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گمان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیمی است که دل‌نشین خوارند یا او خدا حافظی کنی. و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان یوهنن طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد بستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مصاحبه‌شده تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دکتور سعید صلیبی، دکتور عبدالرزاق سپاوش، دکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند. پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجد را به خانه آورد، در گوشه کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشت.

سال‌های بی‌دیگرمیگذشت و پدر هرآن آرزو میکرد پسرش هرچه زودتر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صیخانه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کلاس بردش تا کثرت و زراعت را فراگیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوی خود برای کشت و کار مینداخت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مکتب می‌برد از روی اجبار. برای دهقانی نمی‌باید... و اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت: (یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما یاد معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟ - شش ساله. - در مکتب استی؟ - نی. - نامت چیست؟ - محمد موسی. - من خواهی شامل مکتب شوی؟ - بلی. و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یادداشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده ام. ۱۱۰... و آن‌ها در برابر یک عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

امتحان آخر کتاب و کتابچه  
راه صنف نهم ام  
در صحنه امتحان حسابی  
تقریبی وقت نکت سوالات را  
مترجم بدین آن که به جای خود  
بهره رزیدند دقیقه روزی هوسوان  
فکر کرده آماده گشتن، فوراً  
بدین آنکه سوالات را تا آخر  
بحرمان، سر به راه جواب میدادند  
که حتی استادانم رهینست  
امتحانات از این عصر به تعجب  
من ابتادند.

لا براتراری اجراء و مطالعاتش  
را در زمینه های مختلف طب  
از آن جمله بگونگی مبتلا شدن  
به مرض اوستیوآرتریت رتدای  
آنها درام دان.

دوکتور بود که تا نیمه حسابی  
تس در لابراتوار میسند و تجارت  
س راهی میگرد، نه تنها از این  
کار طاقت نداشتند بلکه  
بلکه روز تا روز علاقه اس بیشتر  
میگردید.

روزهای رختش فاکتورته و ایام  
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار  
همان گذشتند تا آنکه در صنف  
ششم فاکتورته و تحقیقات کاملاً  
دیدن علمی نسبت زده از آن  
موفقاته بد آمد.

بزرگترین در این مدت، برای  
تحقیقین کار در تاریخ حساب  
عمله راه استخوان تدبیر کردن  
رخود در مورد زمین گفت  
(در گذشته ها، وقت خلایق  
موس درین جایگاه نیامدند  
آبراه میترود (شرفین) توسط  
عقله پر میگردند، اما نسبت آنکه  
در دست صورت نمی گرفتند  
ناحیه زرد نسبت رخواب میبند  
زل می با استخوان از فرست  
سرت بازار کردن ۱۹ میگرد میسر  
در جایگاه مذکور توانستم عملها  
به استخوان تدبیر کنم.

پولین حریق بخت چسارچ  
مشیت بوقی باعث نگرش حجرات  
(مرک حجرات) عضلی شده و به  
تعقیب آن راز کردن چنان منفی  
باعث تشکی حجرات رنسج  
استخوان می شود.

این کار به حیت یک اختراع  
جدید در طبابت شد که پدید  
خاستن برام یک سند رسمی نیز  
داده شده است. ۱۱۰۰

وقت از دوکتور بود که سوال شد  
که چه خا نرات در حساب از  
امتحاناش دارد گفت:  
(من هرگز در شب امتحان  
درس خوانده ام، حتی روزهای  
که فردای آن امتحان من دانستم  
عقله از غروب عصر زیاد پیاده  
گردی میگردم تا خوب خسته شده

در سن (۷) سال در سن دونا -  
گولته در تمام امتحانات سره بزرگ  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلایق در پیلام  
سن ختم کرده ام ۱۱۰۰  
بدین و در سال ۱۲۷۵ که دوکتور  
از تمام محصلان ممتاز کشور  
مختلف به قبول جمعیت های  
بازنده گانه شوروی امتحان کانکور  
اخذ گردید.

در روز اعلان نتایج، همه گمان  
برای ایماستان گفت زنده ریوی  
محمد موسی بود.  
بر او ز کوشش مقام اول  
دست یافته بود. در آنجا، کنفران  
سره های زیاد بین دایرگشت  
که در آنجاها نود تا کنفرانس  
عالمی جدید آرایه گردید  
افتخارات کوشش افزون  
بعد از ختم آکادمی، برای رفت  
نوریت دادند تا تحلیلات عالی  
تور را ادامه دهد و در سال  
دیگر انجاماند تا (دوکتور)  
بگیرد که موفقاته آبراه دست  
آورد. در سال ۱۹۲۷ وارد  
کابل شد.

ایضا، در سال ۱۳۵۶ به حیت  
حواج در نقاشخانه چارصد ستر  
شامل کارگردید.  
دو سال از امتحان دقیقه  
اش سرور شده بود که انقلاب  
شوریه پیروزی رسید و مدتی بعد  
حنگ عالمی داخلی در گرفت  
بعده در سن (۶۸)

در سن (۷) سال در سن دونا -  
گولته در تمام امتحانات سره بزرگ  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلایق در پیلام  
سن ختم کرده ام ۱۱۰۰  
بدین و در سال ۱۲۷۵ که دوکتور  
از تمام محصلان ممتاز کشور  
مختلف به قبول جمعیت های  
بازنده گانه شوروی امتحان کانکور  
اخذ گردید.

در روز اعلان نتایج، همه گمان  
برای ایماستان گفت زنده ریوی  
محمد موسی بود.  
بر او ز کوشش مقام اول  
دست یافته بود. در آنجا، کنفران  
سره های زیاد بین دایرگشت  
که در آنجاها نود تا کنفرانس  
عالمی جدید آرایه گردید  
افتخارات کوشش افزون  
بعد از ختم آکادمی، برای رفت  
نوریت دادند تا تحلیلات عالی  
تور را ادامه دهد و در سال  
دیگر انجاماند تا (دوکتور)  
بگیرد که موفقاته آبراه دست  
آورد. در سال ۱۹۲۷ وارد  
کابل شد.

ایضا، در سال ۱۳۵۶ به حیت  
حواج در نقاشخانه چارصد ستر  
شامل کارگردید.  
دو سال از امتحان دقیقه  
اش سرور شده بود که انقلاب  
شوریه پیروزی رسید و مدتی بعد  
حنگ عالمی داخلی در گرفت  
بعده در سن (۶۸)

در روز اعلان نتایج، همه گمان  
برای ایماستان گفت زنده ریوی  
محمد موسی بود.  
بر او ز کوشش مقام اول  
دست یافته بود. در آنجا، کنفران  
سره های زیاد بین دایرگشت  
که در آنجاها نود تا کنفرانس  
عالمی جدید آرایه گردید  
افتخارات کوشش افزون  
بعد از ختم آکادمی، برای رفت  
نوریت دادند تا تحلیلات عالی  
تور را ادامه دهد و در سال  
دیگر انجاماند تا (دوکتور)  
بگیرد که موفقاته آبراه دست  
آورد. در سال ۱۹۲۷ وارد  
کابل شد.

ایضا، در سال ۱۳۵۶ به حیت  
حواج در نقاشخانه چارصد ستر  
شامل کارگردید.  
دو سال از امتحان دقیقه  
اش سرور شده بود که انقلاب  
شوریه پیروزی رسید و مدتی بعد  
حنگ عالمی داخلی در گرفت  
بعده در سن (۶۸)

ایضا، در سال ۱۳۵۶ به حیت  
حواج در نقاشخانه چارصد ستر  
شامل کارگردید.  
دو سال از امتحان دقیقه  
اش سرور شده بود که انقلاب  
شوریه پیروزی رسید و مدتی بعد  
حنگ عالمی داخلی در گرفت  
بعده در سن (۶۸)

در روز اعلان نتایج، همه گمان  
برای ایماستان گفت زنده ریوی  
محمد موسی بود.  
بر او ز کوشش مقام اول  
دست یافته بود. در آنجا، کنفران  
سره های زیاد بین دایرگشت  
که در آنجاها نود تا کنفرانس  
عالمی جدید آرایه گردید  
افتخارات کوشش افزون  
بعد از ختم آکادمی، برای رفت  
نوریت دادند تا تحلیلات عالی  
تور را ادامه دهد و در سال  
دیگر انجاماند تا (دوکتور)  
بگیرد که موفقاته آبراه دست  
آورد. در سال ۱۹۲۷ وارد  
کابل شد.

ایضا، در سال ۱۳۵۶ به حیت  
حواج در نقاشخانه چارصد ستر  
شامل کارگردید.  
دو سال از امتحان دقیقه  
اش سرور شده بود که انقلاب  
شوریه پیروزی رسید و مدتی بعد  
حنگ عالمی داخلی در گرفت  
بعده در سن (۶۸)

ایضا، در سال ۱۳۵۶ به حیت  
حواج در نقاشخانه چارصد ستر  
شامل کارگردید.  
دو سال از امتحان دقیقه  
اش سرور شده بود که انقلاب  
شوریه پیروزی رسید و مدتی بعد  
حنگ عالمی داخلی در گرفت  
بعده در سن (۶۸)

بقائه از اج . بی ا فان نشد ،  
دروهنشی مجاره حر  
بوهنتون نامن گردید .  
عنوز شش ماه را در ایام  
بوهنتی سیری نکرده بود گسار  
محصلان متنازاج . بی امتحان  
کانکور اخذ گردید تاجهدت تحصیل  
به خان فرستاده شدند .  
دوکتور بودن با اینخستد ی  
گفت :

۱) موس ها در رشته طب  
بود . وقت امتحان کانکور  
موفقاته سیری کردم ، واسطه دار  
هاراه امیکار فراموش فرستادند  
دین واسطه هارا به خودی ، دین  
در جمله من واسطه ترس ها عازم  
شهر لیننگراد شوروی شده شامل  
اکادمی طب نام آن هرگز -  
دیدم . ۱۱۰۰

آنجا، ارمان اول راه تراگیری  
لسان های روس و انگلیسی  
گذرانند ، و سان دم شامل صنف  
اول طب گردید .  
زنده کی علمی دوکتور کردن  
از صنف دم آغاز گشت ، زسرا  
مضمون نوز لوزی که در این صنف  
تدریس می شد آبراه سسوی  
تحقیقات راجعوی تجارب کشاشو  
و کار روزی در ریاضت عملیات شریخیه  
و غیر شریخیه واد ارض کرد ، تا  
بعالیت های بزرگتر علمی را  
در پیش کرد .  
... و اما در صنف ستم :

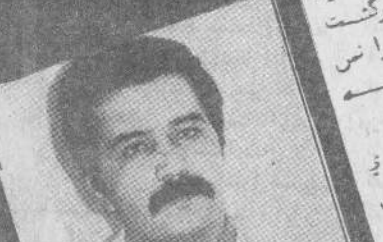
در این صنف بود که با تدبیر  
مضمون اول ترییدی و ترماتو -  
لوزی ، دوکتور بود که مترجم شد  
که این بخش طبابت در کشور ما  
سخت ابتدای مانده و هیبتا  
کاری روزی آن صورت گرفت  
است .

بنا علاقه گرفت تا این رشته  
را انتخاب کند و در کوشش آنسرا  
بپایه نموده ، انگشت دهد .  
با علاقمندی فراوان تحسنت  
نظر استادانی در آنجا ، تجارب  
و مطالعات را آغاز کرد .  
در طول یک سال (۱۵۰۰)  
تجربه را علاه بالایی حیوانات

بدر هر چند کوشش کسرد  
تایسون را از مکتب رفتن منصرف  
کند اما فایده نکرد ، زیرا کودک  
شش پناه اش سخت به مکتب و  
در علاقه مند بود .  
با آنکه شامل مکتب شده بود  
اما از کار باید رو طافه دست  
نکشید . وقت از مکتب به خانه  
باز می گشت چند کاری را که  
در خانه داشت می گرفت و سه  
چراگاه می بود هم به ما در ش  
در کار منزل کمک میکرد ، بدین  
خاطر صنف اول دردم ایما -  
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب  
به پایان رساند اما صنف بالاتر  
را با درجات بالاتر .  
وقت صنف ششم را در صحنه  
بنجم ختم کرد شامل حرس  
بنیونشی شد . بزرگترین در این  
زمینه چنین گفت :

۱) عروقت که طیاره بی راد رهوا  
می دیدم دلم می خواست  
بیلوت باشم زیرا بوزاز دادن یک  
طیاره برام کار بسیار دشوار  
و مهمی به نظر می رسید ، به  
همین اساس آرزو من کسردم  
و تلاش داشت شامل حرس  
بنیونشی ششم ۱۱۰۰  
زاده اج . بی ا آمد ، سان  
اون راست نابلد بود ریاضت شرایق  
سیری کرد ، ولی بعد از آن شوه  
صنف شد و تا ختم دوره لیسه  
حرس عرساله یک قاب سلامت  
راه باسی این سره کی این از -  
اداره مکتب مکانات من گرفت .  
وقت در سال (۱۲۴۲) مور -

۱) عروقت که طیاره بی راد رهوا  
می دیدم دلم می خواست  
بیلوت باشم زیرا بوزاز دادن یک  
طیاره برام کار بسیار دشوار  
و مهمی به نظر می رسید ، به  
همین اساس آرزو من کسردم  
و تلاش داشت شامل حرس  
بنیونشی ششم ۱۱۰۰  
زاده اج . بی ا آمد ، سان  
اون راست نابلد بود ریاضت شرایق  
سیری کرد ، ولی بعد از آن شوه  
صنف شد و تا ختم دوره لیسه  
حرس عرساله یک قاب سلامت  
راه باسی این سره کی این از -  
اداره مکتب مکانات من گرفت .  
وقت در سال (۱۲۴۲) مور -



دوکتور کوشکاری



دوکتور کوشکاری





# مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی



زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار میرود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا بلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم میشوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد یا شاید یازن؟) - صرف یکم عدد از مرد و از دختران پاسخ دادند که آرزو دارند پسو میبودند اما خلاف آن‌ها - یزدیک به (۸۰) درصد از زنان آرزو میکردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شواریها و نابه سامانی هابیت که بیشتره دوش زنان قرار گرفته تا به دوش مردان و - متافانه که لذت و شادی کمتر متصور میگردد - لطفاً بگوئید که آیا این همه منفانه است یا خیر؟

مردان بیشترینه برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار میباشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌گم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط میشوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) ساله‌گی، خود زاریسر فامیل اعلان میکنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا یید قرار میدهند. یعنی - مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه بکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایی عدالتی، در حومه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد میکنند. لذت‌پژوهشگران میباشند. یسند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف های زنان، عبارت است از هنر مفاهمه و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه هابید امیکند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر میشوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابلم، خود رانا - رخ میسازند. در حالیکه جا روی جنجال خانه، تا تئوشر را عملاً در طول روز بلای زنان، حفظ میکند و همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - همدردی و توجه نماید و به برابلمهای شان دستا نه رسیده گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود بسندی

میکند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سیخک مود (خرسه) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمیگیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثلت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در حقایق سطح بلند رشد ذوقهای است - تیب، احساسات، عواطف، - تریس به زیبایی، استعداد خارق العاده، درن جانب مقابل و اکثر نسبت به آن رادر زنان تا یید مینماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند. وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها یاند، به ترانجام میدهند، آنان از شرایط کار فزنی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئوشر برانند در اراتمی که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالایی آنها محل بود و یا سرب و ویژه از طریق روانی تا تئوشر هم به جا می‌دارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازکند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر میسرود. ظاهراً دلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر درایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده میسرود.

دانمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خمیت انگیزی آنان یاد میکنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم - امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه، ای تند و تیز (مردانه) افاده‌ای خشم و ناراحتی قطعاً از خصوصیات زنان نمیباشد. تصویر میان آمده بود که نمایندگان جنس لطیف با مدت نمیکنند، پیش‌ریا نمی‌تند و با سزا نمی‌یوند. و یسا نخواهد داشت و شاید هم نمی‌یوند. اما در مقابل، دیده میشود که آنان همواره هنرمندان از نیوه های (آرام) خصوصیت استعدادهای احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم میشود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد میشود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌گم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، موثر واقع میشود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت میباشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چهل نمودن موثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده میسرود. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌یوند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌گیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئوشر بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه میکنند، ارزشمندتر است. از همین جهت به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل مییابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز میکنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی میگردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انیساو اجناس، تا تئوشر بیشتر به جا میگذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها ییدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیت بار، آنان قوی تر از زنان میباشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالایی وظایف خود مسلط استند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئوشر و افشاری میکنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز میسازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسندند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، میباشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور میشود که موضوع روشن است. اما پژوهشهای ده‌های اخیر، صرف تفسیر این تصورات را تا یید مینماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر سر محرکات فطری میباشند. در -

# پروني اوونى



زار ونكى انجمن ترفيق واك



په پړه ونكى د قېش تيزو لاسا  
 څرگنده اغېزه په پام كې نه نېسي  
 او تر هر څه لومړي دي ټكي ته  
 يا ملرته كوي چې ايا د ورسېني مود  
 سره برابر دي كه نه. د سينگار  
 اريزان په سامانونه چې نني -  
 انځورگران او ننگران يې لاسه  
 لاول لاول مواد وڅخه جوړ ووشو  
 ټولو زياته دود دي. پخواني -  
 درن دي او گراني گاني لكه سسر  
 شري او داسې نوره يوازي د -  
 نجونو بلكي د زړو وښو هم نه  
 خوښوي. نېسي او نجونې كلكه  
 د ننيو گانو او چې د پخوانيو سره  
 پرتله پوره لوه بېه لري. لاسه  
 پ لې څخه د طبيبي او د وقي وړ -  
 گانو د ترلاسه كولو له پاره په  
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو  
 د وپلورن مخې ته د زړې بېككه  
 چې نېسي تل فواري ترټولو  
 (( فوره - فوره )) خپرواخلي .



د زرگري هنر د پلورنوي تاريخ  
 لري. د نري په موزونو كې داسې  
 آثار شته چې له پيلو لرونكو  
 وختونو څخه زياتې دي. د نري  
 موزونونه د دي حقيقت ښه بېلگه  
 دي چې د زرگري هنر د پلورنوي  
 تاريخ لري. انسانانو تر ميلاد  
 دمخه هم په غار او لاسونو كې  
 پلور دي شيان د ښكلا او سينگار  
 په مقصد نه بلكي د بدمرغي سره  
 وړاندي د (( ساتونكي )) تمويذ  
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د لاملو -  
 نكو قېش تيزو د (( كوډگري )) -  
 سره تينگه اړيكي لري، د لخوا كمو  
 شيانو په توگه وپېښي او ان -  
 د پير ستر انسانان يې هم ترس  
 اغيزي لاندې راوستل. نابلېسون  
 يونانيان د الماس د بري سمبول  
 گڼل او له همدغه كبله به يې تسل  
 له لمانه سره الماس گرځاوه (( د  
 مينې ترلاسه كوونكي )) گلابي زوږه  
 چنهارنگه تيزه چې اميتيت -  
 نوميږي. د كاتوليكي كښيانو د  
 كاني په توگه اوسنبل د سوداگر -  
 انوا او زرگرانو د طلسمان يا تاويز  
 په توگه گڼل كېده .  
 خونين د زرگري د سامانونو

روڼ او يا سپين رنگه نسي سره ښه  
 ښكاره كوي. كه چيري نسي  
 روښانه رنگ ولري او په خاموكس  
 هم همدغه رنگ ته ورته گولان  
 او يا ليكي وي نو لږ څه ښه ښكاري  
 او د پاملرنې وړ گرځيدلای شي .  
 ۲- فوز والي - د هغو  
 سپين پوټو نيسو په فوزونو كې چې  
 وپښتان يې زړ او سترگې يې  
 څر زوږه رنگ ولري. د سپين نسي  
 لرونكي فوز والي يې ښكاري خود  
 توو وپښتانو لرونكو او فم رنگه  
 نيسو له پاره چې د سترگو رنگه  
 يې د نسي رنگ سره ښه كېښي د  
 روښانه مرجان او فويزوي لرونكي  
 فوز والي غوره گڼلې شوي دي .  
 پاش په ( ۸۷ ) مخ كې

جا مو او د محفلونو د كېمبونو  
 سره يې بېرېسي اولوي فلسزي  
 فاره كوه، ميناي گل پخن او  
 لاكونه، څرخي كوشې، د لوكو  
 مري او داسې نور د نولكلو بېك  
 سينگار په توگه گڼل كوي. ځنډوي  
 لرونكي يا مستطبي تيزي د ورس  
 له پلوه يې نه محلو يزي او د ما -  
 پيام په تيزه كې او په تهر صبا  
 د پير لوكس سينگار سره نسي  
 ښكاري .  
 د ليدو د يرمينگار په سباب  
 لنډې څرگندونې :  
 ۱- گوته او چله - فكر كېم چسې  
 په لاسونو كې خود اني بيلا بيلسې  
 گوټي چې رنگارنگه نسي ولري يې  
 نه ښكاري . رنگه نسي يوازي د -

# اسرار خوردنیها

## شلغم

### شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانی برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارید. صبحی آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارید و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شستن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم دراز را زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادردها می بینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پر از ویتامین است که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مویز نگه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته ای و وقتی وند و در صد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته ای دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



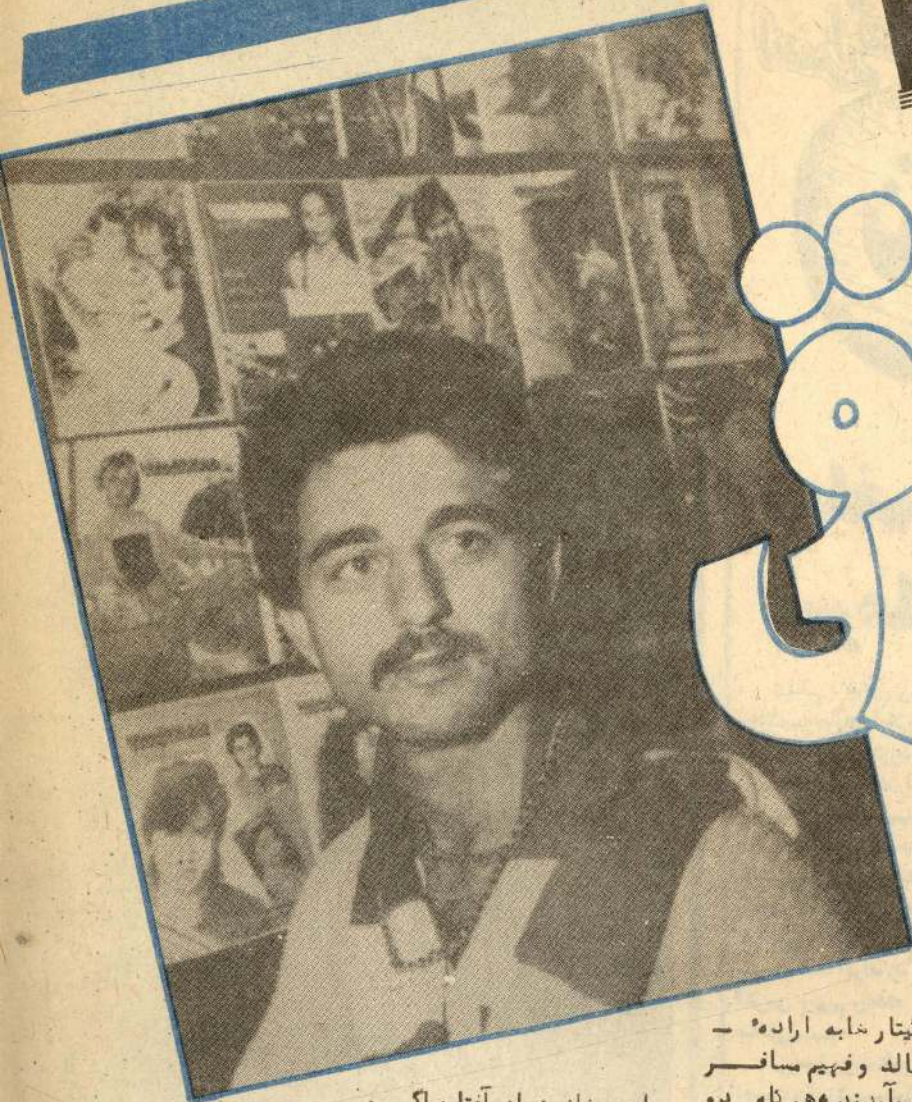
# پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

# دوستان

در کشور



به نظر بشهو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکتورهای عرصه‌های مختلف نهرداخته‌ام، چنانکه به اغلب امور کسان دیگر که درخور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کمپوزیتوران نهرداخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

شرکاء انکشتنهای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نیامرد هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محمود و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند در کسرت‌های متنی اس در لبه استقلال جاز است بود زمان در خانه ایام نوجوانی از گروهی مصروف تمرین بودند زمانی همسایه‌های خانسه فرهاد به مامورین پولس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود، خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخنوسی کارن برایم چیزی بگوید و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه افزاین بر سر حرف می‌آید:

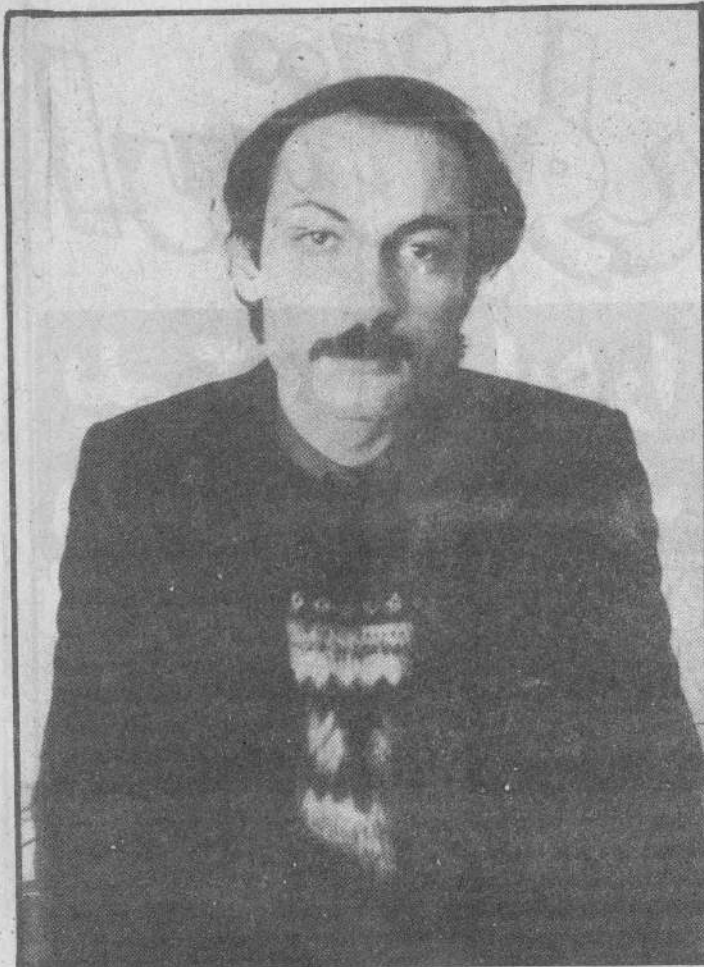
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ی از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی، من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باب و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



# خواهم که با

# زبان نغمه

## قصه ها کنم



باید یاد اور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

مباحثه از حسینا حافظ

س- به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در دل هسان جنگ زد و است ؟

ج- به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت انسان به انسان بگوش هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س- در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمود و اید ؟ بقوه در صفحه ( ۸۶ )

سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان بهرکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم وی آموزشی نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منحصی یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان وزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س: چی وقت به هنر موسیقی علاقتند شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکسون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمود و اید ؟ ج- هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد ر تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ام که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س : آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد ر مورد این که چرا این مرکز بهرکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات داریند ؟

ج : مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشته مدت جبار

گفت و شنود با استاد حسینا حافظ  
سیم یوسفی

# استانبول

## پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمرة را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در آن زمان امپراتور کستانین، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

(( خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که جثمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده - اند ))  
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و برشور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسر و صدا به هم آمیخته اند. در ساحل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه ویراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآیند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و بر ترسو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار شبی مستغرق میشود. بیاباله ها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دانشین می آمیزند.

بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زبور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

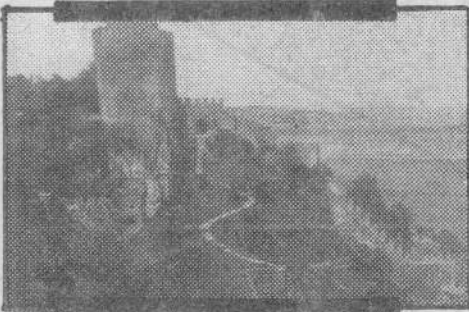
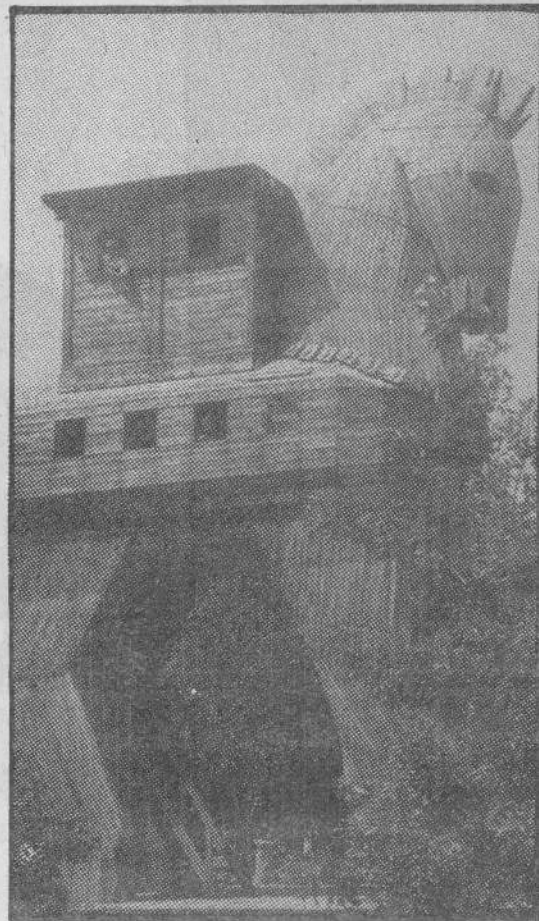
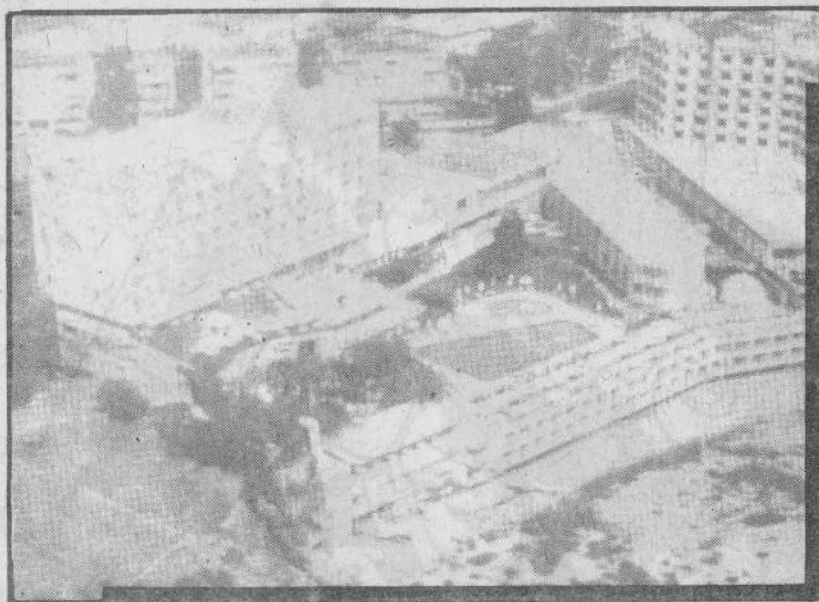
اسپ توری که نامی از آن اسپبیت که ملکه توریا به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ا در داخل شهر در - های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه توریا داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

# په سپوزنی کی وروکی بنارکویتی جوپیزی



(( باید سپوز می رت و لار شو ))  
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپیته کلن پروفیسور هیزه یوم کویل د خولی خبری دی. نوموړی پوه د فضای ترا - نسپورت د پوه کارپوه په توگه پوله هغو کسانو څخه دی، چی د - سپوز می لومړنی سفینی د (ساتورنو) د جوړولو لپاره لري.  
اوسنی پلان د پیرا څخه اوردیا - ملرنی وړ دی. په نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی څخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سپوز می په لور په حرکت وکړي. په هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن په پرتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.  
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سپوز می په سطحه بنکته اود کورونو په شکل به په خپلوتیل سکویک - و پښو باندی ودریژی. اولسه همدغه خپه به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی





# د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاړه ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي . که  
خه هم دغه بیسی ډیري زیاتی  
دي . خوکه له بلی خوا سوچ وکړو  
هرکال د نوو منابعو څخه د انرژي  
د استحصال اوڅیر نی په برخه  
کی هم همدومره بیسی لگول کښي  
په عین حال کی له معنکی څخه د  
نفقو اوسکوو استخراج دوام لري  
او نیای پنبوسر کاله وروسته دغه  
زیوی پای ته ورسږي . او بیا په  
په همدغه ډول پروژوته چی نن  
پي ډیر خلک فانتازي پولسی .  
ار تیاپیدا شئ ))  
سربیره پردی د سپوږمې مخ د  
علمی کارونوله باره ډیر غوره  
لخای دي . د مثال په توگه  
ستوري پیژندونکی کولی شی د  
سپوږمې له مخ څخه بی له دی  
چی معنکی اتومسفیریز مزاحمت  
وکړي ، په ښه توگه د کیهان په  
باره کی څیر نی سرته ورسوي .  
دغه راز کیدی شی ، چی له  
سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو  
سیاروته د سفینود توفولود اډي  
په حیث گټه واخیستل شی .

بیا به معنکی ته لږ د ول کښي .  
د لمری بریناد بقی د جوړ ولسو  
لوی لگښت کیدی شی په سپوږمې  
کی د خامو مواد و په کارونی سره  
تر ډیري اندازي کم شی .  
د کویل د ډلی د پوهانو شمیر نو  
له مخی د سپوږمې څخه د هر  
کیلوگرام خامو مواد و استحصال  
په ۴۰ پارول لگښت ته ضرورت  
ولري . چی د معنکی څخه د ورته  
مواد و د لږ د ول په نسبت به  
ډیر مرتبی ارزانه وي . د سپوږمې  
پرمخ د یونارگونی او برقی بقی د  
جوړ ولوله باره نوي ترانسپورتنی  
سیستم ښمته ازمیت لري . د  
لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنځی  
د استاد انوله نظره دغه پروژه  
له تخنیکي پلوه د کمپیوتر په مرسته  
بیخی بشپړه شوي ده . خوبیل  
لخای وایی : (( البته په دی شرط  
چی د دی کار له باره لازمی  
بیسی په اختیار کی ولرو . ځکه  
د اکومه ساده مسئله نه ده . د بار  
ډیر وینکو راکتوونو څخه نیولی د برینا  
د بقی ترمونتاژ پوري ټول ټال سلسو

د دغو مشورو له جوړ ښتونو  
ښارگوټی په ټول ضروري سامان  
ولري اود ا به په عین حال کی د  
را تلونکی پروژوله باره یونسی وي .  
څیر نیویدلی ده ، چی د راتلو  
نکی پیري په لومړ یوکلونو کی به  
د معنکی د کړي د نفوسو شمیر لسو  
ملیا رد و تنوته ورسږي . د انرژي  
ستونزه به د بشریت له باره له  
ټولونه ستر پرابلم وي . دغه راز  
د نفقو اود برسکاوو همیشنی  
استخراج اود بریناد اتومسی  
پتیویه کاراجول به بشریت د  
زیاتو ایکولوژیکی ستونزو سره  
مخامخ کړي . له همدی کبله  
ار تیاپیدا کښي چی د انرژي د نوو  
منابعو پلټنه وشي . اود د نوو  
منابعو په لړ کی به یوه هم د  
(۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کی  
د کوزمیکی لمریز پتیویه مرسته  
د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول  
وي . د دغه هدف له باره به  
جوړ شوي سامان آلات د خپلسو  
لمریزو سلولونو په واسطه د لمر  
انرژي د برینا په انرژي اړ وي او

# خوشه خوشه

## کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هائیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تا حال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

## ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری عرض ثبت مداوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

## افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس واداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

## جشن تولد

## ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

## پدر خوانده مافیا

زین ستورین (پدر خوانده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ابر دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگه سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعت تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میشد، ولی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جزئیات و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، ولی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و غوطه زن های با دوام بوده که عمدتا از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند. این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار میشوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بیسهمی به دوش دارند. به شکلی وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها

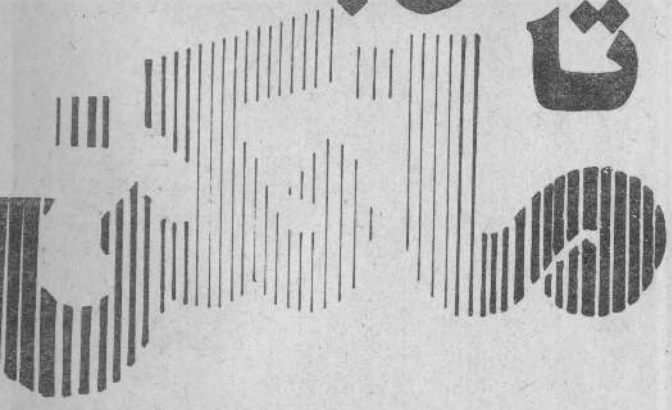
ترجمه: رهناب



صدقته ظفر  
يك



نطاق باشد  
تا



طابعه اریلا لدا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید .

چطور علاقتان شد بدست نطق تلویزیون و باراد پوشید ؟ - از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شو و الهام می که در رنقست گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد .

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است ؟ - بلی ، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم . آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند . بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد یوتولویزیون دارم .

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید ؟ - طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است ، و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم .

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست ؟ - همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می برآید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند ، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد . بان هم برایم اساسی مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بر وفیشل است زیرا اگر قرار میوه د که ما نطقان مسلکی میوه هم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم .

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید ؟ - من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم . به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار را نطق باید نقش یک دیلومات را داشته باشد ، چرا که وقایع مهم را میخوانند ، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند .

اگر یوتولویزیون مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید ، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن .

شما صحبت یک زن افغان ، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید ؟ - برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در یهلوی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند ، به طوری مثال : اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر بیرونی سر از آن خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام .

شما با کسی در رقابت امتیهد ؟ - نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس .

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید ؟ - لطیفه کبیر سراج ( صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است )

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید ؟ - این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد .  
 \* و آیا نطق میتواند از سیاست بدور نباشد ؟  
 - به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی ، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد - زیرا با جهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند .

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید ؟ - در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد - در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد .

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش های در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه ( ۷۲ )



# تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . باد سرد بایز که ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دریاها و بنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک میکم وی اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب پالاشه سنگینش از راه نفاذات بلند به عقب میلنزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنمی آید نه شهر میریزد . دم گرفته و فگین است . احساس میکنم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم را می فشارد و می خواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود بنجره به بیرون نگاه میکنم ، اورامینم قدم بلند چشمان سیاه ، گیسوان حنایی و اندام انثری او در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته بنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلایی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی را زیر لب زمزمه میکند . با آندوه واضطراب نگاهم را مستر کویکم و میبینم با لک زیا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته بنجره نقش میزند :

(( باز میگردد . . . منتظر باش . . . اگر روزی بیایم و ترانهاییم ، خواهم مرد ! اینجا ش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی ! ))

چشمانم را بایستاد دست چپم میمالم ، تا آنگاه واقعا او باشد ، خوشتر ببینم و تا نشا پیش کنم . اما یاد تو فان گونه ، بنجره راه به هم میگوید و صدای زوزه آن تا آخر افاق میدود و آواز نظرم ناید بد می شود . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آفوشم راه میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :

— پایا . . . از یاد میترسم . . . دگر نگذار باد به خانه ما بیا . . .

انگار با جمع میکنم و با لجه عطوفت آهزود لسوزانه میگویم :

— ترس بچم . . . ترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نیاید از یاد بترسی !

ماد می گفت : (( بچه ها باید از یاد خدک بترسند )) اگر آدم از یاد خدک ترس و خود نهوشه ، مرضی میشه . . .

— یاد ، بچه های شوخ وی پرواز امض میسازد ، نام خدا تو بچه فهمیده و هوشیار راستی . . .

آرامش سیمای مضطرب او را که مثل گنج سفید شده است . فرامیگردم و در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم . طفلک بچه چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را گذشته ای که همه زنده گیم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر من آورم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

.....

در ریاضت و استقامت ، اقارب و خویشاوندان و حتی اعضای فامیل ، خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامورس شان پشت هم سخن می یافتند و هیچکس نمیفهمیدند و بعد بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نیشن بودند . در منزل پایین هم مرد ها جازانوگرد اتاق نشسته در زینه های کار بازار ، تمبه اجناس نخ مواد ارتزاقی مشکلات و استعیلاتی که در کاروبار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکته میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشپزخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالو — زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دوهوا بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، باد خترک جوانی که خودش را با چادر نماز گلدار پیچیده بود ، مصر — وف کاربوندند . مرد در مسأواراتی میبنداخت و خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چای بود که پیش رویش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگرد با شکیبایی و سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پشتوس میگذاشت . شانزده ، هفده سال بیشترنداشت . خودش را با چادر نماز طوری بیچانید بود که نهی از چهره ویکی از دو چشم شعله اش آرزو شده چادر چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز از زمان سبت مرد باد خترک آگاهی نداشت که دو ستم وارد آشپزخانه شد و پس از مختصرنگاهی به اطراف آشپزخانه با تبسمی آن مرد و خترک را چنین بر سرای من شناساند :

— حیدر . . . یکی از دوستان خیلی نزدیکی و قدیمی من با دخترشان که نام خدامثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار میکند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سر یکی از مسأوارها را بلند میکرد ، گفت :

— وظیفه ما است ، اگر بامه تم وشادی یکدیگر نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟

از بدود خترک آن روز با من همکار بودند ، خویشی شدم و پس از تمارنی که عادت همیشه می افلسب مردم ما است ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

بازوق و علاقه خاصی مشغول کارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالا گاهی در طبقه پایین لحظه های هم در آشپزخانه بودم . تا هنوز بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود . وقتی پشتوس جای را در منزل پایین معمانان گذاشتیم و برگشتیم ، دیدم . حیدر چون و کتری خود را بیرون آورده ، استن ها را بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند ، پرسیدم :

— چی می خواهید ؟

گفت :

— تشریف بیاورید ! دخترم نموه استفاده از پاش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون بر مسأوارها ، از دستقل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد معمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .

با او یکجا نزد یک داش برقی رفتم و سوچ هرد و منتقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه دخترک گره خورد . او جادوش را برداشته بود . سرش که باد ستال سرخ رنگ گلدار پی پوشیده شده بود ، زینده گی ویژه ای داشت . گیسوان سیاه نرم و شفاف او از زور سوری گرد شانه هایش برخاسته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پر پشت و به هم پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و در دوردیف مزگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن برزیبایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوبی شرم به من نگریست .

لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گشتاند و مشغول کار شد . منکته سخت اسیر نگاه او شده بودم و سرانجام نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز کتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود . وارد آشپزخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم . آن روز حالت ویژه ای داشتم ، بی آندازه

باردیگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گرچه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با من صحبت هم میباشتم . اما وقتی از کتاب میرفت باز در همه جا بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نسترن سپری میشد . یک هفته کار میکردم با این امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معینه دورتر می آمد ، قلبم چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیفتد . بلند میشدم و راه میرفتم . اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم میگذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سله ام میبید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیکنم یک ساعت در تراز همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند ، دهها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند آرزو یک منزل مان سرافش را گرفته و این یک ساعت طولانی ترا زاه های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای میکردم لباس میپوشیدم تا دروازه حویلی میرفتم و دوباره بر میبشتم لباس هام را بیرون می آوردم و میبشتم لحظه بی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه میافتادم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . دلواپسی و انتظار به این خود رسیده بود ، قلبم دیوانه گی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، بسه سرش فریاد زد :

— نسترن . . . من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیخورد ، هد ، مطابق به وده ای که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلا لازم نیست چنین وده ای وجود داشته باشد .

پرشان نگاه کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با درمانده گی و حیرت نشست . سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

— من گگاهی ندانم . . .

دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :

— نسترن . . . مرا ببخش . . .

سرش را به شانه ام تکیه داده ، گفتم :

— فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود . . .

با حیرت پرسیدم :

— چرا . . . مثلیکه قهرشدی . . . ماهیمنه یکدیگر را خواهیم دید ، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بدرت خواهد سنگاری بفرستم .

— راستی میگویم فرید . . .

— از چی راست میگی ؟

با پریشانی در حالیکه سرش را با پایان انگنده بود و شانه هایش تکان میخورد و آرامی گریه میکرد .

— سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفتم :

— فرید ( من . . . دورت را تحمل کرده نمیتوانم . . . ولی . . .

— ولی چه . . . خواهش میکنم بگو . . . هر چه به دلالت است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !

— فرید ! نگاه من نیست . پدرم میخواهد . . .

پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیای

بقیه در صفحه ( ۶۷ )

احساس خوشحالی و سرور مینمودم . مثل آن که متاع با ارزشی را یافته باشم . خودم را خوشبخت احساس میکردم و تا شام بدون لحظه ای استراحت کار میکردم و تا موقع خد ا حافظی معمانان ، مترصد بودم که یک بار دیگر او را تنها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و بگویم که در نخستین نگاه ، عاشقش شدم و از جان و دل ، دستش دردم . ولی تا پایان محفل ، چنین فرصتی میسر نشد و پس از رفتن معمانان ، اونیز باید سر راهی رفتم . آری او رفت و دلم را نیز با خود برد و بعد از آن شب من دیگر مرد آرام ، بی تشویش و پریشانم گشته نبودم . به کار زنده گی علاقه نداشتم خوشحالی و سرور از من گریخته بود و هیچ چیز جزانده پشه و خوشوقت نمیشاخت . روزها تا شام و شب ها تا صبح به اصرار میبشدم . قامت بلند ، چشمان سیاه ، ابروان پیوسته و دوردیف مزگان سیاه و برگشته او که روی چشمانش سایه انگنده بود ، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا میرفتم ، اندام زیبا و انثری او پیش چشمانم در جولان بود . در حقیقت او برایم مظهر عشق و آلهه زیبایی و امید شده بود . دیگر گونی حالم برای هیچکس پوشیده نبود . آنانی که مرا میشناختند ، با نگرانی و دلسوزی علت دگرگونی ناگهانی حالم را جویا میبشدند . چی میتوانستم بگویم ، حالت و وضعی که من داشتم ، قابل گفتن به هیچکس نبود . شاید هم اگر موضوع اصلی را با کسی در میان میگذاشتم و میگفتم : بایک نگاه عاشق دختری شده و آرامم قرارم را از دست داده ام . همه به حرم میخندند .

پد ند و تسخر میکردند ، به همین ترتیب روزها ، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید پرش . نتوانستم از او اطلامی داشته باشم . تا آن روزگرم و تابستانی که مثل همیشه ، از جاده نزدیک منزل شان میگذشتم ، چند قدم پیشتر به نوزاد حویلی شان نمائده بودم که دیدم از حویلی بیرون آمده و سه طرف بازار به راه افتاد . با احتیاط به دنبال او گام برداشتم . کار جاده نزد بیومرد فیروزه فروشی نشست و به دیدن یک مشت فیروزه های خورده و بزرگ

نوشته یعنی خوشبختی

دستان کوهان

۲۷

۲۶

# دو وسیله های عجیب

# دزدی نه چینی سرقت سرکای

# شهادت به دادم افتاد

بر داشته راه دانی را که بیشتر  
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب  
در و افتادن در سوراخ قفل سیف  
که از پشت اینه معلوم میشد -  
کلید داماند شده بود بیشتر  
مخترم .

برای بار دوم از وضعیت  
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می توانم برای استعمال  
بم ندانم اما انگشتانم با فشار  
نیازمندانه آن را نوازش مید  
اند . خون رابه گونه بیسی  
بده آن بزم و همسنان درانتظار  
تاریکی ماندم . تاریکی و رنگ  
دلپذیر و راحت شده بی برایم  
انده بود . قیافه همسرم کون  
اتم ، پسر از برابر اتم سای  
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود  
و در خانه ام نسفم بروجود نداشت  
بروگرام خانه ام راندم میشدیم  
این وقت . وقت صرف ندا میباشند  
بسر (شیشطان راغ) خاموش  
میشود همه میخوابیم .

باری خیال بول دار ندیدم  
را نقد و قوت میزند . آن گاه  
زمن بار میشد . انتقال رابه  
کود گستان شامل میبم . خودم  
بعینه در سحه (۸۶)

لیکه انگشت دست دیگرشان تا  
در میان شرف شرف بولهای نو و  
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی  
مادت به زبانان فشار گرفته و  
نسفم میشد . . . . . آنان نقد  
منفعت را میخواستند . مشربیان  
بولدار را که با یکریا خریدن بی در  
دست داشتند ، با تمام اینها  
دنیال میکردند و از آن راه داخل  
دکانهایشان دنیوت میکردند .

آنان نقد منفعت میخواستند و سه  
رایند . منفعتشان که اسفون  
سرگردان انتخاب اولین نهارت  
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .  
زود هنگام بدر رسید ، آرام  
آرام بوردن آنها قفله او ریخته  
نده و ماموند و قه و سیف و اسبا  
ندین قفل و نعره بسته شدند .  
بیاره بولها جبر شدند .  
سرای آراده ها هالی شد . من  
در انت از حالت بعدی بودم .  
در روزه دخولی سرای که بیشتر  
به در روزه تلعه های کن ،  
شیاهت دانست بسته اند . خوشم  
از مدام ا خالی شد و سده ای  
سکوت در من توس پنهانی را ایما  
کرده بود . بیکی دو صدای بویکی  
داران با سپان سرای به خوشم  
من آمد . . . . . با احتیاط تمام

ظنی کردم . در هر قدمی که بسر  
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت  
بیشتر میشد ، حتی فکر میکردم که  
بوله ای سرقت شده رابه کدام  
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود دستم از قسمت  
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا  
دکانها و بانک های منزل دوم با  
شتاب صورت میگرفتیم . دستی را  
هر آن در مشت میفردم با هم  
سرقت قبلی را ندانست ، نه نسفم  
د دیگر بول و مصرف را مداسی  
نمیکرد ، خیال های خوشی  
اکنون فراموش شده بود .  
های خالم فرغ نمیکرد ، نه او  
نده آبه فکر غارت بودم ، بیسی  
د سده ای که منت منت بول را  
نهار میکردند ، میدیدم و به پند  
او قفل های بزرگی که بر از حسد  
ساعت روی پیتترین و در روزه های  
بولخانه ها او ریخته میشد ، میدیدم  
همه آنانی که مارک و روبل و دلار  
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی  
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و  
من همچنان ته و بالاد رسررای  
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من  
توجه نمیکردند ، آنان فقط برسا  
یک دست بول را می گرفتند ، در حاد

سرایا حسرت است . حسرت  
سیمای ندا منتر را جاد رزده -  
قیافه جوانتر از بختارهای چرک  
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم  
دم کرده بی شیاهت دارن که  
گویی سرایا از جق است و خون  
دلعه بسته است . چشمه اینرا ز  
اعتیاد مواد مخدر قوه میکنند .  
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،  
مانند اغلب جنایتکاران به دام  
افتاد و تضرع و ندامت را بیسی  
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید .  
شد نثر به سوی جنایت معرفتی  
میکند .

محمد موسی ، دزد بیست ساله  
بیست که در آخر تابستان سال  
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن  
یلان سرقت سرای شهزاده ،  
د سنگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار  
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب  
بود به خانه آمدم برای خوردن  
حز آب چیزی . به دست را  
از چنانته برادرم که عسکر است  
کشید و در جیب گذاشته -  
راه سرای شهزاده را بیسر گرفتیم  
تصمیم عجولانه بود ، ورنه  
د سنگیر نمیدم .  
راه را با شتاب به سوی بولها

# تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز نخواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چس گونه گس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمن خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قس عام چنین حیوان بزرگ مانعدت به عمن نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چس گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کسقول تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



## رجوع به جنگل

### دختر ریگن



توطنه امریکای مرکبزی (دی. ای. ای. مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگن، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستانس برداخت که پیشینی واکسنش بدرو مادرش (نانسی ریگن) مرامون آن، کار آسانی نبود.

وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالتشیکان امریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل مانعده اید. زنهایکه مسؤل اعلان واشتعار اند، عه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لمر اچان مود ویشسن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سگس باشد و شکل بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میداشتند، اما کثرتبه نکر زنده گی سگس انعا شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

# تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فون بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زئورا، در یگرا به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم با این یافته ها، نشان دادند که تاکنون از این نرفته هم برخوردارند که از نژاد نیاختمانی - گونه نیاختمانی سرخان را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارمین عصر حجر باشد.



## ... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که سالها امحافل موسیقی ایران را وجد و مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودرد یار غربت کیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگهایش فریاد می نمود: به آرزوی نرسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارسکر م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

## بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیاختمان ولایت افغانستان ایران از پیشه واریش توسط ۳۵ نفر بافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهر لوکارلو سوئیس برز به شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمیتی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشور های ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای مرس برای خریداری این قلم انبیک اظهار تمایل کرده اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید.

# ۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوری برنج و قدری آب می خورد. بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار از آن استفاده می نمودند. آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن در باره آنها را به جزیره توسط قایقی که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق، ترک گفتیم بودند. آن ها به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آنان توانستند سوراخ های پانصد و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند. روز های نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قایقی بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قایق به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می کردند که در نوع خود رکورد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا



ترجمه: نورالدین خلکی

# همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



## درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلا نه خواهم خرید

پدر بزرگم قهه میگرد که زمانی که خورد سال بوده، با بلیچ افغانی نشیند خرن خوراک پیت ماهه، خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد، کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی بود. ران مطالبه میگرد شانزده ببول بود.

واکنش که برای خرید پیت قرص نان لافره، گروهی از مردم پیش نانوا می آمدند و میگفتند: «ما همگی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پیت مشت بیوه به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد»، در ورتین برزوق و سرق فروشگاه فضل پیت مراد با بایسکل سه ارا به بی، توجه مرابه خود میکنند. در حالیکه شانه ها پشرا با بی تفاوتی بالامیا ند از میگوید:

— ((نست هزار افغانی)) ۱۰۰۰۰  
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میروم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

— ((نست هزار افغانی))  
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میروم و عمیانتیت گش سراپام را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خاطراتش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بیس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و ارزوهایش از راه طرف ملوان با چشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا - امنا بازمان سوی می دهد ظهور اولیه، این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نواست.

عده خانم ویکتور از طرح چنین داستان چندین اوری - همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن - مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با استعای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعی می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میداد که هر چند رومادر - ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان - داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورتر کرده بودند. در ره لوی لوان - لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزامی مانند مانک (میز) - اخرین مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و از برای دفن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دفن جنازه، وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبب به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دفن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گوید که فلا در جزیره ای کوچک در اقیانوس هند گدشته بود تا جنازه او را دفن کند. بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته وانشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه، آن داستان رازندگی شارلوت تکیلی می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میداد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده میروند - میشوند، دوینند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پندن (۲۲۰۰۰ دلار آمریکا) سر میزند، باید متقبل گردند. پنجاه نوسریه امادیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود. اندکین جفت ۲۲۶۶۱ پندن (۶۲۸۰۰ دلار) مصرف کرده

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان ویکتور (عروس امریکایی وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتظار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور صراحتاً اعلام کرده که اگر با این رویه مخالف است و حق خواهد قدرت در این را زیر سوال برد و نیز مدعی است از راه اهانت به خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس از نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر، محل وقوع داستان ماجراجویی استیوان جزیره ایست در ورتانده به نام اندمان در اینها میزند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سواغاز زبایان بخش رمان جان دالر، مرک است داستان

### افزایش مصارف عروسی در بیکن

# جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده اند . روسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی ازطالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت من فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجارب زندگی ، سبیل و آگاهی کنند . حساب و هندسه ، زاید و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آور است که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . ( در همان نهلسوفان مثالی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نمیده ویا سواد یادگاران ، دستگاران و شرافتمندان نباید بشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند ( یک جوان فاسد) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انحراف در تعلیم و تربیت ، خودداری کنیم . روسو ، ( وحشی اصول) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلب و فساد به دور است بقوه در صفا ( ۹۱ )

واکنش بشر در برابر نیروها ی تمار طبیعی و اجتماعی با نرساز و فرود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه رویه ای داشته و گاهی هم ره به فقر آورده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و بسیار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسلی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جهنم جامه بی قد پر افراشته و لیلدی هارا کوبیده است . دلگیری ( روسو) از تمدن را شاید بتوان از همین در چرخه دید و برخود قبولاند که چنانچه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف ( وحشی اصول) میسر دازد ( و رها کردن تمدن) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : ( آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن؟) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه معینه را کامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه بی به گرو تحصیلکرده و ستار ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تاخیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین میزد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و باقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر ناپدید می شد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم می شد ، محمود بسا صدای بلند مکار با صد ارخوشتر نزد خود فریاد خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سرشاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش را در خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند و شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار ژورنیستی

یک زمانی این گونه پرند . در عرستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از زمین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالا پرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را با خود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشید و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یث نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از آن ها میخواست تا چوچه شاهین او را به دو صد پیکار کوئی ( ۷۰۰ دلار ) خریداری نمایند . شاهین پروران رنگ پرند را دقیقاً مطالعه نموده و یاد سردی روی از آن گشتانده و به صحبت خویش با دیگران ادامه میدادند . یکی میخواست به سعیدی جهت شکار رویا برد و دیگری شرط میبست که شاهین او گنجشک را سرعتر شکار میکند . از عقب صدای راشنیدم که میگویی : ( شما علاقه مند شاهین میباشید ) روی خود را به عقب بردارده یک نفر کوئی سالخورده را دیدم که بالای دست راست آن پرند و نوقا لعلا قشنگ نشسته بود . او گفت که نام این پرند ( الفارسی ) می باشد که در کوه های جنوب ایران زنده می ماند ، فوق حقیقی پرند می باشد . ارزش شاهین سفید کمیاب ایرانی به جل تا شصت هزار دلار می رسد ( قیمت د و مراد و موتر می رسیدن ) یک جوانی به هریک از کسانیکه

صد ها میسند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشود . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سروسو شده بزرگ نگرمانند شنیدم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و ملبس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید و دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانیکه

# عرستان شاهین ها پرند گان شکار

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش می یابد ، در بالای شبه جزیره عرستان دسته های عنسیم پرند گان مهاجرید می آرمینوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط ( بونیک ها ) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط ( جیب ها ) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتاً کمتر آمده و پرند های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عرستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسیول مخصوص به خود ثبوت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه ( روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند )

# شاهین ها پرند گان شگفتی آور شکاری

# ملکباری عاشقانه

## صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره یزبان مارگریت باپاند پروا مارگریت و یسرا ن شان، به شاه بنیاد گذاران - تشکیل (حزب سوسیالیستس باس هلنیست) برداختند و در سال ۱۹۲۷ به عضویت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱ به مقام صد ارت تایل آمد، حیوت وی نخستین حکومت سوسیالیستس در یونان به شمار میرود.

حائش (مارگریت باپاند پروا) اید آن از سویدن، به تعالیس در یونان ناشاری از همکارانش اتحادیه یزبان یونان را تشکیل دادند. این اتحادیه، یونگروپ سوسیالیستس هوا دوزبان بوده که به کار پرورمند سازماندهس زبان در شهرها و مناطق روستاییس برداختند. در زمینه دیگروگسون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن ازدواج مدنی، محروماندی - نویانه و فادر ساختن زبانه محبت رئیس خانواده بودن، فعالیتس مؤثری نمودند. سرانجام زسان یونان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگریت باپاند پروم شاه، رئیس اتحادیه، از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با شاهزاده انکاد اتحادیه اریطیح پت گروپ ۲۰ نفری زار - تقای آن به یات سازمان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت

که (تاریخچه استغفایش هنوز هم به هم تار و خرد باخس زسان یونان ادامه خواهد داد. ۱۰) وی افزود:

(ایشور متعاین در زمینه دیگروگسون قوانین و ترو بر خورود یازبان، حاصل گردیده است، وشن هنوز هم مزاحم در قبال - تمعلیتس مسایل سیاسی وجود دارد. ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندر پس به تدریس اقتصاد در - برونتنن میپرداخت. آن دو پس از بهد نمودن روابط و مناسبات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عموایس از دواج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ پس از علای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در بر کلی شدند - ایچکه اندر پس به حیث رئیس دیپارتمنت اقتصاد گماشته شد. ۰۰۰

باپاند پرو در تبعید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده کن من کرد، در هنگام جنگ عومس دم در قوای بحری امریکا خدمت مینمود، او تبعیت و شهروندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکاوتسب فرلیوایت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) - من نامند. این خانم عومس لاهس اندام مو علایس باخسما ن آیس که در سال ۱۹۲۲ متولد گردیده بود و نام او را (مارگریت جنس) گذاشته اند. در ایلم هرست ایلنا پرو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگرو خانواده، خسود بود. ۰۰۰ ریح اقتصاد ی خسا - نواده اسب بحران ریه رو شده و خراب گردید.

به بزرگترین سوسیالیستس بود. مارگریت هنگام درازده سالگی، در مسازات نا کام انتخاباتس سناد رست سوسیالیستسهای امریکاییس باید بزرگتر کن نمود، وی آران رمان تا اکنون مصروف سیاست بوده و روحش را به برسیبهای سوسیالیسم، متعهد میسازد. ۰۰۰

نظامی و تاه سیسات دولتی شروع و عوب رابطه میگرد. تیم ایسلر باپاند پرو، به سازماندهس کفرانس جهانس (اکوت) برای سال ۱۹۱۱ از پرو عنوان (زبان، منکاری و صلح) میبند ازند، که از طرف مرکزس سازمان یافته (لاس انجلس اسلرا) به حیث پت شبکه صلح جهان در فعالیتند، باپاند پرو به حیث عضو رابط بین المللیس آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامن (فعالیت درت مرد بلان واقع برای پیک سازمان اجتماعس جهانیس) به این باره که راه آیند مرمضای ارزشمادی انسانی و تنظیمات

بماند در پی میگرد: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، در عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موند مینوئان کورت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل عتو فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰)

بماند در پی میگرد: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، در عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موند مینوئان کورت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل عتو فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰)

اجتماعی، تساری میان جنس مسا عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد برد. این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتس من مفهوم بنده شده شود، ولی نه آن عزیزیم با یاد ریوس به آن نگاه مینماید. وی قسلا (مارگریتا یا) (مارگریت) عومس نامیده شده، ولی اکنون او را

## یونان

### طلاق بعد از ۲۸ سال زندگی

مدیترانه العام میگرد، کار مینماید. به عقیده انراد زساد ی جزیره (کوت) از چهار هزار سال پس جامعهی از لحاظ تکنالوژیت پیشرفته، از نگاه عتو راجتعلی متحاسس و همگن برده است.

حایک به عت به شکس (الده) سیمس) شوش میگردید جنگ راستمدان زردوگوس منوع و تان حکم بود، مردان و زنان تقریباً ساری بودند.

بماند در پی میگرد: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، در عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موند مینوئان کورت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل عتو فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰)

بماند در پی میگرد: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، در عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موند مینوئان کورت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل عتو فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰)

در امان بدم زیرامن فعال و مستقل بدم تا آن که خانس اندر پس باپاند پرو بدم ۱۰) او گفت مرد بماتایس دارند تا عس زینه را مقدم شمرده و زفامیس را در مقدم دم به شمار آرد، اما خانها نامیس را امر نخست شمرده و عالیا (دوم) ندانند. این گونه زبان از کدام رامیگردند، متن آن است که مرد ها عس زکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختسار، درد واز دست دادن احترام بخرد است، و تاکنون چند هفتسه بعد از علان او نهلاً با جسارت ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلوی آرام و صوم به نظرس میرسد و یاقین کامل به پیش میرود. ۰۰۰

او، بانوسنده، کلیتو نیایی همان ایسلر (طرفدار تساری حفری زن و مرد) که کتابش زهر عسرا ن (۱۱) بهال رتیغ) بیانگر تفکسر نوین بهرامن بشو شناسس تاریخ است، عومس به باپان رساندن روز به جاه غلبان یی که از تحقیقات زهر عسهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یونانیس نام (اکوت) واقع در

بماند در پی میگرد: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، در عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موند مینوئان کورت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل عتو فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰)

آن چه امروز برای مارگریت باپاند پرو ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی نا مفهوم و غیر قابل افاده نیست. بعضس هانزد مارگریت من آیند از وی نسبت این اتفاق همچان انگیزه الب معلومات مینوئان تا جنین حادثه یی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراع وی میرزند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آسان آرزومندند بدانند که وی چن گونه تا حال زنده مانده است.

او عس تصره یی میگوید: (شاید این پت نومون باشد که مرد ها هر چند هر ترمیشوند این درامه عالی در ستهس جهان و افتخار بانکن (۱۲۰۰) مینوئان الراز، ریهوا - اران نایا - ند بود و روز پس از اجرای طلاق منجر به شکیت وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسب با (لیانس) در جولا ی از دواج نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

بماند در پی میگرد: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، در عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موند مینوئان کورت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل عتو فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰)

## شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراع خانم های جوان میروند

باخام زبغار فرزندس (که سه دختر و پت سومیروند) به یونان بازگشت. ۰۰۰

انراه خرد راه سوی برونتنن لانسوسوتا) باز نموده، از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در تراسا عا به در لانسایوس ۱۰) پرداخت.

بماند در پی میگرد: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، در عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موند مینوئان کورت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل عتو فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰)

# کشکا

کشکاد کوشانیانود سلسلی یو وئلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړی یو په بودایی کیسوکې هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي . نوم یی کشکا ، کشکی ، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د (( شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه ، لقب ورکړی شوي و او انخوهم ، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي .

داسی عقیده موجوده ده چی کشکاد کوشانیانود د وړی د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس وړی کړی او د هغه وخت د سکو برخه د هغه لقب تسجيل شوي دي . د کشکاد وخت پرخسود سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وړاو سو بجن یاد شاه په حیث معرفی کوي .

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړی یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړی او د (( کی بین )) د سیمې داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی وپورل . کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر بناونه جوړ کړل . همداسی اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کابیسما کی د بگرام په نوم د بناووننسی نسانو وجود لري .

د کشکاد سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه پخلانده اود قدر دوره ده . هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاری خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړی چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیرونخی را منع نه شوي .

پاتی په (۶۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بناړکی مور صلیب د یوې تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دی ټول یی د جگړې له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانې مرستی وکړی . اوس هم د سره صلیب نړیواله موسسه د نړی په بیلا بیلو برخو کی د جگړې د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي .

لیونارد وید اوینچی : دغه ستر فیلسوف ، انخو رگر ، شاعر ، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړی فیلسر قانونی زوی و . د اوینچی په رشتیا هم نابغه و . هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و . لومړنی اثر یی (( وروستی مانسام )) نومید . یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انخو رولولیاره زیارویست . د اوینچی پیرازنتنک آثار ایجاد کړی دي چه نه یوازی د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي . هغه همدارنگه د یوې بنخی تصویر چی (( مونا لیزا )) نو - میده په ټولور کالو کی انخو ر کړ .

دغه تصویر (( د ژوکوند د موسکا )) په نامه شهرت لري او د نړی له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي . د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسې په هیواد کی د لومړی فرانسوا سیوری ته تیر کړل . نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو .

په زینوا و تلبا توکرنو لیکلی دي . او د یسون دوه غله واده کړی و او د دغو ودونو نتیجه یی بنامه اولادونه دي .

**ویلم گنراد روتنگن :** ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و . هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یستونو په نتیجه کی پدی بریالی شو چی د (( ایکس شعاع )) کشف کړی . د روتنگن دغه کشف په علمی نړی کی لوی تحول رامنځ ته کړ . د دغی شعاع په وسیله له پیرولونورا همی جنسی برخه تللی ناروضی له منځه یی .

**منچول :** منچول د هغه جا نوم دی چی پیرولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري . ایجاد کړ .

منچول د دغی لاری د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کارکی لویه ونډه واخسته . سره لدی چی د نړی په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منځ ته راغللی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پوره هیوادونو کی تری گڼه اخستل کیده .

**هانری د ویا لیت :** د نړی یوال سره صلیب بنسټ ایټود ونکی . دیو - یر له هیواد څخه و چی د لومړی بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

# چلاندی خیری

**ټیامراد پسون :** ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په بناړکی زیدلی دی . او د پسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ ، هلته په لومړی سر کی د یوې جریدی خبرلیکونکی وروسته یی په خپله د یوې ورخیانی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورخیانی له لاری یی نشرات شروع کړل . خونریزه مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدی کبله یی په خپل کورکی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه . او د پسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانې وکسړی چی تر ټولو مهمه یی د برتنساز خراغ اختراع وه . دغه اختراع بشری ټولنی ته یولوي اود قدر وړی تلپاتی خدمت و چی د اد پسون له خوا ترسره شو .

توماس راد پسون د ټولور اتیا کلنی په عمره ۱۹۲۲ کال مړ شو . هغه علمی - تخنیکي خدمتونود او پسون نوم د بشر په تاریخ کی

# دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدې او مختلف روا - یټونه وجود لري . دغه توپان په ټوله نړی کی د لوی توپان په نامه شهرت موندلی دی چی د بیسپه و خای او محل یی د خدو روا یټونو پراساس د تور سفند رڼی او د خزر بحیري اود ارال د سفند رڼی ترمنځ سیمه اوله خونوړو روا - یټونو سره سم د (( گلده )) سره نوم سیمه ده . د دغه توپان په باب جنسی عقیدې په لاندی ټول دی :

نوح د یوه ستروپان له بیسپه و څخه خپرو . نوله همدی کبله یی یوه لویه اولنگه بیړی جوړه کړه . اوله انسان څخه نیولی تر نسورو حیواناتو پوري یی یو جوړی - نارینه او بیغه بدغه بیړی کی سره راټول کړل . کله چی توپان پیل شو نو ټوله نړی پوه شوه او یوازی د نوح بیړی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیړی کسې سباره و ژوندي باقی شول . کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی

# د بوداند په پيژندنه

بود اچې اصلی نوم یسوس مريد هارتا کوتاماد ي د بود پيژم مذ هب بنسټ ايښود ونکي اوترو پيچونکي دي چې داوسنی نيهال په يوه کوچنی قبيله کې چې اکېلاو ستو) نومیده و زيزيد پيژم د بود ا په واقعيت کې د هغه وخت له شهزاده کانوخڅه پوښاهزاد موه چې د (کاشتریا) اود ساکیامونی جنگيالی طبقې پوري يې اړه درلوده . د ساکیا کوچنی سيمه اوس د هند اوتيببال د لکه سرحد په د وار وخواروکی موقعيت لري . د بوداد زيزيد وکيسه داسی د ه چې : يوه ورځ چې د بودامسور (ساياک پوري) له کوره بهروتنی وه اود سين په غار کرمعبد . ناڅاپه

د سين د اوپوله منعنه د نيولوسر سپيڅلی گل راووت اوغور پيد . پدې وخت کې د بودامورگالسی وايستل اوځان يې د سين پهاريو کې ومينغه اوووسته د پوري ونسی سيوري ته کښيناسته چې هغسی ونی هم د خلکوبه وړاندي تقدس اوسپيڅلتيا د رلوده اوهلته وچسی بود او زيزيد . مورسی د بوداتسر زيزيد پيوه اونی وروسته مړه شوه . دغه سوان کوتام کله چې ليزرا لوي شو د ولسی استعمال آس محفلول اوداسی نوري د ود زيزي زده کړي وکړي . کله چسی د ځوانی مرحلی ته ورسيد نود سا . کيا د قبیلې له پوري شهزادگی سره يې واده وکړ چې (کجانا) نومیده . بود اچې له کوچنيوالي څخه متفکراومتجسس کړکتره رلود د خپل وخت د فلسفی مساپلوه مطالعه بوخت شو . هغه هڅه کوله چې د ژوند پوښميرکړ کيچنواوچسد ي

مساپلوه سم خواب پيداکړي او د انسانانوله ژوندانه څخه د درد نم اوزيخ علتونه اود هغود له منځه وړلو طريقي ومومي . نوله همدې کبله وچې د (راهولا) ترزيږيد وروسته يې کوراوقبيله پريښوده . د سروينستان يې وخير پل اود رياست کالی يې واغوستل اود انسانانود نجات په مقصد ځنگله ته ولاړ اوهلته ميشته شو . بود اشپز کاله له کوراوکلی ليري د وپرونکی ځنگله په منځ کې يوازي بوخت ورا ترخوږه ياي کې په دغه کارپيالی شواود خپلی فلسفی وروستی کشف يې هم په گپ ځنگله کې د (پاييل) ترونی لاند يتر سره کړ . دغه محل اوعاي لاتسر اوسه هم د بودا ييانوپومقد سرمعبد اوزيارت دی شمير خلک د دغی ونی څانگی او يا يې غوڅوي اوخپلوکورونواوکليو ته يې د تيرت لپاره وړيا وکښيوي يې .

بودالومړنی موعظه د هند د (اتراپرديش) ايالت په (سرت) نومی ځاي کې چې بناوسرته نژدې موقعيت لري واوړول شو . بود اتروني وروسته د خپل ژوند پاتی پنځه څلورينست کلونه پښه رنځ . خواري اوشقت کې د پوري مړي د پوي د لاس ته راوړلوپه مقصد تيرکړل . د ژوند په وروستيو کلونوکې د اننده په نامه پيويدايې د هغه ملگرتيا کولو اود پاکل شويو ته بيرون اود ستورونوسره سم يې د هغه څارنه اوبالنه په غاړه درلوده . وايې چې د بوداعقايده اونظری او فلسفی افکار د هغه په ژوند کې هيڅکله هم ونه ليکل شول . د بودا ټوله فکرونه اونظری اونژونسی د اننده له خوا د هن ته سپارل کيدلی اورا توليدلی . بودا د زړ بڼت په کلونوکسی چې نه اوبالگن و د گنگاله سين پاتی په (۸۶) مخ

# ټولونه په زړه پوری دی

## تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چې نن سبا په تقریباً ټوله نړی کې په یوه ډیره مهمه اوموثره اطلاعاتی تقریحی او تبلیغاتی وسیله تبدیل شوي دي او هره ورځ د نړی په بیلا بیلو سیمواوښارونو کې په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاد کوي . د پراوند عمرنلوي . د تلویزیون دا اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پیوه انگلیسی پوه له خوا چې کامیل سونینگن نومید . منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده . پاتی په (۸۶) مخ

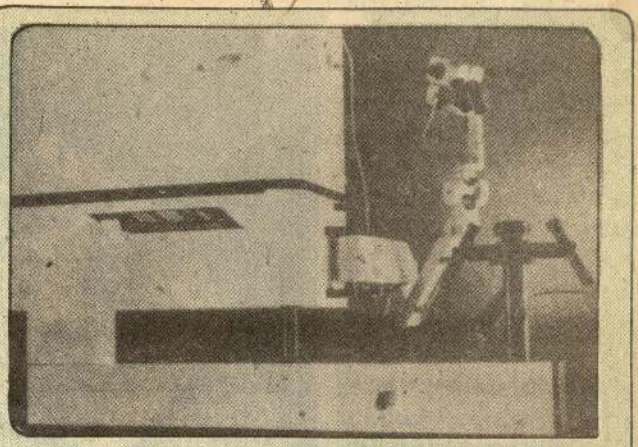
## په ځینو مذهبونو کی

برهمنیان د اوه عدد په بساپ عقیده لري چې انسان اوه بخله مري . زلم اوتایو باید یوځای اوه گامه پورته کړي ترڅو په راتلونکی ژوندانه کې نیکمرغه وي . د یهود یانوه مقدس کتاب تورات کې ویل شوي چې اوه . جوړې نارینه اوشمی له جانسه سره واخله . ترڅو نسل له منعنه لار نشی . د کاتولیک مسیحیان عقیده لري چې اوه اصلی گناهان وچو د لري اوهید ارنگه اوه ډوله توبه ، اوه ډوله آداب ، اوه ډوله خوښی اواوه ډوله د تعمید نسل شته دی . د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کې له دري د یوش معجزو

څخه اوه معجزې یادې شوي او همدارنگه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي . مسلمانان عقیده لري چې آسمان اوه طبقې لري ، اوجهنم هم له اوه جوړ یوڅخه جوړ شوي دي ، اصلی گناهان اوه دي . ویل کيږي چې فرعون په خوب کې اوه بند او اوه ډنگر غوایان ولیدل او دسی اوه کاله وچکالی راغله . همدارول ځنی خلک معتقد دي چې ناباکه شیان باید اوه بخله وپنځل شی ترڅو خپله پاکي اوسپيڅلتیا ترلاسه کړي . د بابل خلکوهم اوتته ځانگړي احترام اود رنایو درلود . د هغوي له نظره ځمکه او آسمان هر یوله اوه جوړ یوڅخه جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقیدې له مخی اوه وو .

# شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



## گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تپا می شود که نتیجه بصری تا بصری می شود (۱۰)

نهایی آن کوری (مسر یا تمام) می باشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای تهیه شده اند، استفاده به عمل می آید و در صورت تکیه تعداد موارد این عمل برای شان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب

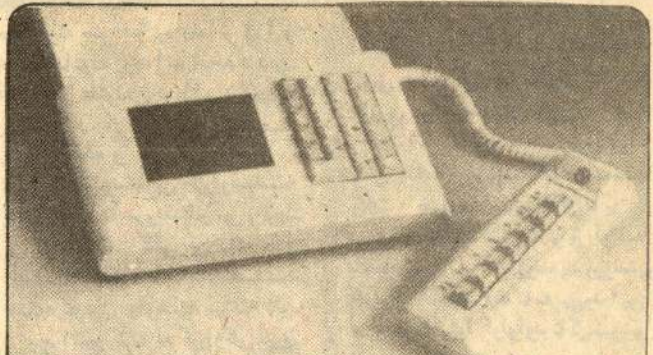
بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیرچوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای میج دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برای شان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب

اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیرچوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیرچوشک بقیه در صفحه ۸۵

### تجربیه دوگانگی های پریشانی

شکل پیوست دوگانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام رترین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمر تا به سنج کوشیده اند تا این چنین دوگانه ها را از هم جدا نمایند ولی در تازگی طوری واقع شده که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی میمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موافقانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (Thorax) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوستگی دوگانه کهپار (Uran oris) میگویند.



## آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد.

در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آوازها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آوازهای Lev-fitch تون پایین را در خورشید ن میسازد. اما در عوض آوازها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بیماران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم کالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیای دلیل عدم استفاده بیماران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقعیت دوم

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از آنتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت اماسی این سیاره همانند تانس از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد.

نکته مهم دیگر از نظر علمی عبارت از حلقه های اطراف نیتون است مدار آن غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکیل آن ها کمک نماید. سفینه فضائی همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

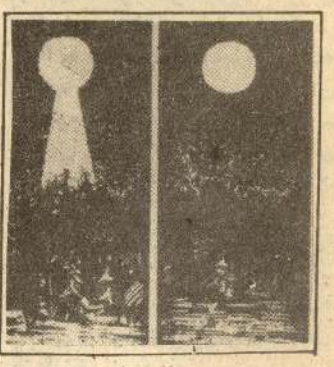
(( تمام سیاره های بیرونی مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند )) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند. (( این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نیتون برویم و دسته ای از این اقمار را ببینیم )) شبیه مشتری و زحل، برخلاف همزاد نزدیک و همسایه در رده پوار خود اورانوس، نیتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیزه وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نیتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نیتون من چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدی بنزدیکه ترایتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون قاپد شده باشد.

چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما از ۱۹۸۱ افقسط (اینجا داشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جرش تونیس جانسن از لابراتوار

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع ترایتون روشنسی اندازد. جانسن می گویند:

# توقف بزرگ تجزیه نیتون



و Amplitrite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نیتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی تیراید دختر نیروس یک حور راییس بود می بودند) یافته است. این معتاب جدید که از ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵ و ۴۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است همانند اکثر معتاب ها. ۱۹۸۱-۱۹۸۲ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای نسبت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این قمر همزمان و یا اندکی بعد تر از نیتون تشکیل یافته است.

بر خلاف ترایتون که تقریباً

واپو جرشمن تقریباً سیاره هشتم با همس مناظر شگفت انگیز مواحه شد.

بعد از یک سفر پر بارانه دو روزه ساه وطن مسافرت: مارلیون مین، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جرش ۲ بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با واپو جرش واپو جرش از نزدیک مشاهده کرد. ۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ اورانوس در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین و ظم الجکته زمین سیاره نظام شمسی را از نزدیک مشاهده نماید. سفینه با واپو جرش مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است. مواحه خواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا

الکترونیکی واپو جرش در مدسه دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیز پس بعد از چهار ساعت میرسند. با آنهم، علما مقدار معتابی از معلومات تازه و درخند بود (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قوس این - سبز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین و ظم الجکته زمین سیاره نظام شمسی را از نزدیک مشاهده نماید. سفینه با واپو جرش مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است. مواحه خواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا

د شاهي لومې مي اوږد لاسي  
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که  
 کم چا به د ماشا نوکړمه کوله بسا  
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان  
 غوږ ليوه په مين سرې به مي د  
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسنه به  
 مي يوه توگه او بياکي گټله کله  
 کله به مي له معانه سره ويل  
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي  
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي  
 د عشق اواشقي په نوم له خوازه  
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله  
 چيري ناگه مه شي نومان په  
 ليدلو حساسوي بپانوهغه دي چه  
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري  
 او تولوته شاوړ وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي  
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .  
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م  
 کله مي چه دانگر وروټکاوه د -  
 د روزاري پوي خواته په انتظارکس  
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -  
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي  
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟  
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به  
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله  
 کتابچه ماته را کړي په داسي  
 حال کي چه سباته د همدې  
 مضمون آرمونه لرو . زه په همدې  
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ور  
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د  
 د روزاري په لوري وي د روزاري د  
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د  
 توروز لغو لرونکي جلي چه سري  
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره  
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس  
 درلوده سترگي ونبشي . هغې زما  
 په ليد وږد د روازه پوري کړه او د  
 د روزاري د شاي زماڅخه پوښتنه  
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟  
 - د زمري ملگري يم ، نوم مي کچکول  
 دي زه اوزمري د وار په په -  
 ټولگي کښي درس وايو .  
 نه پوهيدم چه ولي د هغې په  
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان  
 گوي بيدا کړه ، هغې راته جواب  
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .  
 راعه جاي وجينه ، خيروي چه  
 زمري کورته دي کورخوښته .  
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم  
 زه هم ، څو کله چه زمري رافسي  
 ورته ووايه چه ستا ملگري کچکول  
 راغلي و .  
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زړه کس  
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغې  
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو  
 وښ ويل :

- د خداي پامان .  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د کوربه لوري روان شوم د هغې  
 خبرو په ماخوږا اميزه کړي وه کله  
 چي د هغې خوا روان وم د کتا -  
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .  
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور  
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

## لندداستان

جلې خيالونه راسره ملگري شول .  
 کتابچه ، آرمونه . . . اوزمري ټول  
 راڅخه هيرشول او يواځي يوشس  
 مي په ذهن کي گرځيد . چه  
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز  
 اوزره کي بحاي نيولي و او زما  
 د مينې د کورگي ډبره بي ايښي وه  
 هماغه ټوله ورځ مي د هغې په  
 پا ره کي فکروکړ .  
 زه اوزمري د د ولسم ټولگي څخه  
 خلاص شوو د آرمونې د نتايجو د  
 اعلانيد وپه ورځ زمري زه ، شريف  
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه  
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -  
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه  
 واخيستله وروسته ترڅه مودي بيا  
 هم د زمري دوي د کورڅي شه  
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر وړ -  
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل  
 څپره ووښم . ټول معان مي داسي  
 تويده لکه شمال چه وايښه ښووي  
 زړه نازي ه مي دانگر وروټکاوه  
 خودا بلا چا ورو را خلاص نکړ د وړ  
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟  
 کله چه ما هغه نري اوزره وروښکي  
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم  
 چه گل څپره ده نومي په تلسوار  
 جواب ورکړه .  
 - کچکول يم .  
 هغې دا بلا زما د نوم په اوريدو  
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني  
 سره بي وويل :

- سترې مه شي .  
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل  
 په کراره مي وويل :

- مه خوارزي ، چيري دي زمري  
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟  
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا  
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چي  
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه  
 اوس خوږدي بي نه چاي وجينه .  
 ولي کورته نه راعی .  
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا  
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري  
 کار مي ورسره نه درلود خود اچس  
 د اوبيره موده مي هغه نه وليدلې  
 ورسي خغه شوې يم نورڅي سره  
 خريت دي د خداي پامان !  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د هغې د لگ روغبړ اوساده -  
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغې  
 ته زما مينه نه ده حوته شوې ، خو  
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه  
 بيغله ده که چيري زما سره مينه  
 هم ولري هغې ته خپل پښتنس  
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما  
 په په دفتر ، لاره او کورکي د ورځي  
 او شپي د هغې په باره کي فکسر  
 کاوه حتی تردې چه کومه کومه  
 شيه به مي په خوب کي د هغې  
 سره خبري کولي . زما کره وړه -  
 ورځ په ورځ بد ليدل احوال مس  
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ  
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين  
 خوبه نه بي ، اوسني هلکان او  
 نجوني دي خداي لري هماغه  
 چي يو اويل سره ووښي يو د بدل  
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان  
وځور پوځل می بیاد خپلی مینس  
لمړي شمېس راپه یاد شوي د  
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم  
په فکر کې ډوب شوم خود مورو د  
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین یی راتـــ  
سم ووايه اوکه نه یی نو ولی په فکر  
کې ډوب شوي یی ؟!

— نه موري مین نه يم .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د  
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره  
خلاصه ده په نن اوسپاکې په لږه  
خپره ستاد کوژدې د سال راوړم .  
— داڅه وایی مورحاني زما د ګو-  
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت  
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر  
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه  
په .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د  
زوي غوندې دې په خپله خونښه  
ښاخه وکړي ؟!

— نه موري ما کله داسی ویلی دي .

— خیر چسې داسی ده زه خو  
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم  
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما  
هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره  
او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی  
خپلی جامی بدلې نړې وې او

کله چه یی غوښتل د انګر څخه  
وویسې نوماته یی وویل :  
— گوره زویه په خونښه خود یې ده ؟

— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولوید لږه  
او ویل :

— وژویه موري هم هوس لري ،  
زړه لري ، سیالی لري شریکس  
لري . . . آخر ته خواوسر لږه

ښوونځی څخه دم خلاص شوي  
یی اورسې دنده لري نو بیسا  
دا خبرې مه ګوه . پخوانیو خلکو

ویلی دي چه د حلې ګره د مرګی  
د تللو په وخت کې باید هلک -

(نه) ونه وایی ښه دي چه  
مخوان یی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د -  
خدای پامان .

ماله خانه سره نګرو که چه جیري  
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي او کله چه یوکار  
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی  
ته ورزغ ګر :

— گوره مورحانی! زه خود درته  
نه وایم چه ماته کوژدې مه ګوه خو . . .

هغه زیاد دې خبرې سره محایېر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او  
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .  
ننلې شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دي هغه  
خوبه هېڅ هم ونه وایی . پلار

یې هم ما پېژنی ، ښایی چه مخا -  
لفت ونکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل  
کڼي ، هر ورسره زما شسې خومره

خلک په مبارکې ته راشی زه به  
زېغ شم . خسراو خواښی په پید ا

ګرم اوداسی نورې شمېره -  
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه د انګر وړ ویکېده ، په پسر ه  
خوښی سره می دروازه خلاصه

ګره خو کله چه می د ور د خلا -  
صید وسره د مور اوترو لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان  
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلې وکړه چه ښایی هغوي په  
سر سري جواب ورکړي وي او -

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار  
مورکو خود اګار نه کڼي ، ترڅو چه

موروی پس له ولیدم اسلام څخه  
را ته وویل :

— پیر د خفګان محایې دي چه  
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په  
اوږد وسره به ژر اښوه خواوس

کار شوي دي اورښتیا چه کارسه  
وخته تیرشې ، نو ښیمانې ګټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی  
او د اصلی موضوع عینې به یسی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل  
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویږم او ورته  
وایم چه اصلی خبره وکړي خو -

بیابیه می د لخوانه غورښه غوښته  
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ترڅو چه هغی د  
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته  
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل  
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید .  
نژدې وچه زړه می له پسرې

غصی جاودلی وای د خولی عینسی  
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای  
شوي .

زما د خبرو سره یو محایې رښ اوښکی  
می له سترګونه ګرځوانه ته توی شوي .

موروی هم په یوه خپه شوه . سهار  
لا سیدیدي نه وي جاودلی چه له

محایې ودریدله اوماته یی داسی  
ووېل :

— خو عینسی څه ؟  
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلار واده وکړم .  
— ما نو جیره ویلی چه دوه پلاری

وګرځوه .  
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلار واده کوي که نه ؟  
— هو! یوه پلاری کوي .

— نو باید ښه فکروشې .  
— او زویه ستا لخوا خومره پسرې

زده دي پریزده چه لاره شم  
اوږدلی دي نه دي چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .  
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مس  
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم یی له  
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

— څوک غواړي هغه څوک ده ؟  
— د زمرې خوږ .

— د زمرې خوږ ؟!  
— هوکی زما د ملګري خوږ .

هغه د دې خبرې په اوږد وسره  
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري  
په خوږ باندې مینېزي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی جرړه پلار د هغوي  
کورته په یوه اوله هیله او پلاره

غار . . . د انتظار شینسی می لکه





# مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يک بار ميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يک برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره هاي شما يسه اندازه عدد يکه سطح نونانی ديس نشان میده د، با لاهرود سوم: با ز يکی که همه نمره هايش به يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحت جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن کاسته ميشود.

چهارم: برنده مسابقه کيسيت که پيش از ديگران به نيم سازمان صحت جهان وارد نشود.

پنجم: شعارها و نتيجه کيري ها براي هر شماره عميه است.

۱- اين سمبول سازمان صحت جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

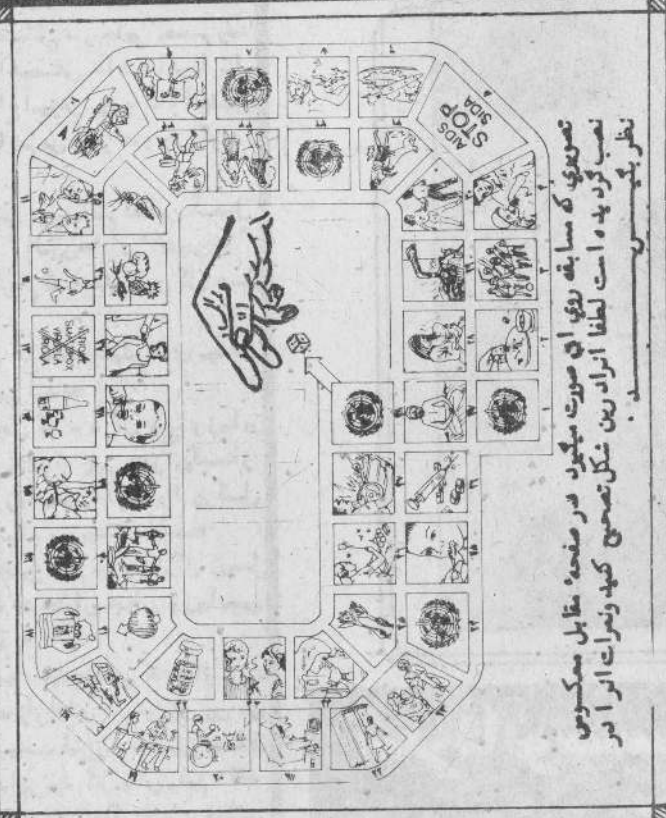
۲- نك وقتد بسيار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز کييد.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يک طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آئرين ۱ دوشماره بالاتر برويد.

۵- آيدين- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد همک

ترجمه: ف. پرويز



تصويري که مسابقه روي آن صورت ميگيرد در صفحه مقابل مکتوب نميگردد. است لطفاً افراد رين شکل تصميم کييد و نمرات آنرا در

بهاست که کاملاً محروم خواهد شد. آیا شما راکسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحت جهان ۶ شعبه منطقه بي در اسکندريه برازاويل، کوبه هاگن، مانپلا، دهلې جديد و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحت، بهترين راه تايمين صحت همه گانهست.

۱۸- هيلکوترها داروها پيس را برضد (کروبيستا) که بتواند باعث کوري انسان هاگردد، بخش مينمايند.

۱۹- آیا شما ط دوسال اخير معاينات عمومي صحتي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يک نوبت در شماره فعلي تان باقي بمانيد، تا معاينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احيايي مجدد است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي زنده گی عاقل بدون شک، صحت شما را خراب ميکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحت ديده معاينات خود را تکميل کييد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بمانيد.

۲۲- نيمت وشوي بسدن ميتواند از شروع بيماري جلوكيري کند و لي بايد نظاقت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد.

۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحت جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد پيس از ۳ ماهه گي، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت ناپيند.

۲۶- آیا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطر ناکيست به شماره يک برگرديد و زنده گي نوي را آغاز کييد.

بقيه در صفحه (۶۶)

جرب صرف ميکنيديک نوبت از بازی خارج شويد، تا کمي وزن بيانيد.

۱۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظمًا معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گي شروع گردد تا عبادت دائمي تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد.

آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شامبسيار زياد الکل نوشيده ايد، ۴ شماره پايين تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

از باز يکسان بگويده که وي چس کاري براي جلوكيري از انتشار آيدس انجام داده ميتواند.

۶- ويتامين (آ) ميتواند قوه بهناين اطفال را محافظت کند.

۷- آبيازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي کييد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۸- ۶۶ کشور عضو سازمان صحت جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۹- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکي از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

### هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟  
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :  
 اولین شعر هایم را در سال ( ۱۳۵۳ ) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار ( ۱۳۵۴ ) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :  
 مسأله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .  
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در میآفتم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنجی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

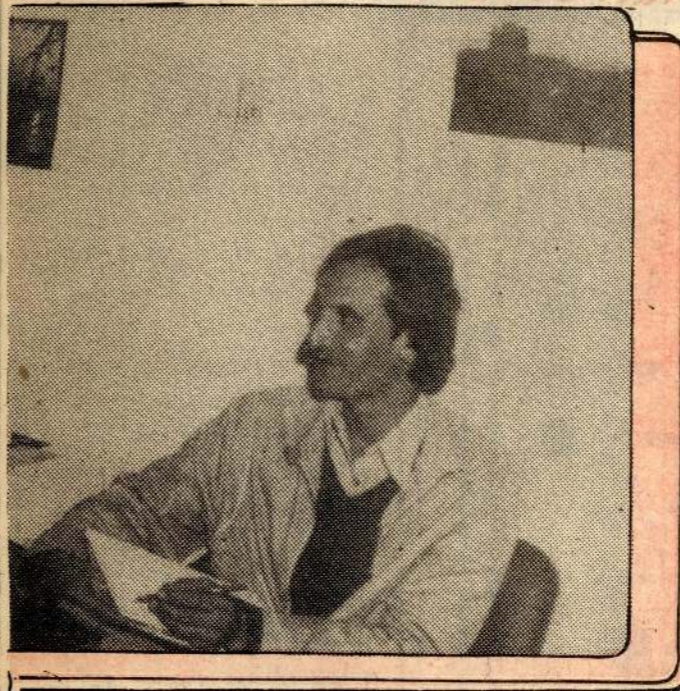
برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند . . . .  
 هنوز این خاصه را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گیشر را خشکانند . طراوت و زیبایش را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت رابه برگ های به رنگه و پژمرده بی مبدل ساخته .  
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل من برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ه دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را می دیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ه دنیای فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزور دیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار ه مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .  
 فر فرار از منشاخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی های درو کابین ها در پهای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرنده ها میرفتیم، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

و مغز من هنوز  
 لهریز از صدای وحشت پروانه یست که او را

در دفتر بی سنجاقی  
 مخلوب کرده بودند .  
 حسرتم آنده که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



## شعر فانوسیت در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه



## من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟  
 نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟  
 کارها همه از همین دست بود . کبوتری را میکشتیم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من میدانم که چسی گونه شد . یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یابستر است یگویم میدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پر گل و عطر آگین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های را ببینم که از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرنده گان را دریافتیم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادر برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشیم و شعر هایم را می نویسم .  
 به اجازه " شان نخستین پر سر را یاوازه " تعریف ناتمام " شعر " آغاز می نمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافتی ام .

شعر فانوسیت در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های شوارزنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و بچسبه غمهایش را با آن بکشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ه دغدغه بلند بلند بخندد و ریا های میسوزد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش رابه مسخره کرد .

شعر ه چشمه یست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم هه تنها سیراب نمیگردد . هبل تشنه گم از آن هافر و نتر میگردد .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همن ناقص بیای میماندم و آن گاه ه نهی ان باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه و سمع و رنگینی از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهایی خویش زندانی میگردد .

کانديد اکاډميسن ابراهيم عطايي :  
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .  
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به دادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او دهغو ځینې به می د وخت د پښتوونلی د نشراتی ارگان د (( زیسری )) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .  
 نکړ و وویل : ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورولیکونه خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

# سینه زبیره هوان حیدریات

## افغانی لقاوول قرآنس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تبادل پر بنیا یوځای شوم . نو دهغه د یوه خاص فاکرډ پهسه نو که له سیاست سره روژدی شو م . ژواک صاحب چی خبری د ی ځای پوری راوړسولی نو مو سکس غونډی شو او راته می وویل :  
 ښه نور ؟  
 ما ورځنئ د غو ښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .  
 ژواک صاحب څه شپه پهسره ټکی ته برندی برندی کوری او بهامو په ورو و ورو د دی پوښتنی ځواب راکوی :



### خیرنمل محمد دین

### ژواک سره یوه لنډه

### خوصمیانه

### ناسته او کتنه

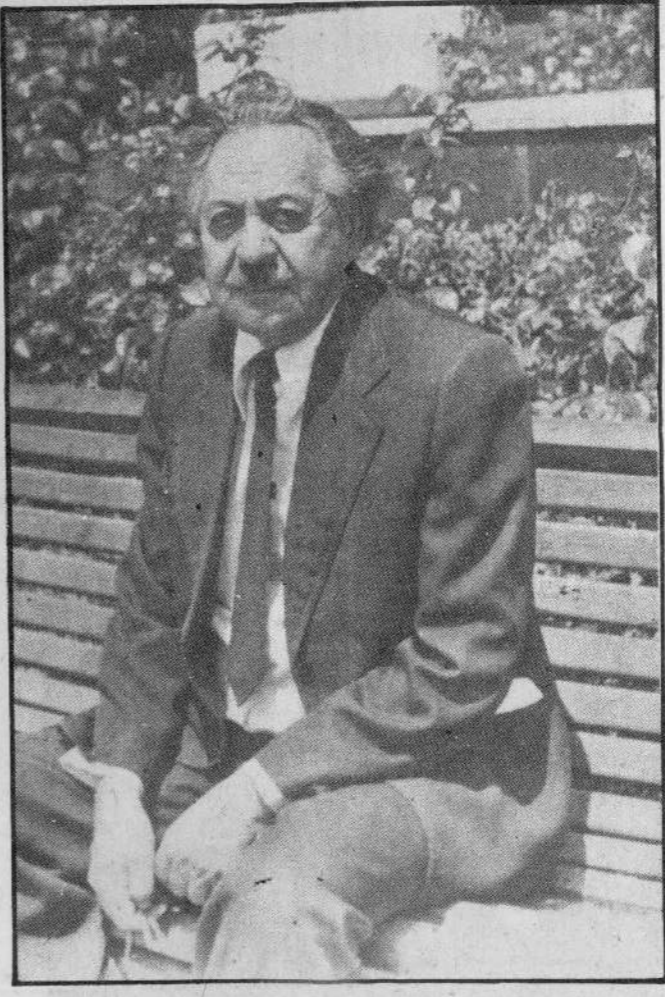


مرکه کونکی : مصطفی جهاد

تر هر څه د هغه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غز نوی د دغو بهتو نو مصداق - تنبیهوی چی وایی :  
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک  
 شاهدی راحله گردن د یاشهیدی را کهن  
 سال ها باید که تا یک مشق  
 پشم از پشت میش  
 زاهدی را خرقه گردد یسا  
 حماری رارسین  
 قرن ها باید که تا از نسل آدم  
 نطقه  
 بوالعلا ه گردد یسا که وین  
 قسرن  
 او د راحت زاخیلی د دی بهت  
 په منلو چی خپل پښتون کام ته  
 واییس :

باتی به (۱۶۲) مخ کی

مت باله کچزی ه د ښوونکی په حیث مقرشوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ه نویی کابل ته د امانی لوسی ( چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده ) راولېږلم او په دی لوسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاسي جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه ه پښنگ سانه ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه می غړی پاته شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړشو - بیا هم زه د دی جمعیت د غړی په توگه په سیاسي فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ه دا علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پاملرنی او روزنی هڅونی له ماسره پیدا شوه ه بیا کله چی شهید خیسر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال )) او ځینی وختونه هم د (( روه پتنگه )) ه (( امنی )) او (( بوالعجب )) په نومونو لیکنی خبری شوی دی . زه شعر وایم ( منظوم او منثور ) ه ناو لونه لنهوی افسانی ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی زینی مقالی متصوفی آثار سفر نامی ه خاطر ی اومصا -  
 حبس هم لیکم .  
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غصو زوکړه می په " سپین کلی " یاده افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزبیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلع کید و وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره د دی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - وویه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لنه د حکومت مکتب می باله ه او اوس د امان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سهولې . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !  
 په یوی لنهوی خوصمیانه کتنی او ناستی کې موله ژواک صاحب څخه و غو ښتل چی ترهر څه د مخه دخپلی زیاتی پوښند - نی له پاره یو څه په هغوسایلو وغږیزی او رڼا واچوی چی نیاسی زیاتره داستاد مینه والو ته نسا څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه له مه نیولی وایی :  
 ز محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نمل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوندیم . یو وخت می د (( بریان )) په تخلص هکله می د (( سوررگی )) کله هم د (( تر -

### دباج در جستجوی باور گذشته

XXX

تو در پس آنکه از سراسر است  
بهت و غزل و قصیده گریه  
من در پس آنکه در نگاهت  
آن باور دور خود بجویم

XXX

تو در پس آنکه خانه ات را  
باعطرتم بهار سازی  
من در پس آنکه باورم را  
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تو در پس آنکه در وجودم  
بذر هوس و گناه کاری  
من در پس آنکه از سراسر  
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشق جو هوای باک جنگل  
عشق که مرا زین بگردد  
عشق نه به عرماه رسالی  
عشق که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست  
در خلوت آن اتناق آرام  
در من جدلی جوانه میزد  
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفکات  
چون رود پراز خرویش و غوغا  
من ساکت و لال و دلشکسته  
چون نخل کوهر، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستهایست  
برگرد تم حصار بندد  
من تشنه آنکه باور من  
این گشته پار - باز گردد

XXX

تو در پس آنکه از تن من  
گلبوسه عشق را بچینی  
من در پس آنکه در نگاهم  
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو  
تسار تو نماز آم ای دوست  
هر نماز مرا به دیده بردار  
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟  
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟  
ای دوست، چه بود، یک سرافاز  
پانانحه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوح فرخزاد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

### غزل

دزمه کعبه کی بیگانه اور ولگید  
چی میکده کی بیگانه اور ولگید  
لمبی بی کوزگی تهر و رسید  
بری کوزه کی بیگانه اور ولگید  
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایبری  
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگید  
چی وزی تری بسخول بری ساقسی  
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگید  
له زره می پورته شولی شنی لوخسری  
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگید  
چی تولیدل دملسو ستیری بکی  
هغه دیره کی بیگانه اور ولگید  
توری کیورده کی دلایلا او محسون  
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگید  
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان  
دی دیره کی بیگانه اور ولگید



دزره سیواند سینواری  
دوه سمرونه

### نغمه

بگاری چی زه گیه (حانان نه راحسی  
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی  
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید  
خکه دی دتللو ارمان نه راحسی  
خون چی نی مگرون لوسو سر  
خنگه به نو خیری مر سوان نه راحسی  
نه دی کری زرا بیا به مزار رزما  
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی  
زه کی چی دم روچی دجانسه وی  
مع باندی د اوینکو باران نه راحسی  
چیره چی دباج وی (محل دینمن) مالی  
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی  
ورن که دا انیار او نمازان نسو  
بیایه دم نیسی به افغان نه راحسی

### قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه  
خسته، غمگین، بی تنه، سخت امسوده  
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها  
سرد می بینم پریشان چشم های بی نگاهش را  
گویا مرده

این زن خاموش تولید  
بادست های بد نماي زشت  
گرد را ز آئینه اش می روفت  
لیک تصویرش پریشان تر:  
در نگاهش اشک نی  
بر لبانش نی یکی فریاد  
هیچ بیمش نی ز سیمای پریشانش  
هیچ باکترش نی ز تصویر هرا لحانش  
گویا از خویش آزرده

او ز تصویرش نمی ترسید  
گویا آینه از سردیشی ترکیب  
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید  
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید  
پشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری  
یا که آهی بر کند تصویر او را از ضیاری  
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش  
مرده ام از دیدن خاموش و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد  
دختری از دلیری بیداد  
زلف بر چین سیاهی روی زیبایی  
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی  
بر لبانش یک جهان فریاد  
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید  
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید  
او چنان هموار که این آینه می لرزید  
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟  
در مهار ناز خود آخر چرا امسود؟  
شور و سر مستیشی را  
سلی سرد گد امین دست این چنین پژمرد؟  
قامت آینه خالی مانده از تصویر  
آه اوختی،  
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

کابل • میزان ۱۳۶۸

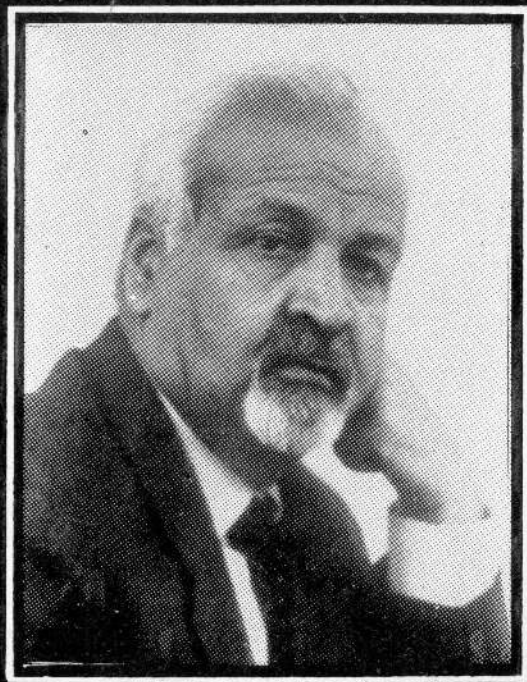
بروا

# گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد  
 بگو دل شده گم ز فتم آسنگ بجان نیامد  
 زده در به خورشید با نیامد فسانه گشودم  
 فسانه ناز در که آسنگ فسانه نیامد  
 سرخ ز لعل مستتر شکر به سبزه رفتم  
 شرب اشک شد و شاهد سبزه نیامد  
 ز فرط شوق به پرده که زدم در خجسته  
 به بوخت ز کسیدم چرخ خانه نیامد  
 به بند کدم از بگر گریه ناز نهوست  
 زمانه رنج نهوست شد آسنگ زمانه نیامد  
 شب عمر به پیکه رسید و محرم فیه  
 قهار بسته و خوشه جوده نیامد  
 سینه لایق

# غروب عشق

من از غروب غم زینکه عشق را در سحر  
 که ناگهان به خوشتر روی حکایت آرز  
 و همچو سایه که در روی شب که معدوم  
 بروی لطفه نهار و پور روی از یاد  
 و روزگار مندان که این سقوط بزرگ  
 از روی لونه که تفتان چه خوب هر که  
 و کس چه مانده به جاز هموم این توفان  
 به سوز روح که این کناره خوب هر که



چه عجب است که رسو شده حکایت عشق  
 در ملک طلفه زینکه آرز بهر همیشه  
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر  
 و از غریب و میا پور موجها سقوط  
 طیف رنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست  
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست  
 از آرز به جگر از نیش عشق آتشبار  
 هر کس چه بزرگ و در هشت جمله آتشبار  
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب  
 به سایه که زر آرز که دم نمیکم  
 که پور نهار طلوع شکوه نهار بهار  
 به شام خورشید کشته بو نمیکم







مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحیمین شماره  
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایید

- عالم خان در باره عشق صحبت مینماید :
- \* آیا عشق کور است ؟
  - نه ، ولی گدراست .
  - \* آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
  - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
  - \* چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
  - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگه از مرا از خواب بیدار نماید .
  - \* چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
  - نگاه عمیق وی .
  - \* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
  - ناز و نیاز کردن معشوقه .
  - \* برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
  - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
  - \* بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
  - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
  - \* نامه عاشقانه را چگونه آغاز کردی ؟
  - عزیزترین عشق من . . . . .
  - \* آیا عشق ساکت است ؟
  - من نمی فهمم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
  - \* بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
  - وقت .

توسعه علوم و سلیمان

# پل‌ها

## از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که -  
 توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. یا فاصله بین دو پایه پل به نام (خامسر) در انگلستان مسافتی به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخته را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. (گستاف اهل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشان داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پوکوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به نلمهای هندی باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هندی بدانند ((راج بھرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))

به پایه تکمیل نرسیده بود که قرارداد فلم ((لپشیک)) با ((املا)) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن بخت خفته ((املا)) بیدار گشت. او در اریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها بازي او را در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. ((املا)) دوشیز نیست از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های ((تاملی، تلکوی و کیتری)) به بازار عرضه کرده و لوبای این وصف، هیچگونه نام



هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برای من تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

# تعداد اوزن و سیمای

## اوزن و سیمای

### ساخت



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالیکه خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا مضافه خود مشارکه کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نیتان بدی در دردم راس و کاکام در - د هلد زنده گی میکنم ((سریش)) بسو کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر - لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چهره است.

خود حرف بزنید ؟

جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر)) کارا است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کارگرو)) بعد از دارند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:

- در این اواخر که ((سکس)) در سیمای هند، یک حرفه کاری برای جلوروی های ستاره گان شمرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟

چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:

- یک هنرمند توانا و مستعد

- از آنجمله کی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو در مدرسه رامجیو کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در - اول برایم غیر متربیه نبود، و لسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سیمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در رشتوننده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر - لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش  
 شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر  
 در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ  
 میزند چشمهای معصم ، رنگ  
 خزان تراز زنده گی ، کسالت  
 زایمان بر سیمای جوان و گردش  
 چون آرزوی زیستن نمود راست  
 وقتی به سیمای این دختر  
 خانم هفده ساله میبینی هیچ  
 اثری از فحش و روسپی گری در آن  
 دیده نمیشود ، اما هنگامی که به  
 زنده گیش داخل میشوی و او را  
 در آن سوی دیوارهای صنف  
 یازده مکتب سوپا میبینی فاصله  
 اندک سوپا تا خانه اش ( در  
 پل سوخته ) را پایه پایش طی  
 میکند ، درهایی که دنیا پیش  
 بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا  
 هایست که سرنوشت شان با تیغ  
 بدر قصابش خلاصه میشود .  
 او در دنیا ی آلوده فحشا ،  
 نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس  
 میبرد . او چنانکه در صنف ،  
 مکتب و چهار دیوار خانه اش -  
 حمیده اسمه در این دنیا ،  
 حمیده نیست ، در این دنیا  
 خشم از پرهای گاه که در  
 رهگذر باد حوادث ، از آفتوش  
 بر آفتوش دیگر برپوشده ، سرش  
 با و پایش سر شده او از راهرو -  
 های مکتب تا خانه به جاده پی  
 گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه  
 شود ویل را از خانه اش بد زده  
 و دست قانون ، او را عقب میله  
 های زندان اندازد .  
 زندان ، عمر کوتاهی دارد .  
 احساس مادانه ، همسر قصاب  
 شوهرش را وامدارد تا با دادن  
 ضمانت ، حمیده را از زندان  
 دوباره روانه مکتب کانونی که  
 هزاران دختر جوان را در سینه  
 خود میپروراند و به آنان مهر -  
 بانانه راه زنده گی کردن را می  
 آموزد . اما یقین دختر نوالغ  
 زندان دیده با این آموزش ، سر  
 سازش ، ندارد . ازین شرمس  
 هایش با مصنفان قصه میکند  
 و کیف مینماید ، بی حیای بوده .  
 کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند  
 نادیمگران این دستها را آن گونه  
 ببینند که از آن نیاز را بخوانند  
 چنی نیاز نجیمی - نه از  
 آد مسوز - نیازیکه آغازش سوزی  
 خوش و دل انگیز گلهای شبنم  
 زده ، سحری را دارد ، و جویانش  
 چون یکواختی خون آلود شدن  
 دست قصاب به خاطر قربان  
 کرد نما وانجامش چون جنگل  
 سبز و شاداب که آماج شعله  
 های سرکش آتش شده و تنه هر  
 درخت ، رنگ تخته های صنف  
 راه خرد میگرد که هر که من آید  
 و مینماید و میخواند و دوباره  
 پاکس میکند و خاکستر نوشته های  
 گرد های هوا میپویند .  
 و این نیاز (۱) درست در  
 نخستین روزهای رهانشدن از  
 بند ، حمیده راه بند دیگری  
 میکند به بند که آن جا  
 باید بند های عاطفی به هم  
 گره خورده و نتیجه آن از دواج  
 شب زفاف باشد ، اما در پی که  
 حمیده بهی از ازدواج ، آبتن  
 میشود ، هنوز همصفا نشن قصه  
 هم آغوش و همستری با مردان  
 را در ذهن های متعلمانه شان  
 نیرو برانده اند و اما او . . .  
 این آبتن است که او برای  
 اولین بار میسرود ، مظاهری  
 از حیا در چهره بی حیایش  
 جلوه میکند و قلبش سخت بر این  
 مغلوبش میگوید . این شرم  
 پنهانکاری را ، آن بدیده بی را  
 که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -  
 عات میگرد ، دوباره در او رواج  
 میدهد .  
 وحشگری و انراط در نما -  
 سبات جنسی ، نه تنها وقت  
 اند پشیدن و رنج بردنش را  
 به خاطر حامله داری گنماش ،  
 کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا  
 که از مردان همبسترش میباید  
 شاد مانش میسازد و هر روز سر  
 ضعف صحن روحش میافزاید .  
 و در اولین ماهیکه این مادر  
 نکاح نشده در این بستر و آن -  
 خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت  
 زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه  
 به فرمایش آدم نما های داخل  
 اجتماع مرتکب اعمالی گردیده  
 اند میشود . . .  
 این جا زنده گی محدود  
 به بیله های فولادی هست که  
 حتی صدایی از محیط های  
 آنان به گوش شان نمیرسد ،  
 شماری نادیده ، کسانی هنوز هم  
 از همان گذشته شان همچنان  
 میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت  
 و دل تنگ ، بی بار به اصول  
 جامعه خود را بر حق میدانند  
 و زندانی شدن را بخته گی . . .  
 در خنده های همه ، گریه ها  
 نهان است در گریه های شان  
 پیام مرگ و در قصه های شان  
 تلخی پاسا ز زنده گی با دیوار  
 ها . . .  
 یک باره در میان این خنده  
 ها و قصه ها و گریه های دیواری  
 زن از قماش سپهرین با خود  
 صدای سکوت را داخل این  
 محوطه انسان های نا آرام و  
 مغلوب صفحهای اجتماع میکند  
 او با سکوت فریاد میزند ، یا -  
 سکوت میخندد و میگوید با سکوت  
 حرف میزند ، او تنها نیست او  
 در موجود زنده است که حالا  
 در یک کالبد - در کالبد یک  
 مجرم فساد اخلاقی باید زنده  
 بماند و محکمه شود . در بطن  
 حمیده دختری که هنوز زنده گی  
 را دورتر از محیط رحم مادرش  
 ندیده زنده شده و حمیده  
 از خون بدنش ، او را تغذیه  
 میکند و مخفیانه در هر روز یک  
 شکم پشتری می آید ، خیال  
 گرفتن جان رخته کردن آن -  
 کودک معصم نهاده به دنیا را  
 در خود میپروراند .  
 و این خیال به یک تصمیم نجات  
 بخرا (۱) تبدیل میگردد . هر روز  
 و شبی که هم اتاقهایش بیشتر  
 متوجه شکم برآمده اش میگردد ،  
 همان در رضی راکه همیشه به  
 بزشک زندان میگوید ، به آنان  
 نیز تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -  
 پیش آب گرفته است . . . .  
 روزهای راکه مادرش -  
 دیدنش می آید ، مانند سایر  
 اوقات در دوش تکه کلانسی را  
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا  
 وانمود میکند .  
 زندان - این محیط کس  
 معجزه نیست از هر رنگ ، داشته  
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه  
 - برای حمیده پناهگاهی شده  
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -  
 نش را بنهان نگاه دارد .  
 زنی که حالا دامن برآز داشته  
 های این بازار را در خود جمع  
 کرده ، در درونش توفان سرکش  
 است که لحظه به لحظه ، توفان  
 قاتل شدنش را افزون میکند .  
 حمیده حالا با سکوئی کموفای  
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید  
 حتی برای همسفران کاروان بیسر  
 ماجرایش زندانیها نیز لغتصاد  
 بیان نمودن واقعیت مادرش نش  
 راندارد . . . . باد تیفه ها ، حیات  
 کودک نهاده ، در نیایش و احسا  
 میگرد . در دل تمام زمینه های  
 ترخم به کودک حراس را ، از میان  
 میبرد .  
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ  
 زندانیانی انتظار آن شب را  
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده  
 بودند . آن شب درد ، درد  
 جانفرسای زایمان ، وحشت  
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد  
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش  
 بوی دیدن دریا ها و چار بسا  
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر  
 بی همسوزی بیارزه برخاست  
 آن شب حمیده آن همه درد را  
 تنها پس نهاد تحمل میکند .  
 و این توان را توان آه نکشیدن  
 در لحظه های زایش در او بسه  
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه  
 کردن نوزادش در لحظه های  
 اول زایشش در زندان ، او مان  
 کرده . . . . در نما ! چی آدمهای  
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم  
 ؟ . . . .  
 تهران ما چنین است اگر چه  
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون  
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .  
 زاین آرزو مند پست برای حجاب  
 ها ، حیاه و آرزو پست برای  
 سربلند زینستن باهنووان . . .  
 آری در خفا و در شبها هر چه  
 میکس بکن ، اما در روز ، در -  
 اجتماع تو باید بهترین آدم -  
 معلم شوی . به مادرت خیانت  
 کن ، کله نامراد بدتر را آتش  
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش  
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام  
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند  
 که بد معلم نشوی ، بر آورده  
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .  
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان  
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد  
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش  
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .  
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -  
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -  
 زمینه های قتل نجیح انسان  
 گناهکاری راکه در لحظه لذت  
 و شهوت مادرش و مردی روح گرفته  
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه  
 به لحظه دیوارها و میله های  
 زندان را چون ازدهایی ، چون  
 باشه های فولادین بر سپسه  
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی  
 دیوارها یاد می آرند و به زن  
 میخندند درهای زندان بیسر  
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر  
 خند میزنند ، چراغهایی که چون  
 زنده گی زندانیان شان ، کنور  
 و پور شده اند ، چشم زن را کور  
 میکنند که نپند نوزادش - بسا  
 انگشتان نازک خود و ساگره های  
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی  
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه  
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا  
 های جادویی میشود ، بر صد ای  
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد  
 گوشه های زن را بر میزند تا نشنود  
 که نوزادش ، چی دید - سر  
 میگیرد و صد ای گره معمومانه  
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ  
 میسازد . سقف زندان چسبون  
 حیوان درنده بی بر وجود زن -  
 حمله میکند و . . . .  
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض  
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،  
 سقف ها و زمین زندان اینها  
 زبان حمیده را هر آن چون تکان  
 نفس های بیمار قلبی میکنند .  
 باز این همه تحمل و مخفی کاری  
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل  
 را ناپیده بکشد ؟  
 حمیده - این روسی عاجز  
 و درمانده - از بیقراری خاسته  
 بی سر و صدا و بدون خواستن  
 کک ، راه تشناب گنبد پده زندان  
 را پیش میگرد . پلانش چنین  
 است که او نه در حضور دیگران  
 بل در حضور همه کتابت متعفن  
 تشناب کودکش را به دنیا بیاورد  
 و . . . شدت درد ، او را سحر  
 از چوکات دروازه اتاق به دهلنزه  
 باریک و سماه سرد میکشاند ، چار  
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی  
 که به درنده تراز خود بدسد ،  
 او را تحویل دهلنزه میدهد و از -  
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد  
 دهلنزه تشناب همه سنگها  
 بر او میخندند - دهلنزه کس  
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا  
 هارا در خود دیده ، دهلنزه کس  
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی  
 یافته و دوباره آمده ، دهلنزه کس  
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن  
 برآمده ، دهلنزه کس در آن باهای  
 انسانهای غیر عادی و زنان  
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد  
 و . . . از آن گذار کرده است .  
 حمیده خود را به تشناب  
 میرساند با بستن در ، از قفایش  
 نفس به راحتی نفس یک بیمار  
 تازه صحت یافته و کوه نورد بقله  
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -  
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .  
 درد با همه هیبتش بر او حمله  
 ورشده ، لحظه های ه شور -  
 پست ، کشف استعجاب نوزادها  
 باز کرده اند وزن با قبول شدت  
 این درد ، امید وار است که  
 زودتر نوزاد را از بطن خود  
 خارج کند و آن راه چون مگس  
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی  
 خود محو کند .  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )



# سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد  
و نظر خود را با فامیل در میان  
گذاشت. وقتی اولاد هاسل را  
فهمیدند هریت بالای نشستن  
در سیت پیشروی موتور بحث  
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها  
به جنگ کشید پدر فامیل بابری  
حوصله گو فریاد زد:  
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا  
از موترا بین میکنم.  
ارسالی جاوید عزیزی

# ماه عسل

تازه دامادی برای دوستی  
در دل میکند.  
- بلو... فردای روز هوس  
خانم در پشت جلو موترا نشست  
و به مسافرت رفت.  
دوستش پرسید:  
خوب ماه عسل را در کجا  
گذرانید؟  
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:  
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

# استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای  
خانگی مکتب این شکوه داشت  
و میگفت:  
- این مساله را نمی شود  
حل کرد:  
بدرین جواب داد:  
کارشند ندارد پس، من به  
تو میگویم همه کار را می شود کرد  
و این عین حقیقت است.  
بچه نوری یک مگس را گرفت  
و کشت و به بدرین گفت:  
اگر راست میگوئی این مگس  
را دوباره زنده کن.  
ارسالی: حسینا غزال

تعبیه کننده صفحه ظاهرایی

# تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از  
دولت های اداره به هم رسیدند  
جان پرسید:  
تازه چه خبر؟  
نام بانا را حتی گفت:  
هیچ جز این که فهمیده ام زخم با  
رئیس اداره...  
- آه... این حرف را بگذار...  
من از تو پرسیدم که تازه چه  
خبر.

# دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل  
دریا کنار هم دراز کشیدند  
مشغول راز و نیاز بودند.  
از چند لحظه دخترک پرسید:  
عزیزم توجه قسم زنی را دوست  
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر  
او را در افقش کشید گفت: همیشه  
کدام، من فقط نوراد دوست دارم.

# گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب  
نشسته بودند ناگهان او زغال -  
مغال به گوششان رسید ملا رفته  
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد  
دید که در بیرون مردم جمع شده  
اند و ناله و زاری می کنند یک زن  
عقب جنازه پسرش ناله کرده من  
گفت: شما او را کجایی بردی، او را  
به جایی می بردی که نه آب است  
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است  
که به او مهربانی کند.  
ملا وقتی این حرف ها را شنید  
دفعتا به خانمش گفت: زود برو  
دروازه را قفل کن آنها میخواهند  
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتا



# آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد  
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در  
قره کسی آرد سفید ندارد. و در  
همین وقت نزدی من انشا  
خواهد شد.  
زن جواب داد:

عزیزم صخه مخور، زیرا من  
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ  
آرد سفید وسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور  
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا  
جشن کسر مس آمدنی بود  
و باید او مهسانی بچل برود.  
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را  
به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن ای آرد را که من  
دزدیده ام، اگر تو برای معمان  
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند  
پرسید که این آرد را از کجا

# این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :  
( ( در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا  
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن  
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این  
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند بیه  
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند  
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .  
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این  
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس  
اطفال بازی می کنند برای رفیع ضرورت می روند . و این بد است .  
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این  
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را  
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند . . . . .

در آخرین نوشته خط معلّمه به چشم می خورد : ( ( بدر طغیلس  
ختماء به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم ) )

به مکتب رفتم .  
معلّمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال  
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران  
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است . . . . .

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرفتم هوشیار  
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود  
باید ؟

مترجم : ح . خراسانی .

# نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخیزی و شکست  
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرگه شوند .  
— وقتی برق دا ریذ ایا در مورد آن فکر می کنید ؟ نه خیر نمی کنید ؟  
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه می شوید . بلی ؟  
— صفا انسانها موجودات عجیبی هستند . معمولًا وقتی متوجه  
چیزی می شویم که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را با ما میزیم و نگاه فکر کردن را این  
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمی توانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان  
میترسیم .  
ترجمه : مهد خراسانی .

انان که بله بینند چون دانه های ماشند  
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند  
گرمند و تند و تیزند . مانا که د بگ اشند  
در پیش رو میسند و در پشت سر میباشند  
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند  
با د این سخن بگوش من مرده و تو زنده  
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



# رای گیری معاصر

معاون ریاست قبول دانستند . . . . .  
قبول ندارند .  
حالا رای گیری می کنیم .  
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا  
به حیت معاون ریاست رای مثبت  
دارند لطفاً دست خود را بلند  
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا  
کامل داشتند و همه او را به نام  
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند  
برای انتخاب ادوای مثبت  
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود  
گفت :  
کسانی که رای مخالف داشته  
باشند . تمام حاضرین همزمان  
دست های شانرا جلند نمودند  
حتی تعدادی هم هر دو دست  
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید  
خنده زهرکانه کرده گفت :  
دوستاب عزیز : از شما تشکر  
و به این ترتیب محترم شاه اغسا  
به اساس رای مخالف همه به حیت  
معاون موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس  
شناخت قبلی با زور صاحب همه  
سخت رئیس موسس انتصاب کردند .  
و بجز کاکا پش را به حیت رئیس  
تعیین کرد . به او هدایت داد  
تا خواهر زاده اش را به حیت  
معاون ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا  
چون ریاست . مدبران رسانیده  
گان تمام شعبات را به دفترش که  
از سالون هتل انتر کانتینتال  
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای  
ان اینجا خواستم تا درباره  
انتخاب معاون ریاست نظرتانرا  
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون  
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد  
همچنان اگر مسوولین هم از طرف  
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار  
بی نتیجه خواهد بود . پس ا  
شما را خواستم تا نظر بدهید که  
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده  
رئیس صاحب موسس که یک شخص  
بر کار است و سالهاست که در  
این موسسه کار می کند به حیت



# رهنمای معاملات ازدواج

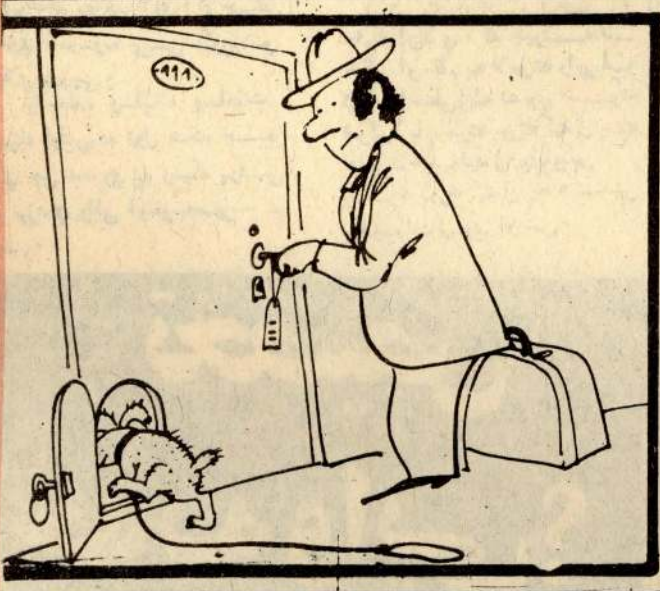
اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه عزیزین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه میداریم .

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که یاد وشیزه جوال نی رویه رو کردم . باز هم باد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : (( شیزه رنگ )) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : (( سپیده چهره )) ( من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، باگشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد بگردم اتاق خالی باد و در و در و در و در لوحه جدید یافتیم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم !

بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی از دفتر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از درها را داخل را انتخاب کنم . با ختم هدایاتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در را از پشت سرم بست . من با بسته شدن در به خود امد و خود را در اتاق یافتیم که هیچگونه اثاثیه بی نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر یک از آن درها لوحه بی جلب توجه میکرد . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : (( دوشیزه )) و بر لوحه دومی نوشته شده بود : (( بیوه جوان )) ! من میبایست مطابق

ادرس دفتر ( رهنمای ازدواج - خوشبختی )) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به انجا رفتم . دفتر رهنما بسیار شیک و لوکس بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسوول دفتر مینمود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا بی پیشواز گرفت . او س از آن که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت .

روزی هنگام مرور ستونها ی اعلانات روزنامه بی ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : (( رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواه تان یاری میرساند . ( ادرس : ۰۰۰۰ ))



بایک نظرسنج به چار دو در و بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها با زیباترین و شگفتناکترین تصاویر و پورتیتهای زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژاد ی بازو شدهای - گونه گون و در لفظی ترین یافته است . توگویی که سیلهای بهترین اجناس مخازنه لوکس در معرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است .

با خواندن اعلان نخست تمجب و حس کنج کام سخت برانگیخته شدم . ولی با اندکسی تا مل دریافتیم که این امرچندان جای تعجب هم ندارد . با خود گفتم ، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجالهای زندگی شهری ، در رهلوی انواع رهنما های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست !

چنینکه من فرقی تماشا ی تعالی ویر زیبای دفتر بودم ، صدای نرم و لطیف دختر خانم سکرتیسو همراه خود آورد . او با چناند گله کوتا مو مختصر از مقصد مراجعه من پرسیده و - پس از آگاهی از نیت من ، در حالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود ، ورقه فوریه مخصوصی را جلوی من گذاشت تا آن را خوانه ببری و امضای نام . من در فوریه مخصوصی شهرت و وظیفه او را در برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج فوریه با ضمیمه مبلغ تعیین شده اجرت رهنما ، آن را دوباره به سکرتیسو دادم . دختر خانم سکرتیسو از پشت میزش

اگر رهنما های معاملات بسیاری بیخانه ها برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد ( چه در در سر به هم ، من که آدم تنها و مجرد ی بودم و سنم از مرز سی و پنج ساله گی فراتر رفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر ( رهنمای ازدواج خوشبختی )) زده و نیاز استفاده از رهنمای بیهای آن همسر دلخواه من برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افروش بکشم . روز دیگر یاد در دست داشتن

بودند : (( بلند قامت )) و بر لوحه سمت چپ نوشته بودند : (( متوسط القامه )) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم - لذا بلا درنگ در سمت چپ را - گشودم به داخل رفتم و بار دیگر

میل و سلیقه خود از میان آن دو ، یکی را انتخاب مینمودم . این انتخاب برایم چندان اشکالی نداشت و من فوراً در پی آن که بالا پیش لوحه (( دوشیزه )) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاهده و اتاق اولی یافتیم . این اتاق هم

# د سوغات وړکړنه

لمبر، دملا اندازه، قده، مدنس  
 حالت او نور مالومول مهمه او  
 ضروري خبره ده. هسي نه چي  
 د خواره کوتي هنرمند پاشاعسر  
 غاړه لس اوږدي ته اتلس لمبر کيچي  
 په سوغات کي ورکړش.  
 د اخبره ميز څنگه د بنجاره په  
 هتي کي د پادولو ږږولو چس  
 تيره مياشت يي په کم محفل کي  
 ا شيز باش صيب ته د شعر ويلو  
 په وخت کي د پارلس لمبره بړتا

د سندر غاړي، ممثل، شاعر  
 اوليکوال له پاره ښه سوغات ښه  
 يو محفل کي د ډوي سندرو، هنر.  
 شعر اوليکس ته د لاسونو ږکول  
 دي، اوکه کم جنس سوغات -  
 وړکول کيږي، نولاندي ټکي دي  
 په بام کي ونيول شي.  
 پخواندي چي د وي محفل ته  
 راوغونستل شي، نومڅکي تر مخکي  
 دي هغوي ته پوه فورمه واستول  
 شي. په فورمه کي د غوي پيژندنه  
 په څنگ کي د غاړي لمبره د بړتانو

# د بنجاره مېلې

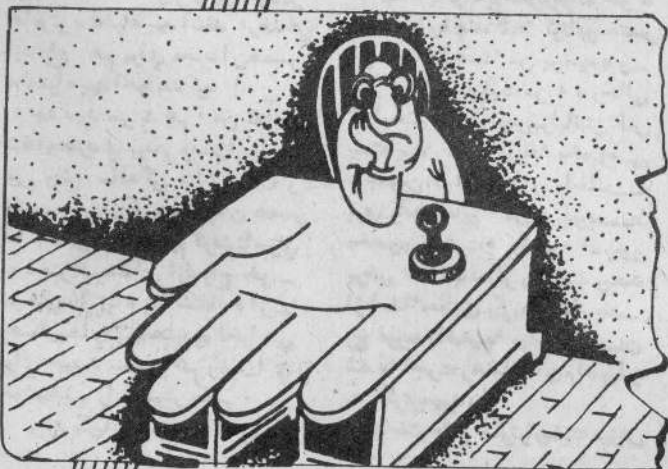


په واک کاتې پاڅون

# واسطه شاعري؟

تاسوکه ټولورسي او غېر رسي  
 د قسرونو سرونسکاره  
 کړي، نوله بېاده څخه نيولې بياتر  
 سواره (مامور) پوري ټول دوا-  
 سطې له برکته د کيون اوتنخوا  
 خاوندان دي. که چيرته د-  
 څوکي او مقام په لاس ته راوړلو  
 کي د واسطې زينه نه وي، نسود  
 څوکي د بام سرته پورته کيدل به  
 هس د خوب ليدل وي او بس.  
 بام سرته پورته کيدل به هس  
 د خوب ليدل وي او بس.

داسي څوک به د پر ليزيداشي  
 چي واسطه ونه پيژني. هغه چي  
 نه په خړله د چا واسطه شوي، او  
 نه بل څوک دده واسطه شوي  
 دي، امکان لري چي دگوتو له  
 شعر څخه به هم لږ وي. که چيرته  
 لغوي قاموسونه ريس وگور، نو  
 ويلاي شو چي:  
 واسطه، وسايده، وساطت  
 وسيله اوږد ريمه ټول هغه څه  
 دي چي د دوي په وسيله پوښس  
 ته نيزدي والي اوتقرب صورت -  
 موم.



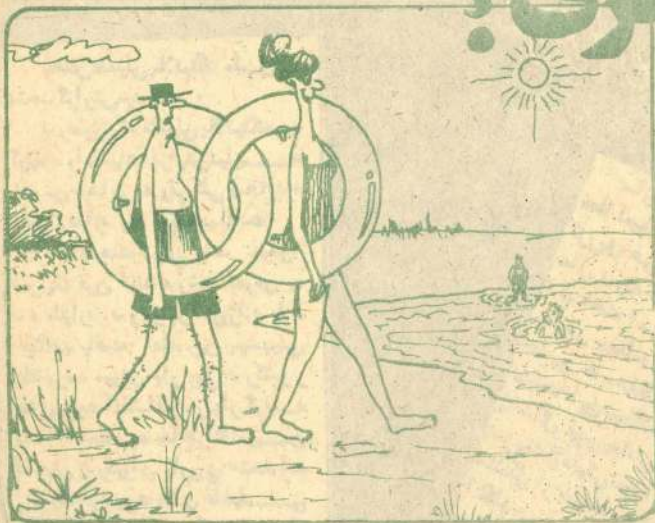
# تخصیص څه ته وايي؟

ته ناشه رڼا اچور:  
 څه هغه جاته وايي چي  
 هېڅ ش نه ورغني ترگوتو کيږي.  
 اوس نو د تخصص مانا ته د تکرار  
 حاجت نه شته، ښه چي ريس  
 کار کيږي که د اکليبه چي:  
 (تخصص نه شته) په وار وار  
 اړيدل وي.

تخصص له څه څه څه  
 اخستل شوي دي. په دوي ژبه  
 کي څه څه د بخل، بڅيل اوسمک  
 په مانا راغلې. د اچي دلي (س)  
 په (س) اوسني دي، د اچي  
 جلا او ساکري موضوع ده، خود نه  
 پزاري د څه څه اوسانو باندې

# طرز العمل حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

## طرز العمل



حصول د اصول د ژوند او د واک د محصول د کاکازام دې د ناچې اصول هر وخت په مقاماتو کې وي نو ژوند یې تر حصول ښه دي . عمد اسب دې چې حصول د خپل ژوند اصول د اصولی اجرائتو له پرکته د ژوند چارو پوځ بیایې . خو پوځی چې په رسم او امر د کس د ( اصولی اجرائتو ) پټه داخله نه شي ، ترجمې به حصول میخ شي ترگوتونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه د ول نوره درباندي خانه پوري اړه که شوي واي ، نو خبره به دغی رسوا یی ته رلی رسیده . په سوغات کی وړکړي دغه خو حال د اچې د خواره کړی بیسی اته لمبره دي . آسپزباش صهب دغه بو تان د بدلولو له پاره د بنجاره هتې ته راوړي دغه خوتراونه نه چا دوسره بدل کړي دي ، اونه هم څوک ورته د اخستلو زړه نه کوی .

## د نوکانو دندې

دای چې د انسان په بدن کس له ویندو نیولی ، بیاترکولمپوري ټول غړي د انسان د ژوند په مهمه او اساسی دنده ترسره کوي مگر هغه پوازي نوکان دي چی دندې ارسوسولیت ته یې د شک په ساترگه کتل کیږي .

خود انسان لوی پوهان دغه له نظره لویدلی غړي په خپله خصوصاً او د وکی تریل هغړي مهم او حیاتی بولی ، مثلاً :

- اژده نوکان د سنجوله پاره پوه دفاعی اوحتی په خپله حالتونوکی تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه وي ، نود نوکانو د رنک تجارت به په تپه د ریدلی واي .
- په نوکانوکی خپري او مکروبوته اود د وې خنزلویه رخت کی کولموت د هغو لیزدول د اکثر انوته د فیس اود رملتون لرونکوت د تقلبی اوروخت څخه تپود رمد د پیلولو زمینسه مساعد وي .

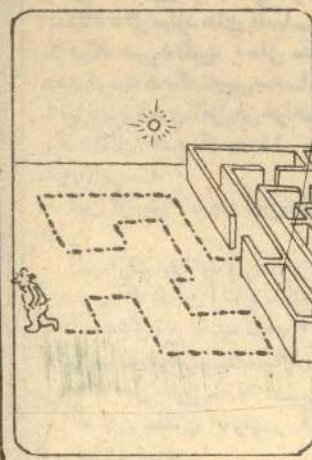
## کامپیوټرینو ثبیت

په پام کی نیول شوي وه چی غونډه د سهاره نهو بجو پیل شي . د غونډي انا نسره چی له تلویزیونی کامپیوټر څخه نه و خبره ، په خپل کورنی فیس اوسپنگاری قناعت وکړ اود دینا د میز ترخستې ودریده . کله چی په سالون کی د تلویزیونی فلم اخستی پروژکتور روښانه شو ، نو اناسره پوهیده چی دغه سمعه اوخطای د جبران نه ده . د (( گرانواقد رمنسوا )) له ریلوړوسته یې د (( حاضرینوا )) کلیه په خوله کی نیمکړي یاتس شو او په پیره له سالون څخه ووتله . هیڅوک ونه پوهیدل چی په خوله کی نیمکړي ی .

په اناسري باندې یو په پوځه وشول اوچیرته لاره د غمسی د بیوته راتلو اود غونډي د پیل کیدو انتظار له ثانیدو تیڼو ، اوله د تیڼو ساعتونوته اژد شو . یوخل تصمیر ونیول شو چی بل څوک د غونډي

اناسري وکړي ، خو خواتس اناسري د غونډي سنار اود دینا کانود رسیده له خانه سره وړي وه . اوسنیا کورنیکی چی یې له کاغذ څخه یې په بل شی شونډي نه بیوته کیدلی ، نود اناسري د راتگه انتظار یې غوره وپاله .

د غوس د ولس بجی به وې چی اناسره بیخی به یوه بله خپره کی سالون ته رانوته . اوطالم یې په دې پیداړي وې چی هیچا به لومړي نظرونه پېژندل . کله چی د دینا د میز ترخپ ودریده اولسه د ستکول څخه یې کاغذ ونسه راواپستل نه هلته مالومه شوه چی داهماغه اناسره ده چی د تلو یونیو ثبیت له پاره د سپنگاریه خاطر سپنگار بجای (( آرایشگاه )) نه تللی وه ، او د غونډي گم وړ کورنیکی یې د ساره زمی له ساره سالون کی دري ساعته په انتظار کینولی د .



# نقوس جهان در آئینه

# انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

## پس از

## ۶۰ سال دیگر



ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل میباشد به مثابه یک نام به سوي این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند . چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذمته سخت جان است بنا برآن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هریک از - فلبه د پوزی میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده د پوزی ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

## توانمندی زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلوحه دچار میشوند . وظایف پدرش در حول انجود رصدر ها یا (I.G.O) قرار گرفته است این امر رارئیس این پدرش خطاب به همکاران خود درکنگره بیماری بین المللی متخصصان کرد . (( نمیتوان منتظر بود و تماشای یک دعوت مشابه از طرف رئیس کنونی این پدرش ، هر دو - نیسود نذرف بیعتی صورت گرفت . )) فاصله بی درین آن جمعه دیدار آن چه یکم و جمسود از انترنیشنل دیت لاین بروشور میان نفوس ملل متحد

بخش فامیلی بلانینگ ملل متحد گزارش میدهد : در صورتیکه فامیلی بلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد ، نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت . با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو برابر امروز ازد یاد خواهد یافت . اما درین پیشبینی یک برسه میزان باروری در کشور های روهه انکشاف د ر نظر گرفته شده است . به خاطر تا مین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی بلانینگ استفاده میکنند ، پنجاد و هشت درصد ازد یاد میباید و سه هفتصد و سی ملیون نفر د ر آخسر این قرن ، بالغ میگردد .

سیاسی این کاهش د ر باروری در کشورهای صنعتی به ۲۱ در صد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشاره د و ملیارد خواهد رسیه .

ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از میثود های فامیلی بلانینگ در ۵۰ سال آینده میباشد . تا زمانی که چنین ازد یاد ی در - استفاده از میثود های فامیلی بلانینگ صورت نگیرد ، ملل متحد هشتاد و سه درصد از نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .

این گزارش ، نتیجه گیری میکند که : این ارقام به خودی خود و - آینده بی که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مسأله مربوط به عمل آفرینست ، نه مسأله قرن بعدی د ر و فسر آن د بر خواهد شد .

# این صفحه را مردگان خوانند

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد، باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود، بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول بارداری دیده میشود، در حالی که زنی بارمورد موجودیت و یا عدم موجودیت حمل نباید عقاید گفته های خویشان و همسایگان را که متکین بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است، پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و یا به بیان دیگر به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد به همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند، قطع عادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست، زیرا بیشتر زنان در وقت در همراه و در روز معین با آن رویه روزی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روندند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین عادت ماهوار یکدفعه علامت و نشانه های دیگری نیز ظاهر میگردد. بیشتر احساس اذیت و درد در وجود می آید. ممکن است زود رنج و بعضی مزاج گردد و هنگام صبح تهوع و دلبری پیدا کند و باوقمیکه خسته و

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش هورمون در مقابل رشد جنین است. پیوسته شدن پستانها و دلیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بجهت تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره، دلبری و وضع متالاب میباشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر مرتابانه فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از بین دیگرگونیها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کمالت حس نمیکنند. تهوع و دلبری نیست داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بارداری میدانند. و حتی ممکن است برخی از دست و پستان و خونریزی و ندان در صورتیکه تهوع و دلبری صبحانه موجود نباشد. به بار در بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

## رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری عادت ماهوار کوتاهی پیدا میکنند که در آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از عادت عادی است. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع عادت ماهوار تشنج ویژه می آید. احساس میکنند که به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به او اکثر از آخرین عادت ماهوار مابقی که چندی وقت بوده است

گرفته است. این حالت بر این دست میدهد. شمار کمی از زنان تمامه صبح بار در این بعضی از علامت های راکه یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

**پرویز صیاد**  
 مقاله از صفحه (۲۱) است. نامشنامه ((صد از جنگ)) بر میگردد. آن گونه که از نامش پیدا است، در واقع ادامه نامشنامه قبلی ((پرویز صیاد)) است. ما بر آنیم که نامشنامه های کمیدی ((پرویز صیاد)) (صد) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرفت. اما امید داریم در جریان تمرین پایه نامشنامه گذشتن این نامشنامه ها، آسپس به (صد)

لرصد. زیرا ((صد)) (پرویز صیاد) غالباً هنگام تمرین بی احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم ((صد در راه اژدها)) به آموزش و تمرین کاراته می پرداخته و در این جریان چنان غرق کاری بردست خویش برداشته که کتور و معالجه شدستورداد تا شش ماه دستش را تکان ندهد. بنا بر این فلما آری فلم متذکره، شش ماه به تمرین افتاد. از اینسو در اندیشه ام که مبادا آینه بساز

((صد)) هنگام برگشت از جنگ با ما این کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه ما بی ((صد)) خواهیم شد که جبرائیل حد اقل خیلسی در شوار است. گوش شیطان کرد.

**من در سال**  
 مقاله از صفحه (۲۱) و در مرحله چون چه که زمزمس، رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپهاها، این همه زرق و

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جلوه و سرانجام این همه بازچه های شصت هزاری اطفال چی نیاز است؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزود کم کاش بتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم طفل بماند و از ما یاد بکاهد ام. (سه صد هزار افغانی) که شاید عاید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشد ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با یکسکه سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

بود، بیماری ناگهانی عاید  
حالش شد، داکتر بیماریش را -  
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم  
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

یش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

باور نمیشود که این ترکیب

آن قدر تاثیرناک باشد، با آنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن ازراه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



# ترک شد

نوشته پرویز



## به آنانی که می‌خواهند ترک تنباکوی کنند

یک گفته خوب انشاهی از -  
ملکهای فرنگ است که (دوستم  
عادت داشت پیرالم ها و نسای  
راحتی هایش را با تنباکوحل کند،  
اما حالا این تنباکو، خود برایش  
پیرالم و ناراحتی شده است.)  
دود تنباکو، مانند شیطان  
در زنده گی بشریت، نخست  
به گونه دل‌پیری راه پانست  
وس از نفوذ در انسان شهرآباد  
ارگانهم را آماج حمله قرار داده،  
روز به روز وسعت به وسعت  
نیمت‌های از آبادی این شهر را  
ویران نموده سنگی از دود  
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند  
و از خانه بی به خانه بی و از شهری  
به شهری و از کشوری به کشوری  
در کپسول‌های به ظاهر زیبا  
گنت و آل - ام و وکتوری  
سون ستاره... به داخل  
قوطی‌های شک و مرفوب راه  
جهها و جمبه‌های میزهای کار  
را تصرف نموده و زمانی از جگر  
و درین انسانها پهنم پیرانگی

نیز موجود استند که پایه چیست  
یک بدیده اثرش عملی شده  
یا دستخوش یک رواج کهن  
ذات الهی زن شهر کهنه کابل  
و کعبه و ولایات شده‌اند. از آن  
شمار (کوکب) خانم کابل  
استند که سن شان متجاوز از پنجاه  
و پنج سال است، مصارف گوگرد  
ماهانه اش متجاوز از دو صد  
طوقی بود، در فاصله‌های  
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم  
آتش میزد، در حدود چهل  
سال او دود تنباکو را کش نموده  
میدهد.  
افزون بر سگرت و سیگار و  
بیپ قلعه بلند دیگر زارگاه  
ویرانی انسان چلم است، که  
به وسیله آن معتادان، دود مورد  
ضرورت را برای انهدام جگرهای  
شان کش میکنند و جناب چلم  
باهر کس معتاد، قورق‌کنسان  
میخندند و شان‌مانه و سخاوتمندانه  
داروی بر بادی تنباکو راه گزیده  
دود باریک و مسموم به شهر  
درین انسان میفرستد.  
در جمع عملی‌های چلم، زنان

کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم میجوید و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آفرینم رها کرده گفتم.

فراوانش کن ...

۳۰۰ مراه شاید بتوانم کسبوی های زنده

گیت را برکت به طور نصیحت برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد ختری از دواج کن که تراد رسد آینه باشد خیلی هم دوست داشته باشد زیران کرد

یاقین به تنهایی برای من کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او زنده باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانم میکند داغ

میکنند داغ و داغ ... اگر نصیحت را گوش نکنی و یا کسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی یا یک مجسمه بیروح کنی و این مجسمه سنگی است که فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم

۳۰۰ نستر ... از تو توقع این حرف ها را نداشتم

از این حرف ها پیروی بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و افسون به شام میخورد

آخر این توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی

حالا چسب طور شد که ناگهان عوض شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی

آهسی کشیده گفتم

۳۰۰ به سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادار اما صبرم

با پیحوصله کنی گفتم

از چی میترسی

از زنی که در زنده گیت خنر دیگری با گذارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده کنی

نه ... نستر به تو قول میدهم قول یایداری استقامت

قول شرف ایمان وفاداری و همیشه چراتصمیم پدرت را از روزهای پیش بر ایسم گفتی

دل نخواست ترا بر نشان و متا ترکم در حقیقت وقتی از تصمیم بدو آگاه شدم که فراموش کردن تو برایم کار ساده بی نبود

بالا ترازان تو یک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند

اگر غرور بود بشکند وجودش نیز تنهی میشود و جو

دش که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد

زنده کنی مرد بی غرور میان تنه خشک و پیهوده است خالی وی ارزش است

برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد

ولی غرور من با عشق من در آمیخته است و به هر دو میاندیشم

خیلی تلاش کردم که پدرم را از تصمیمی که گرفته منصرف کنم اما نشد ... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل یک کم آن هم نشد و قلبم

دستهای کم از او میمان دستام بشنوم نگاهم را در نگاه او گره زدم و بالاجس آرامی گفتم

۳۰۰ ستر ... جوابا حودت مبارزه میکردی ... تو حودت گفتم

در نخستین دیدار ما تو احساس من درستی و محبت کردم

۳۰۰ فرید ... نوازه های دخترهای خیری یک دختر از زمان لحظه که مودی معوش را در دل نهاد

میشند به راز این میبند چون دخترهای خیلی حساس استند

من میترام به پیش به تو بگویم که در اوج نگاه برای تو نفس زنده قلب تو اگر خیال تو را میبوسا حتم اما من نرد دیگری دارم دردی که از آن رخ میبند

۳۰۰ میبند ... از خود رسیده بود دستهایم میبند ... بدین نگاه میخورد انگار در خیندن آن سختی آزاره شده بودم

۳۰۰ با این حال گفتم

۳۰۰ بگو ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی

در حالیکه نظره های درشت اشک یکی به دنبال دیگری روی چهره این میبندند

هر دو دستش را روی چشمانش گذاشت و بیرون رفت

۳۰۰ حده لحظه پس خیال او در طونش بود که فضای اتان محفور کنتم

۳۰۰ رامل قلب من به بازی گرفته بود آن روز را تا نیز یکی برای شام با پیسم و امید

۳۰۰ با اضطرار و عیجان به سر آوردم همیشه تا ریکی

۳۰۰ ساطق فیکر کن از روی بدنه شعر گسترده یا قلب بر از اند به امید به حریف شان رفت

۳۰۰ بهانه ام این بود که شکرم به دیدار پدرش آمده ام زیرا در دستم ازین نشان کرده است

۳۰۰ گاه و بیگاه از احوال اینها خبر داشتم

۳۰۰ لباس فیکر پوشیدم و فرهای سم را مرتب کردم

۳۰۰ رفت تا حریف چشمان رسیدم

۳۰۰ نوراه همه جا به او میبندیدم به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حد ای زده بود و به من گفتم

۳۰۰ دردی دارد که از آن رخ میبند و خفه اش میسازد

۳۰۰ وقتی به در خانه شام نزد یک شدم صدای پدرش را شنیدم

۳۰۰ که بالحن حدی میگفت

۳۰۰ نستر ... گذاره ما به این شهر مشکل شده به زودی خانه در کان خود را میفرستم

۳۰۰ و از این حسا خواهیم رفت آخر سر کایت هم منتظر است

۳۰۰ پدر ... من از دست تو شام سرچون میبند اما وقتی با شمار رفت

۳۰۰ به اجازه دعید چند ماه بعد دوباره به شعرد پار خودم باز گردم

۳۰۰ نستر ... من به برادرم قول داده ام اما وقت از این جا رفت

۳۰۰ فقط یک خواهش از من داشت آن از دواج تو با من است

۳۰۰ پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم در قلب من جای ندارد

۳۰۰ چی گفتم میتوانم شو یک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زندگی کنم

۳۰۰ دخترم تا مرز هیچ خواهش از تو نکردم

۳۰۰ اگر زنده کنی بدیخت و بیچاره هم شوی

۳۰۰ خواهش میکنم تقاضای پدرت را قبول کنی

۳۰۰ پدر امیدوارم عجله نداشته باشی

۳۰۰ ترک وطن

۳۰۰ ام ... برایم خیلی مشکل است

۳۰۰ باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدتر است

۳۰۰ تحمل حرف های آنان را نیاوردم

۳۰۰ آهسته به عقب برگشتم

۳۰۰ به خانه آمدم و در دستریاری افتادم

۳۰۰ آن شب تا صبح گریستم

۳۰۰ به سوزش نامعلوم خود و نستر اندیشیدم

۳۰۰ با مداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم

۳۰۰ نستر بود ... وقتی دروازه را گشردم

۳۰۰ بی پروا به آغوشم رها شد

۳۰۰ با هم اتان و رفتیم

۳۰۰ روی هم نشستیم

۳۰۰ او چشمان تشنگی و سپاهش را به چشمانم دوخت

۳۰۰ از نوک مژه های بلندش نظره های اشک چون قندیلی آویزان شده بود

۳۰۰ لحظاتی قندیل های اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه های میبندند

۳۰۰ و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میبندیدم

۳۰۰ آرام گفتم

۳۰۰ نستر ... من همه چیز را میدانم

۳۰۰ فرید ... به رفتن خود مصمم است

۳۰۰ او این جا خواهد رفت

۳۰۰ و مرا هم با خودش خواهد برد

۳۰۰ اما من چن طوری میتوانم از تو جدا شوم

۳۰۰ با در مانده کنی گفتم

۳۰۰ نستر ... بعضی کرده گفتم

۳۰۰ شاید این دست سوزش است که میخواهد حد ایمان سازد

۳۰۰ و میبازد بکشد اما همیشه به تو فکر خواهم کرد

۳۰۰ و فرماں روی قلب کوچک تسو خواهم بود

۳۰۰ نه نستر هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد

۳۰۰ و از هم جدا ایمان سازد

۳۰۰ تو همیشه فرمان روی قلب من خواهی بود

۳۰۰ با نگاه های حسرت باره سوزی من نگر است و خودش را به آغوش من رها کرده

۳۰۰ لحظاتی که زمان را فراموش کردم

۳۰۰ و وقتش به خود آمدم

۳۰۰ او پیش من نبود و من پشت پنجره اتانم

۳۰۰ ایستادم و چشمم به راه او در ختم

۳۰۰ عقده هارماه ها گذشت

۳۰۰ دیگر از نستر خبری نداشتم

۳۰۰ چن از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود

۳۰۰ تا شاید نامی بی از او دریافت کنم

۳۰۰ ولی چنین خبری از او چیزی نداشتم

۳۰۰ تنهایی برایم جهنم شده بود

۳۰۰ و من نیز طی این مدت به قدریست سال بیرون اتان شده بودم

۳۰۰ ایترام خوشاوندان به نصیحت برداختند

۳۰۰ و به خاطر همین از غم و اندوه به پیهوده کنی

۳۰۰ با دختری که طرف تیرام بود

۳۰۰ از دواج نمودم

۳۰۰ اما حیف که بخت با هیچکدام ما بازی نکرد

۳۰۰ و او دو سال بعد از از دواج بیمار شد

۳۰۰ و یک روزم بسا دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت

۳۰۰ برای همیشه از کنار رفت

۳۰۰ اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد

۳۰۰ و یکایک امید من در زنده کنی دخترک من است

۳۰۰ و یک امید دیگرم چن گل در قلب روزان من

۳۰۰ تشنگی است

۳۰۰ زیرا بعد گذشت هفت سال ناگهان از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم

۳۰۰ ام که به من گفتم

۳۰۰ فرید ... سلام ... من نستر هستم

۳۰۰ و قول ردای قلب تو

۳۰۰ همان نستر کنی که تا حال دوستش داری

۳۰۰ نه؟

۳۰۰ تمام وجودم به لوزه اتاندا و باخورد گفتم

۳۰۰ بقیه در صفحه (۲۵)

# افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپدی و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومین زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستای بیرون ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپدی و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتروید الرزاق سیاروش
- ۲- دگروال دکتورنثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتروید الرحمن

همچنان محققین دکتروس سیده، دکتور آرمین و دکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپدی و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

**دگروال دکتروید الرزاق سیاروش**

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طب در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپدی ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقهات طبی و علمی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپدی اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپدی و تروما تولوژی شهر ریگا.
  - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
  - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپدی شهر مسکو.
  - ۴- شفاخانه های اورتوپدی آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتوپدی را در افغانستان (مکتب اورتوپدی) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طب خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسرت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضآن با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاروش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگویم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چندماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با اکثر اشتق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسا ری خدا حافظ کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتورنثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاروش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتورنثار در منزل ششم راهی شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پر از خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضآن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نیفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نیفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام میماند.))

دگروال دکتورنثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طب دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طی - صل ساختن استخوان با قطع از چندین جایی) به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خریدیم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جای دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کشیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالا چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتروید الرحمن توانستیم (دکتور) ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه



# مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ  
کتر از این ، برای تدوینش -  
خانه پوهنتونی ضرور است  
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با  
احتیاط انتقال بدهید . تشکر  
از شما ! ( بی احتیاطی در انتقال  
این مواد ، میتواند خطرناک  
باشد )

۴۱ - فشار خون خود را  
معاینه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-  
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه  
کنید . بیماری های قلبی هم در  
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور  
میکند . برای یک نوبت در همین  
شماره باقی بمانید ، تا معاينه  
شود .

۴۲ - شما که تب ماریا  
دارید تا بلیت های خود را صرف  
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا  
دو نوبت دیگر بپزید .

۴۳ - سگرت کشیدن حاصل  
پر مصرف آلوده و خطرناک است  
خجالت بکشید ! ( برای یک نوبت  
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی  
در تاه من صحت دارد . جایزه  
نهل را در عرصه طب به دست  
بیاورید و برنده مصابقت شوید !

۴۵ - ادویه خانه کسی  
میتواند مفید باشد اما با شخص  
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس  
ها محافظت کنید . شما چنین  
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید  
و مجبور اید که نکبات مصرف  
کنید . به شماره ۲۲ برگردید  
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء هستید و  
رانندگی نمیکند . مستحق دو-  
هفته حبس میباشد و دو نوبت  
بازی را از دست بدهید .

۴۸ - شما خوشبخت هستید  
سازمان صحن جهان به شما کمک  
میکند تا در سابقه صحت برنده  
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا  
یا یکی از دفاتر منطقه آسیان  
وارد شوید تا راجع به صحه  
بشتر بپاومید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی  
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید  
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین  
غذا برای کودک است . طفل باید  
رقص را خوب بیاموزد . دوشماره  
بالا تر بروید .

۲۹ - آب زندگیت را  
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوب است  
سرگرم شوید !

۳۱ - جی مصیبتی ! کسی  
که شما را دندان گرفته ، علیه  
مرض سگ دیوانه ، وقایع نشده  
بود . شما باید بازی را به کلس  
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عویس سازمان  
صحن جهان داکتر ( همروشی  
ناکاجما ) از جایان است . به  
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بپزاید  
گام بلندی به سوی شماره بعدی  
بردارید .

۳۴ - کارشاقه برای صحت  
کودک مضراست . تا سه نوبت  
دیگر در شماره فعلی خود باقی  
بمانید . تا کودک از شفاخانه  
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده  
بود و شب ملاها دارید ، برای  
یک نوبت در شماره فعلی تان  
باقی بمانید و تا ابر وقایع  
را بر ضد بیماری های مناطق حاره  
بیاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی  
انساج زیاد است برای صحت  
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد  
زبانی از نوزادان را از بین  
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد  
تیتانوس ضرور است .

۳۸ - دهن پاک و دندان  
های زیبا خنده شاد را باعث  
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه  
سازمان صحن جهان ، سه صد

رودک در مقر رهبری شفاخانه  
رفت تا آخرین سوالات را با وی در  
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت  
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه  
داشت که نهیلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟  
- ازدواج کرده ام ، سه  
بسر دارم و در آزوی دختری  
به سرمی برم . طفل بزرگم  
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید  
شده دارید ؟

- ۶۴ میتود ، در برابر هر  
کدام آن سند دار و به نام  
( طریقه های محمد موسی ) در  
داخل و خارج کشور از آن استفاده  
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر  
کار دارید ؟

- پیشنهاد پازده میشود  
جدید رایبه انستیتوت مرکزی  
تحقیقات اور توپیدی و تریسا -  
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که  
کار روی آن ادامه دارد به گمان  
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان  
چیست ؟

- خوب ترین خاطره ام در -  
طول ده سال اخیر اینست که بعد  
از ورود مشاورین شوروی به  
افغانستان ، تمام عرصه ها  
در کشور ما مشاوره داشتند .

ولی سرریس مربوطه ما ( جوا -  
حن بستیک ) یگان سرریسی  
بود که بدون مشاور شوروی ،  
مستقلانه و موفقانه کار کرده  
است .

- می شود از آن همه کارهای  
بزرگ علمی تان به جهت نمونه  
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟  
- بلی ، چندین تایی آن  
اینهاست :

برای اولین بار :  
۱ - استفاده از شعاع لایزر  
داخل ورید جهت معالجه  
مرخان .

بقیه در صفحه ( ۷۱ )

ما از طریق استیشن های سراسری  
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش  
گردید ، وهم از طریق چینل  
تلویزیون شوروی برای افغان -  
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این  
همه کارهای خود را مدیون  
پروفسور می دانیم . زیرا پشتکار ،  
حوصله ، بردباری و علاقه بصک  
را از ایشان آموخته ام .

مثلا ( ۱۷۰۰۰ ) عملیات  
را که پروفسور رودک اجرا و با  
نظارت کرده است حوصله  
می خواهد و علاقه به مسلک .

در بین مردمان ماحرفی است  
که میگویند استاد ۶۶ جال خود  
را برای شاکرد می گوید اما یک  
جال را برای خود نگه میدارد .

ولی در مورد بزرگواری پرو-  
فسور باید بگویم که او آخرین  
اندوخته های علمی خود را نهی  
برای ما گشته ، تشویق کرده و علمی  
نموده که ما قلبا از استاد  
مهران خود ممنون استیم . ( ۱۱ )

دکتور نشانرا احد صدیقی یک  
سوال دیگر را چنین بیان  
داد :

( من هرگز از اکتیست  
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا  
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی  
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال  
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار  
به صورت کتلوی ( ۱۱۶۵ ) زخمی  
را همزمان به شفاخانه انتقال  
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم  
مسلکان ، شخصا داخل عملیات  
خانه مربوط سرریس ما شده  
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -

شب ، گرسنه و تشنه بی درسی  
۱۸ مجروح را عملیات کردم و صبح  
که مرخان را در حالت بهتری  
دیدم ، کوچکترین خسته گی در  
وجود احساس نمی کردم .

تاریخ ۱۵ اجوزای سال ۱۳۶۳ ده  
معرض خیم را از ساعت ۷ شام  
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم ( ۱۱ )  
باد و کتور نشانرا خداحافظی  
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

# نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، خنجره های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



## چهره ها

### یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنرواد بیات را در پوافتا-نستان را به مصاحبت دعوت - مینامیم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. - چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟ - ج - علاقه شخص ام. - استعداد چطور؟ - ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال. - در کشور ما جوانان شدید آ تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

## محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملاحمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج - از فیلم های غیرتجاری آن میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد. - آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟ - ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم باشم و پس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعادمانع پیشبرد کسب هنری میگردد بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود. - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟

## نقش ها شهناز



فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملاحمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککرها هنوز فاش نگردیده اند.



ج - از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسا سخت علاقه مند ام و کارالیزایت تیلوره سو فیالون و آلن دولن را نیز پسندم. - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله بهیچ در صفت (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید: چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار را عیب بود بنابابت خوشی و مسرت من نیز گردید. بر علاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

# و قشنگها

# حکمران



صحنه  
انجمن  
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی  
نموده است. این نمایشنامه که  
دو شهر لاس آنجلس ایالت کالیفرنیا  
نمایش داده شده، قرار  
است در هیئت چهارشهر نزدیک  
به نمایش گذاشته شود.  
نمایشنامه متذکره به تعقیب -  
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا  
صیاد)) بنام ((صحنه جنگ  
میسرود)) به نمایش گذاشته شده  
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -  
برقی، بیشتر با قلمهای ((صحنه در  
راه اژدها)) و ((صحنه در راه -  
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه  
بی رانسیبت به خویش جلب کرده  
است. صحنه که این دو راه را به  
خوبی در نوردیده است، محالاً  
راه دشوار تری را در پیش گرفته  
است. چنانکه می گویند، در این  
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه  
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صحنه

# عزیزان آزاد

دکتر ناصر



## از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده  
بودم. در جریان وظیفه به حیث  
یک انسر پولیس بودم که باید تعه  
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت  
باز برگ شدن در سینما را برایم  
معینا ساخت و احمیانا اگر یک انسر  
پولیس نمی بودم امروز شاید هنرمند  
سینما نمی بودم.  
فیلم های راکه دوست دارم،  
زیاد اند ولی آنانی راکه با ایشان  
این فیلم ها را تعه کرده ام، بیشت  
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ  
خاطرات منند. من آدم خیلی  
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشوف زنده کسی  
راجکاران:  
راجکاران میگوید:  
(( در زنده گی از هیچ چیز،  
نادم نیستم حتی از آن لحظه  
هاییک برایم درد آورده اند. از  
شغلم به حیث یک انسر پولیس  
قبل از رو آوردنم به سینما، نهز  
متأسف نیستم. حتی در آن سالها  
هم با همه چیز تفاهم نشان  
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -  
شیدن کمر بند یهن، که جز  
پوشش پولیس در آن وقت بود  
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم  
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این اژدها را  
به واقعیت تبدیل سازم. اولین  
نمایشنامه بی که در آن نقش  
داشته ضربه سم نام داشت  
که من در آن نقش دوم رابه بازی  
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون  
آمدم، این حرف ها را که خوانده  
آمدم، گفته های بود از سنز  
آزاد. در زلم تلویزیونی  
(وطن پاکمن) خوب درخشید.  
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته  
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه  
تغیجکا هم تیاتر بود، روزگاری  
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان  
ایستاده بود. آنروزها لحظه  
های حیاتم یاد بدن صحنه های  
دل انگیز و شور آفرین تیاتر  
تازه گی می گرفت. تا آنجا که  
گاهگاهی خوشترن را در همان  
صحنه ها بازمی یانتم از همین  
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخشی از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم گروپ شان، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غریزان میزان دومی نیز شامل میباشد وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پی:

که به خاطر موجود بودن شوره

# طریقه مبارزه با کرم های امعای اطفال

## کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی:

کرم های کرم در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذایی طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استسا که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعاء یک کتله را تشکیل

دهند و اگر در وای کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروپی نکس میکنند که در وای کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تداری طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

۶- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحتی.

۷- مراقبت و تداری حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طرس بهاران.

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تداری

خونی، اتساع بطن، اندک از ذهن، استراخ، سوز هاضمه، عوارض الرزی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زباد ترس مصابین به کرم های امعای را اطفال کمتراز پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا گرم باشد جهت تداری طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

۳- امراض و علائم عمومی:

مشتمل بر کم شدن وزن، کس

۲- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لئج جلوگیری شود.

۳- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.

۴- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.

۵- سوختاندن و یادفن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.

۶- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحتی.

۷- مراقبت و تداری حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طرس بهاران.

کار برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم که ساز آنهار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نامبراد بخوانم.

بخاطر دو عامل شانه شدیدی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانچی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر مریود، عیوش را از آن دریاید در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مریود رستگار نیز یاخته ایم.

من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شده این مربوط میشود به سابقه کارم، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بگیری.

قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکن آن صحبت کردی. آیا این همان پروژه بون شده فانا کرام نیست که در ادای آهنگها هم بکار مریود.

این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسیقی با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کیتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم مکن شده است پارچه واقعاً را تشکیل میدهند.

فرهاد جان! در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بگورند آثار مقبول مبلود یک به یک خواهد آمد.

تو احساس برای خواندن داری؟

بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور مابودی آیا کار هایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

درم برقی بهترین ترین ادکته هارا دارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری من در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

در درمجام مهرسم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

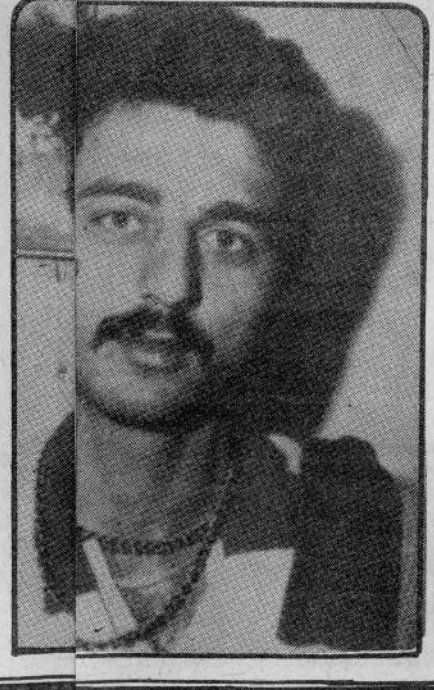
تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

### اولین نوازنده درم

وچیزه بی است مثلاً در بلن پت ارکستر باید فعالیت کند و با آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت میدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و همکاران هنری ام میدانم.

از کار های که بیشتر در خور حسابت باشند چه صور یاد خواهر کردی؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستم، در یکدهه دلها کارهای داشته ام و کارهایم را با مردم دریا داشته باشند.



ها استم.

\* کدام رنگ را دوست دارید؟

رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

\* بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

بزرگترین آرزوم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیلاتم بیشتر ادامه بدهم.

\* آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

به نظر من یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریب انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشند.

### صد بچه نظر

بچه از سنحه (۵۴)

باشم قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

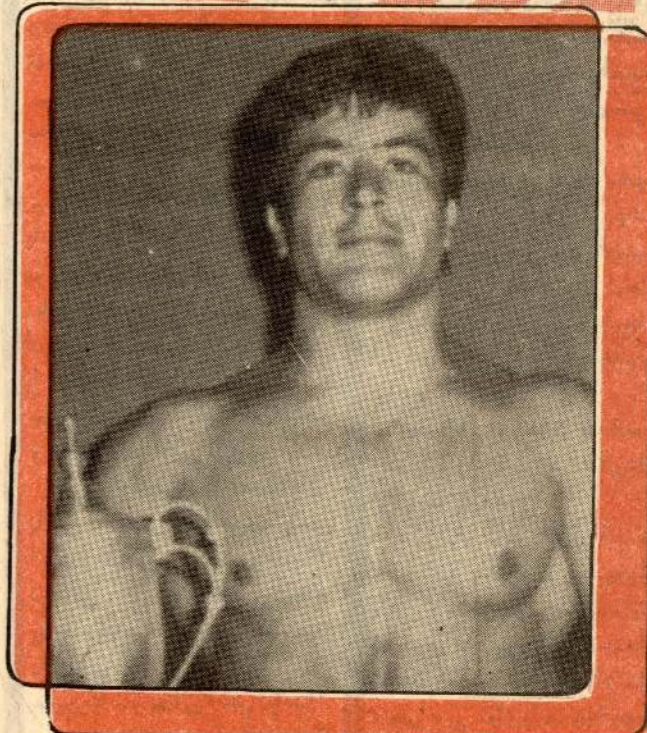
هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

\* اوقات بیکاری تان را با کدام صورتیت ها سپری میکنید؟

باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی مابوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاریم را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگذرانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی



# فوتبال



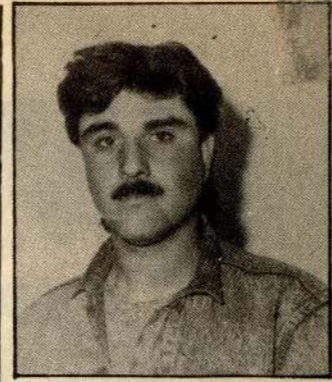
## کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محرب یوززید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کلسپ به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماري از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید:

(این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار می رود و ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید اژد...

## اطلاعات ورزشی



**زنبور خای عمل علیه فوتبال**

زنبوره ای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای امریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبورهای عمل داخل استادیوم گردیده به گزیدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبورها در اتاق ای لباس پوشی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامین محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

**هانی روی سبزه:**

تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و امتیازاً مسابقات نوبتی آن در سه اشتراک کرده و مسابقات جالبی اجرا نماییم.

**قهرمان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برنده گردید.**

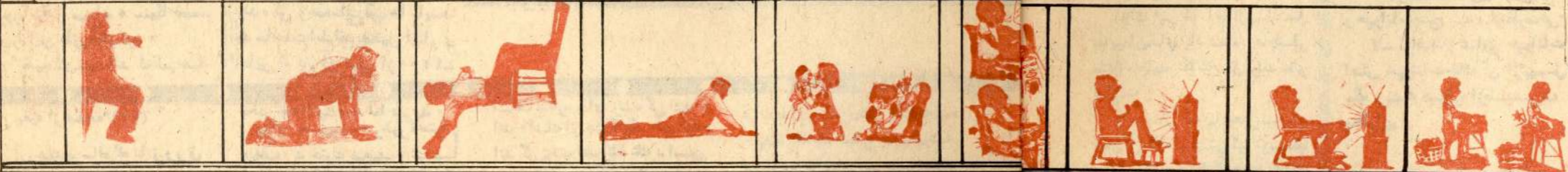
**کی کشر میکند:**

سابقه ریسان کشی در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه سیورت بسیار حدیست، و مسابقات ریسان کشی تا سطح کشور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هر تیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



## پرتابه مسابقات کاتگفو

ایتیلا - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



## اندام خوب و مناسب

## تمرینات برای ستون فقرات

امروزه اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسانی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میزگاز میروند. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعاتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزواتو کنید، پس به تراست زنیایستان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که همگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی هم کارتان به سهولت انجام میگیرد و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهید شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود و به شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مروج است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جوویدر) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای اروپایی و نیز سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند می نوازند و به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد.

او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر با علاقه جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جوویدر) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای اروپایی و نیز سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند می نوازند و به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد.

بقیه در صفحه (۸۲)

قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میگیرد و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهید شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود و به شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

لی راحت باشید، بالسر کونکس را پشت کمر خود قرار دهید زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود:

۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته می نیست و بدون شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزاتاق دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود شدها پیاده روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته خود را موازی با سر و شانه از زمین بلند نمایید. این تمرین را برای چندین بار تکرار کنید.

۳- به پشت دراز کشید، زانوان تان به هم چسبیده باشد، پاها را به سهولت دراز کنید، دستها را از زمین بلند کنید و به آرامی به بالا بردارید و به آرامی به پایین بیاورید و به آرامی به بالا بردارید و به آرامی به پایین بیاورید.

۴- به پشت دراز کشید، زانوان تان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد، این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانید تکرار کنید.

۵- قهقهه قبلاً نیز گفتیم، تمرینات متذکره خیلی ساده بود و ضرورت



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگند - شتاند و پس آن که به تسهیل در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرورش میدهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم.

**باشنده گان قدیمی :**

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد و سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد:

"هیچکس نمیداند که لپ ها

چسبند و از کجا به ستاندانها آمده اند.

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد صورت گرفته است.

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر این تعداد از این پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در حالیکه تعداد کمتران در سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند.

**جهیل ایناری**

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰

# درس زمین

# کوزن صلی شیطانی

نفر لپ فنلندی زنده گی می کند سفر کرد.

آنها خود را "سامی" مینامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند. در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو موریزد. این جهیل دارای تقریباً سه هزار جزیره است. کوچت میباشند و تا جایی که من فهمیدم این جزایر برای لپ ها تا جاهای مقدس بوده میباشند آنها حتی امروز نیز برخی از مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مساحت را پذیرفته اند. یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد. این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است.

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند. نفوس ایناری که معمولاً پرورشی دارند

کوزن شمالی اند در فارم های خود در اطراف ایناری زنده گی میکنند.

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرورشی هستند که کوزن شمالی وجود دارد. ازین شمار یک هزار خانوار کاملاً از درک پرورشی کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوار دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند. سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند. در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند.

**گرد آوری ربه ها**

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب میخواند. بی که نباید از دست میرفت. گرد آوری چندین هفته دوام میکند. نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند سپس به کمک سگ دو وسیله بی که

روزی برف حراست میکند (گرد آوری میشوند بیانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر بران گرفتار کردن این حیوان به کار می رود).

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت گرد.

کار پرورشی دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیباید. آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در فصل زمستان باشند شاخ های حیوانات نباید بیگسیدند و غیر آن حیوان را خواهد کشت. چون کوزن ها صرفاً از طریق خزانه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته، دندان به دندان میساید و شدت درد تنهایی و زایش را تحمل میکند، افزون از یک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری زستن به دنیای پر لجن مادرش با میگذارد. و مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد، با نیروی نفرت، در غار پیکه چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده است، پرت میکند. هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشته تراشیده اش، رگه پیوند مادر با کودک که از تافش آغاز شده باشد از هم میگذرد. بیهوده پیکه بالاتر از توان انسان گره خورده، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد، اما در دره نوزاد جنسیت در رخو احترام و لطف دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید، خود را فرقی در فضله نضله بی که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش از او میبرد. میبندد. حیده با بر تاساب کردن کودکش به غاری، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد.

کوبی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده، همه چیز نورمال است، دیوارها را نمیخندند در هاسیلی نمیکوبند، و چوکات ها دلتنگ نیستند. همه فرار میخوانند فرار از دیدن و خندیدن. اینبار سکوت وجدان پدید آمد. حیده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده، او هم میگوید اما در فانه دردمندش دیگر اشکی پند از نیست.

اشکها ستاره های زنده گی شده اند. اشک از چشماتیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند. آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف، کودک دارد. میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند؟

ماه گل، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند. متوجه ضعف و پیری آسمان حیده خاموش شده، چنانکه میخواهد گسپ کند. صدای ضعیف صدای زهره گوشش می رسد. می رسد صدای چسبند دست خفیف قاتل شادان او را باز بوی قاتلان میخورد:

(به کس چیزی نگویی که ...)

ماه گل که خود ساخته از زنده گی را در آورده، که خود مرده همسرش را به غاری مدفون کرده و کس چیزی نگفته، این بار برای زنده گی یک زن است،

دانه های اشک چشم وحشت زده حیده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدایی میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زنده گی همچون فرشته های نجات دخترک، به تگلا ه میروند.

تخم زنده گی بی باشماست است که در هر خلایک و هر مکانی پاری روئیدن ریزش ران دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند. در گودال متعفن فضله ها، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخوردند، سپاهی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است، آغاز میشود، قلب قاتل ماه گل، این بار قلب یک زن و یک مادر است. این بار هیچ نیازی در هیچ جبری!

برای نابود کردن داستانیکه میتوا نند زنده گی بخشند، او را نس لرزاند. کودک را با د شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد را نجیر آه چین پرتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک، به تگلا ه بیرون آمدن نیز احساس کرد.

کودک زاده ایست از وحشت اولین نوازشش محکم شد. نش به غرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود، او در ستور مادرش باید میبود و اما یک ستور خدا زنده ماند، ششم اشک و فغان های صمیمت در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد، او در میان فضله ها شکست و بیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شبها نوازش و روزها غذا و آب داده بود، به مرگ کشانده بودند. زنده گی این بزرگترین مقدم

ترین سوال دوران ما با سرقت به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست، دست های دزد، دستهای قاتل دستهای معتاد دستهای - بهتیار او را شکستند.

رحیمه در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهایی که دوران ما از آن طرف پیوار های نمیبودند و بدستش بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگنا میشد، بزرگترین زندان سرور - شده زندانیان بزرگسال برای نجات دو زنده گی دست به کار میشود، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارسای ابتدایی و لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حیده تحت تدابیر و ارسای قرار میگیرد. نوزاد حق ندارد

فیر از هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرینش کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گرید و حیده حق ندارد دعوی مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل، قبول نموده به گزارشگر مجله رسوخ معنوی خود را برای این اقدام باز گویند.

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید، رسوایی بدترین مجازاتش شده، و نیکه متعلم بود، دزدی را فرا گرفته، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخته و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را. این ها همه آمیزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته، چشم ترس از این هاراند دارد. پاکش از پاک زنده گی کردن است، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت، حیده نیست زخمها - پست بو بیکر یک نسل دوران ما دافعایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان.

آینده حیده، وارت گذشته اش خواهد بود. او لکه خور - نیست بود امن یک نسل. خاکستر نوشته ایست بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد.

و کریمه، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند. شاهد کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتیال رعایی از این زندان بی مادر میگوید.

# عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)

شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستشما هم در رابطه با برداشت های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. یدناه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانراوازه تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی میور کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان داوری میفرمائید نمائید معدناته به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود و صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و یک پرتگاه ژرف و هولناکی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است. نقتر گام هاست که شاعر در جا ده پرخم و بیخ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نقترها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشت یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است.

شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند و شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر شما به خاطر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست و دروغ بگوئید.

شعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نبود است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - و میبایم و گذشته خودم را و آن کسی را در میبایم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسال حوادث آبجاری.

منحوت خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " می درخشند... چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟

اگرچه شکره سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستشما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگوئید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عاشقانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریخخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از ناله امید ی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. یکایک انسان مشخص.

وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با درخ که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده بی پیش از این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند "بونه" را به کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبق بر نورد. است. هینا. او هم بایسد از پونه و زنبق بگوید. از گل ابریشم بگوید. بر آن که بداند چی گونه گلپوست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما از چکاوک است که به سر و روی انسان پروا نومی بندد. از تمام این گفته ها میبایم این نتیجه را بدست بدهیم که من - هینا. برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی جور مرس تیم فوتیان در جریال مسابقه وار در میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و دررت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر. هینا ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

رایه خاص بسیارند و آن ها را چون جبهه های ناک اوت کنند در رینت مناقشه های کار نیرند و از سون دیگر کویا اندازه تبحر خود را به رخ دیگران بکشند .

من به هیچ وجه قصد ندارم بگویم علا در من کتاب گمراه کنند باعث خندم چنین چیزی نیست این که خوانندگان بند گاهی در جریان جستجو شا کار به گمراهی میزند . هر بوط نحوه برورد او میشود . علا در من را باید خواند و باید به تکرار خواند . اما با مایه شایسی از آنای هورنه ساید سابعه آن هرا بجد خوایس رایه نتایج غیر از آن برساند نه نویسنده خواسته است تا آن ها رایه دست بکشند .  
\* نوبت نهایت کرامت ! ممکن است تصف نموده و در اخیر برای پایان دادن به این حرف های واقعا سودمند و تجربی خود . مجالس نام گفته یی را که زمینه آن در پرسش های من نواخته باشد بگویند و سرا از نوشتن یت . . . . .

( علام غصه کن را در بهره این میخوانم . با خنده میگویند :  
( به لحاظ خدا ، جملات اخیرم را ، حجت مؤخره بپذیرید . . . . خدا حافظ . . . )

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود ، ناگزیر از پرسر آن میباشد .  
• صرف خطوط عام و کلی بر سراسر این یتد شمردن را از نخستین لحظه های مبداء ، تا نوشتن آن روی کاغذ با قبول دستاوری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد ، برای خوانندگان لطف کرده بگویند ؟

در باره این که یک شعر ، چنی کونه در مخیلمو روان شاعر مشیمه مینویسد ، پرورر متیابد و سپس چنی کونه بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفیا روانشناسی تجربی بود ، را که این مسا له ، مسا له ساده یسی نیست . مسا له بغرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم بگویم ، متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی ، گمان میکنم ایجاد یت پارچه شعر از دو مرحله میگردد ، مرحله اول ، هستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی نه شاعر بدین آنکه خود تسموم دانه باشد ، نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام به وجود می آید ، موت میگرد ، منتج مییابد و مایه های اولین شعر را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر ، راهترا به پیرون باز میشود یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احسان میکند آن گاه او فلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .

\* برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و میده به سن - فرار دادی یا این جملات دایمی بر میخورند : اسما رگد سنگال را - مسالعه کن ، صلاح در س رابحوا ن - آثار شاعران معا سرا مرور کن

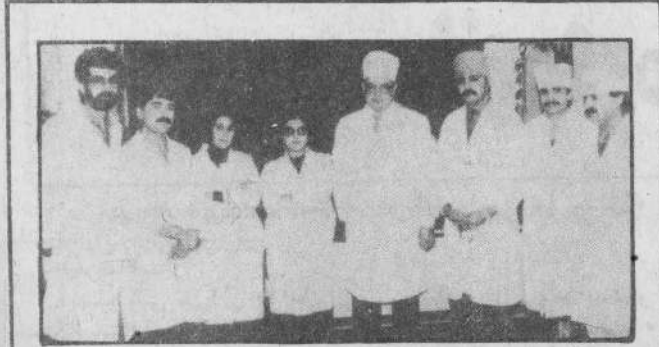
افزون بر این رهنمود شما چنی چیزی پیشنهاد مینمایید ؟  
مثلت خوبی را مخر سالتنه آید ، ولی من میخواهم در رایبند با مسا له یز مایس بسکوم . نخست اینکه این منب باید بر یت - زمینه غنی اسوار باشد ، هم اوقات تلا ش و ادبیات معا سحر و نقد مای ادبی ( مانند طلا در س ) برای هر شاعر و نویسنده ، هر روز است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساسات علوم آستایی داشته باشد . این مسا له او را از بضر های علم و اندیشه یی بر کار میسازد . و مرز مای جهان نگر ی خنری او را هنوز هم گسترده کی میبخشد .

بد بختانه عده یی ، مینکه قریحه شان گل کرد ، شعری یاد ا - ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچترین مسا یل علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتبا ه بزرگیست .

دوم در رایبند با کتاب رزین " طلا در س " میخواهم چیزی بگویم البته نه در رایبند با موبینه ا - بی و علمی این کتاب ، را که ایسن بساعت در من نیست بل میخواهم در رایبند با مسالعه این کتاب و نحوه برداشت های نه از این کتاب گاهر صورت میگیرد ، چیزی نایز بگویم :

کسی که بدون یک تمرین تکرر بدون یت آماده دن قبلی ، بدون یت آند و ختله قبلی را گاهی های لازم به خواندن " علا در س " سرور میکند ، در یت صورت او بعد میتواند که بر دست مای میلانیکس از کتاب داشته باشد :

سما فکر نمید دس پیدا میسود " علا در س " رانه به خاسران که چیزی بیاموزد ، بی به خاسران نه باید خوانده باشد ، مرخواند او که نمیتواند قرون ( مسبه ) و ( مایه به ) را در دست بداند ، بر نلند ترین بر اسبوره بالا مسود و از آن جا فر یاد میزند . . . . هر چه نه میگوید از ا - بیره ، مای از حبون . . . حرف زدن از تسبیه و استعاره دینر بران از م شها مز یتش ندارد بی سرم آورد نیز هست .  
نویسنانی عده دارند هاز " علا در س " کیی ترین احطام



# افغانستان در . . .

بعده از صفحه ( ۶۶ )

( این تجربه را در نشاخانه

- ۱- چارصد ستر انجام دادیم
- ۲- استفاده از شعاع ماریا
- ۳- جهت از بیس بر دن میکروب ها و باک ساختن مجروح .
- ۴- استفاده از ساحه مفا -
- ۵- چینی جهت ترمیم سرح جروح .
- ۶- میتود تد اوی جراحی کسور ناریوی تحت الراس عظم عقد .
- ۷- میتود تد اوی جراحی کشور ناریوی داخل مفصلی کاندیل های عقد .
- ۸- میتود ارتودیز مفاصل کبیر ه همزمان با معاوضه کوتاهی طرف .
- ۹- بیخشید برو نیسور ،
- ۱۰- آخرس بر سن را می خواستیم
- ۱۱- چینی ان کم که در مقابل ایسده زحمات ، چه مکافات معنوی را نصب شده آید ؟
- ۱۲- اینهارا :

الف : تنس تندیر نام -  
از اکادمی سب نظامی لیستگراد  
ب . نشان های ستور -  
درجه ( ۳ )  
ج . یت نشان ستور درجه ۲  
د . یت نشان ستور درجه اول  
ه . نشان دوستی خلقها  
و . یت مدال شجاعت  
ز . دو تریبغ فون العاده  
به امید به دست آوردن مو -  
انقیات های هر چه بیشتر و چشمگیر تر  
برای مکتب اور تولیدی و ترویجی -  
تولیدی افغانستان ، با بنیانگد ار  
این مکتب ، دانشمند عزیز  
زگران ارج افغانستان ، برسد  
جنرال اکادمیسین دو کستور  
محمد موس وردک خدا حافظس  
سوده راهی در ترجمه خندم .







سده هاي هژده و نوزده كه در فرانسه آن ها را بايد سده هاي آزادي و تلالوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كسي كه بمان گير آزادي و جشم فرچه ر تمام ساحه هاي هنري و ادبي بود ، در هم نورديد و انسان با قيه و اخلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد . اختلاق ادبي و هنري در هم شكست و استقلال نسبي اعلان شد . تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسر هاي مخفي تبايز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتمين رويانتم پرداز كرد . اين سنت شكستني ها كه مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش و لوترها ، روسو ها ، مونتسكيوها را زاييد . از زاويه ادب شادخترين زوره رويانتميك و ربا ليزم ، شاتوبينيان و هوگو ، از يك سو و بالزك از ديگري ، قرار گرفتند . اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتميك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

# لامارتين

# شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد . نمیتوانند بر افنارانش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوكراني باشم حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دور زنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسوا ده ناپلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است . نسيه اين قصه ، داستان ( رفا پيل اكنام دختری است كه به باز هم لامارتين در جواني با او آشنا ميشود ، و (الويژ الامار - تين هم اوست اين دو داستان و داستانهاي ديگرش مانند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده گنايهيهاين كه در شكارهاي روماني و داستاني اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامارتين هماني اشعار آيد ارش شده نسي توانند . لامارتين درد و اثر نثري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نوآوري کرده نتوانسته بقيه و صفحه (۱۹)

آلفونس دو لامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نوبل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، ربا در نهايت هوشمندي و در اوي قلب روؤف ، در كوكدسي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن درون ، پير ، شاتسو بيهان ، و مطالعه ( تورات )

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران (لويي هژده) جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام ( زولي شارل ) گشت و مرگ اين عشق ناكام ، سبب به وجود آمدن اشعار پر سوز لامارتين به نام ( تفرات ) گرديد . ( ۱۸۲۰ ) افتخارات ادبي الفونسي دو لامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال

داشت . در سن ۲۲ ساله گسي به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهجوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي رتبهان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بويي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد ( ۱۸۱۶ ) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :  
( من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام )  
او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادبي باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود ريفاك خيالباقي هاي تا - شرات مياقتد ، نه چندان ما - يوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بس به اين عقیده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او ميپيست كه عاليترين زبان بدل ( شعر ) است . رفتي انسان از همه ما - يوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كلك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمتمل و ايسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بشويد و از همه كسركاره گيري دست بشويد .

عقیده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهاقت . از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، در اوي معاك كهته گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ريد و ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده و سنست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرده است .

## روماني و محاملات

من در برابر خود دود ربا و لوحه متفاوت يافتم :  
لوحه در سمت راست :  
( ( تحصيلات هالسي ) )  
لوحه در سمت چپ :  
( ( تحصيلات متوسط ) )  
در اين انتخاب هم تود يدي به خود راه نداده و جمله يي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتدي از دي گره بالوحه ( ( تحصيلات عالي ) ) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتن و با در ماندن گي خود را در اتاق خالي ديگر با دود ربا و لوحه و انتخاب تازه يي رويه رويافتم )  
لوحه در سمت راست :  
( ( اهل مطالعه ) )  
لوحه در سمت چپ :  
( ( علاقتد به گردش و ورزش ) )  
اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن و شوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از ( ( اهل مطالعه ) ) گد شتم و به اميد دستي يي به دختر شاد و ( ( علاقتد به گردش و ورزش ) ) از در سمت چپ داخل شدم . ( ( با كمال تا - صف به جاي اين كه بر ياك دختر شاد ، سر حال و ورزشك رو برو گردم ، اينبار نيز خود را در - اتاق كاملا خالي با دود ربا و لوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي يي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق و بي شكيبام در انتخاب مجدد هران ميافتود )  
اينبار از د لوحه : ( ( خونگم و زود رنج ) ) و ( ( خونسرد و برد بار ) ) يكي را بايد برمگزيدم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوشم مي آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالا بگويم گسو هاي بعدي همسرايند امد دختر ( ( خونسرد و برد بار ) ) را ترجيح داده و لوحه : ( ( خونسرد و برد بار ) ) را خوشتر كردم و داخل رفتن به سا دريخ كه خود را با زهم باد و درو د لوحه و انتخاب ديگر و روي يافتم )

اينجا حوصلام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده د و باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيموده بودم و از سوي ديگر راه - هاي برگشت از قيمت بيمه بود . ناگزير در حالي كه با دستمال مرقهاي بنهانيم ربايك ميگردم ، با بيچاره گي به لوحه ها چشمم دوخته چنين خواندم :  
سمت راست : ( ( مستقل ) ) و سمت چپ : ( ( با مادر ) )  
اينجا بود كه هوش و هوا سمم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كنم ( با تبجسم حال و احوال زار دامادان بيچاره يي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راهم ندارند ، بيد رنگ در سمت راست را گشود به داخل انداختم و بكيار د بگوارد اتاق خالي شدم ( من كه هنوز از فكري د لوحه قبلي خلاص نشده بودم با زهم در برابر د لوحه و انتخاب

د بگرفزارد اشتم :  
لوحه در سمت راست : ( ( طر - فدا ربا رتيا و همانيها ) )  
لوحه در سمت چپ : ( ( طرفدار زنده گي يي سرور و اروا بسط محدود ) )  
هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم ربا برمگزيدم . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتن ، ولي با تا - صف انجانيز اتاق خالي بود و همان در ها و لوحه ها - و انتخاب جدي و از د و شيزه خبر ي نبود )  
خلاصه درد سرتان نميدم . حساب اتاقها ، در ها و لوحههاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خواندم و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن با د و شيزه سپين بدن ، موطلا يي

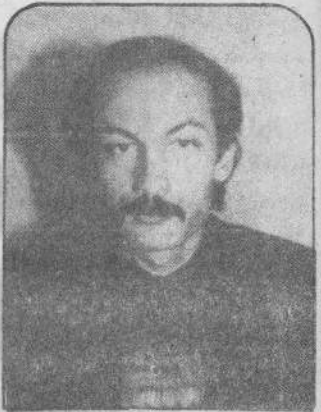
بورد بار و شاد و ورزشكار من مسكين با زهم باد و در ، باد و لوحه كذايي و انتخاب تازه يي مواجسمي كردم . ان قدر در ربا ز كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتن كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي با ان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شكيبايي و بشيروبي و اميد داشت كه همانا دستي يي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بس سر و سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهاي ي ميدان )  
از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه يي به سوي در ميرو - فتم ، خود را به هدف مطلوب و دختر د لخواهم نزديك و نزدي - يگر احساس ميگردم ! ولي با دريخ كه اتاقها ، در ها ، لوحه ها و - انتخابها گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم . با - اخيرن توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام را به افروش بكنم ، در ري را گشوده و از ان گد شتم . . . . به راستي هم كه اين در ، در اخري بود و من پس از گد شتم از ان خود را بهيون ساختمان در بيهاد و روجانده يافتم ( هواي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مرا به خود آورد ، ديدم كه هوا به كلي تاريخ و رفت و آمد هاسين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فاق و اكر نمازها هابستند . . . . .

كه با استفاده از زرق مواد كيميايي وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده اند كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد و اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چوشك كمرنگ ميشود و يعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چوشك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چوشك به درجه خطر ناك گرم است . شهر چوشك در صورت سرد شدن محتوي آن با عدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



بقيه از صفحه ( ۱۳۹ )  
( Easy to know ) نام دارد به وسيله شركت پوتمل سازی ( Ansa ) به چهار رنگ مختلف توليد شده . يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چوشك چنين ميگويد : اين شهر چوشك ها



### خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یک موسیقی رادکنسور ملجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عدم هم آهنگی و اتحاد نظریات ما - حیظنظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تمسک میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

ج - در ساجه کارهای هنری من هنوز شاگردی پیش نیستیم ازینرو هنوز موفق به آن نگردیده ام تا خود ساخته هایی داشته باشم و این چراغ راهم بخود نمیدهم که نزل های دردی را در قالب آهنگهای خارجی گنجانیده و به نام کمپوز خود، آنرا به شنونده ارائه کنم بنا همه آهنگ های از ساخته های محترم نشاد کام است.

س - نظرتان در مورد نقد موسیقی چیست؟

ج - مسأله خیلی جالب است و پرسش تازه ایست که بار نخست شما آن را مطرح نمودید. نقد در موسیقی مانند سایر بخش های هنری اهمیت فوق العاده دارد. زیرا نقد همان سان که کاستی ها و خلاها را انگشت می کشد، راه های برون رفت و رفع نقیصه ها را به وضاحت و بدون هیچگونه خصومت و بدبینی به شما میسازد و هنر را به سمت راستقامت بهتر ره نمون می شود. بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی را در روزنامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و نقد آرنده که موسیقی ما در لجن زار ابتدال فروافتد.

س - تعداد آهنگ های تان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن دریا هم آرای میسریم تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

در محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند، اما هرگز بفرماندهی خود از این ناراحتی ها نیپاشد، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن می باشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست.

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شتر برای وی کاملاً میسر است، و با انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاید اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگره و سنجاب نس باشد.

## سرگرمی جالب

سنجاب

انتخاب سنجاب علامت به با زگشت به دوران کودکی و بی خبری است. از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواد خود دارد. در زنده گی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیرعادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا

## دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

نومی بخای کی وفات شو. د بودا عقیدی اونوونی نه یواری به لوی هند بلکه به لیسری ختیغ. افغانستان. چین و بعضی نورو هیواد ونوکی هم خبری شوی او پیر خلک د دغه مذ هب پیروان شول.

لکه خنگه چسی د مخه مویادونه وکره د بودا اصلی نوم (سید هارتا) اوگورنی نوم بی (گوتاما) و خسو پیروانوی بودا یعنی روپانه شوی او بوهی او معرفت ته رسید لی باله او به هندی نامه بی به نری کی شهرت پیدا کړی دی.

## قمار و دیگر...

بقیه از صفحه ۲۸

د دیگر به میدانهای کوچک قمار تعیینیم، یک قمارخانه، بزرگ پول اورمیسان، قرضه اراید هم خانه، مقبول و... .

آب صحن سزای، مرا از نیایم به سزای شهزاده آورد، متوجه شدم که بابه گک باسیان دست و پا میسند دستم بی اراده با لای بی دست رفتی بود و با ره آن راه خریطه جیبم انداختم کم د پرت لظه عملی کردن - تصمیم من، رسید به دو سالی ایستادم، با هایم سنگین شده بود، درد قایق کم اما طولانی. راه دکان قابل غارت کردن را پیش گرفتم. یک بار دیگران را طواف کردم و بعد با یکی اطمینان آهن باره ای را برداشته و به پاره کردن جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم. کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

خود بوده، و همین جهت از درک حقایق زنده گی باز میمانند. بیشتر وقت خود را صرف ضرر نشان دادن امیال نفسانی میکنند. میل به قدرت نفسانی دارند. و همیشه در زنده گی خانواده گی جنجال بیجا می کنند بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت خود را مخفی نگاه میدارند. به نظر میرسد، میل به وابستگی به خانواده در آنها زیاد است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان شهر، مار، زنبور، سگ و اسب امکان پذیر است، اما با انتخاب کننده گان پرسند. نس تواند تفاهم داشته باشد.

اسیر امیال و هوس های نفسانی

د (۲۷) مخ باتی

تلویزیون... له فی بیینی خخه شل نالسه وروسته یوه اسکالندی بوه چسی نوم بی خان لوجی برد و یوه داسی د سنگه جوړه کړه چسی کولی بی شول تصویر لیز د وکره د بودا اصلی نوم (سید هارتا) اوگورنی نوم بی (گوتاما) و خسو پیروانوی بودا یعنی روپانه شوی او بوهی او معرفت ته رسید لی باله او به هندی نامه بی به نری کی شهرت پیدا کړی دی.

ایالاتوکی د هغه وخت به عصری آزیمیت بخایونوکی و ازمول شو او به ۱۹۴۱ کال کی د نیویارک د ستر نیار په یوه دنگ اولوی تعمیر کس بی به خیر و نیویارک و کره د نری د رنگه تلویزیون لو - مری خبرونه د ۱۹۵۱ کال د جون په پنجمه ویشتمه د امریکا به متحد ایالاتوکی د یوه ساعت به از د و کی خبره شوه. له هغی وروسته د نری د بیلا بیلو هیواد ونو بوهانو تلویزیون ته بخاگر ی پام وار او او د نوي او عصری تلویزیونسی برابره کړه.

تلویزیون به عملی ټول به ۱۹۳۰ کال د امریکا به متحد کس

د وراکتون درانتظار سرنوشت بعدی د عقب د یواری زنده انتم... .

زنده گی جراتی نخواهد شد، اطفال هرگز به کود گستان نخواهند خریداری کرده نخواهد توانست. من د دیگر قمارخانه بزرگ نمیتوانم بسازم، قرضه های را نمیرد آنم، و خانه مقبول نخواهد داشت. ... وقتی باسخ چندین برسهم را از او (از محمد موسی) گرفتم، قصه اش را نوشتم، و باخو دم همت... .

کاش در محبس او زنده گی و کار را فرا گیرد... .

ولی در بیخ چنین نیست. آنزمیکم کاش همسر کوکد کاش را، برادر موسی برادرانه حمایت و اعانه کند و در غیاب او... و اطفالش چی سرنوشتی خواهند داشت؟

### بقیه از صفحه (۲۷) درس زمین...

لزیم است تا بدان ها علوفه خشک انسانی داده شود. شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتنی گوزن شمالی اند. بنابراین لب های گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند.

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهنده گان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرات منفی خود را نیز به جا میگذارد. جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند. در این حال غلفزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند.

د (۱۶) مخ باتی

### پرونی اونسی...

مرفلری خخه جوړی شوی صری باید هرکال له سره و بییل شی. به کهریا، شنه مرمر، فیروزه او - مرفلری باندی منفی افزیه کوی. د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله دی دلی خخه فلزی شیان آن د هغوی د نه استعمال به حال کی هم زبیری او خپله بعلالسه لاسه وړ کوی. هغه شیان چی د سرو زرو او یاسینو زرو خخه جوړ شوی وی که چیری به سه ما بونی شو او بوچی له خخه سوډا او یو خوخا خکی د نشا در الکول ورسره گم شوی وی، پر - پخلل شی او وروسته د میسزې یا د فرغی د خرمی به مرسته وچ کړل شی، نویسته خپله اصلی بخل تر لاسه کوی.



همین سان تکنالوژی مدرن - ار - زان نیست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهنده مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمه را تکرار کند. یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارک فنلندی یا ۲۵۰۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد. بنابراین افزون - سیاسی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهنده گان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش میدهد. اما این پرسش به خاطر می آید که: (( لپ لند بدون گوزن هاپسی خواهد بود ))

د هغو بنخو سره چی شین وزه سترگی لری شین مرمر او شین وزه هغوی بنه برینی خود هغو بنخو سره چی تووزمه سترگی لری - کهریا زبرجد او هغوی لیرینه به نظر راسی.

د سینگار سامانونه او گانهسی معمولاً به روپانه او هغه بخای کی چی روپانه زیاده وی نه ساتل کوی، بلکه چی قیمت تیزی اود هغوی له دلی خخه زبرجد او فیروزه د لمر در انگوه لگید و سره خپل اصلی رنگ بوخه بد لوی. د دی له پاره چی طبیعی مرفلر ه لمر در انگوه لگید و سره خپل اصلی رنگ بوخه بد لوی. د دی له پاره چی طبیعی مرفلر ه لمر در انگوه لگید و سره خپل اصلی رنگ بوخه بد لوی. د دی له پاره چی طبیعی مرفلر ه لمر در انگوه لگید و سره خپل اصلی رنگ بوخه بد لوی. د دی له پاره چی طبیعی مرفلر ه لمر در انگوه لگید و سره خپل اصلی رنگ بوخه بد لوی.



بقیه از صفحه (۷۱)

## راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -  
 ام، خاره بر از او با خود د ام  
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت  
 من خائرات خوش از کار بسا  
 (محبوب خان) دان و از نظرس  
 وی مرد قابل ستایش است -  
 کمال امر وهو کارگردان بزرگ  
 دیگرست که مورد احترام قرار  
 دارد - مکتب فلم عام راکه  
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم  
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد  
 که در تخیله فلم با من همکار  
 بوده اند - هر چند تعدادی از  
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،  
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی  
 در آینده حاضر نند هم با ایشان  
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار  
 ماند - دوستو ام با (بهرتوان  
 باندت) است - این دوستو  
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر  
 آمد - این دوستو خیلو د و از  
 ویراز دشواری ها بوده است  
 زیرا طرفین، دارای شخصیتهای  
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت  
 زمان موازنه بین طرفین به وجود  
 آمد

مناسبتی که برایم بر مفهوم  
 بوده، همان است که با ما در  
 داشتیم با وجود آن که خیلی  
 عجیب بوده است - در همین زمان  
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی  
 بوده زیرا تمام سالهای اولوزنند  
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا  
 بوده زیرا طی سالهای بعدی  
 فقط سال نیکار حین تعلیمات  
 تابستانو وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر  
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -  
 بیشتر از این نمیتوانم در باره  
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا  
 بسیار همین بود - وقتی او سرد  
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه  
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون  
 این دوری را پذیرفته ام -  
 جاهاییکه خوش می آید:

کوه ها، بحر ها و تنهائی وسیع  
 است و این جاها در هر کشوری  
 پیدا میشوند - در واقع من مردی  
 هستم که از فضای آزاد خوشم  
 می آید - از هوش یدم می آید -  
 حتی در سفر عام به خارج از -  
 کشور، خوش دان در حومه  
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -  
 در هند از کشمیر خوشم می آید  
 و در تاسستان در کوه های کشمیر  
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور  
 های غربی سوئیس خوشم می آید  
 به ویژه از سیورتهای زمستانی  
 در آن جا لذت میبرم - سکو را  
 زیاد دوست دان، ولی اکنون  
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلا  
 تنهائی بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده  
 نیستند - فقط در باره آن ها با  
 خوانده ام و یا شنیده ام، اگر  
 منظور شما افراد دارای بالاتر  
 از استعداد وسطی باشد چنین  
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها  
 سزاوار تالیفه نامیدن راند اند  
 من به اشخاصی که دارای کرکتر  
 با ثبات و نیرو مند باشند، احترام  
 زیاد نایلیم - لحظه های خوش  
 و تیشست که با آنرا می که دوست  
 همان دان، میگذرانم، آنها  
 ممکن است در بین اهل خانها  
 واده ام و یا از دوستان مسزید  
 و یا عمی کاران باشند - چون مسکن  
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -  
 بنابراین احساس حسادت عمرگز  
 نکرده ام

کتابهاییکه در کتابخانه  
 شخصیم دان، تعدادی می -  
 روایات مذهبی و فلسفی اند -  
 من سخت زیوتها غیر منگوره میایم  
 که در ((ویدا)) آمده است  
 (نورادان))

## آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته  
 یک تعداد شرکت های مولدین  
 آله در جهت رفع این نقیصه  
 کوشیده اند - هوری که آن ها  
 از قدرت تمرکز کننده و شدت  
 ایخشنده آله کاستند ولی این  
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا  
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس  
 شنیده نشوند که این هم نتوا -  
 نست خواست بیماران را بر آورده  
 سازد تا این که درین اواخر  
 شرکت (Resound) دستگام  
 را تهیه نمود که شامل دو بخش  
 میباشد -

Digital Hearing System (D  
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -  
 تسری است که به وسیله ان طبیب  
 میتواند گراف دقیق و بدون کم  
 و کاست شنوایی بیمار را تعیین  
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی  
 را در یابد - همچنان با این  
 دستگاه طبیب قادر است که  
 فریکو نسی های خوش آیند و  
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

## عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری  
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت  
 را با شما عزیز خواننده گاید ریمان  
 میگذاریم - سر سخن را با ری  
 ه اولین فلم تلویزیونی هنس -  
 سندان تیاتر که چند ری قبیل  
 شاهد نمایش آن در برون تلو -  
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم  
 چگونه توانستید خورشش را در  
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور  
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی  
 در مورد نقش از کارگردان من  
 آموزد چه خوبست تنهائی تنها  
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار  
 تعیین کرده و آن را در بخش  
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)  
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -  
 (Personal Hearing System)  
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل  
 میدهد و یک سرکست دو قطبی  
 است که دو وظیفه را اجرا میکند -  
 نخست آواز های را که به  
 آن میرسند به دو بخش (High  
 Low-Pitch and pitch)  
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را  
 نظر به شدت آن و برنامه که  
 به وسیله (D.H.S) تعیین شده  
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه  
 یک آواز مناسب را تحویل گوش  
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع  
 به فروش بخش (P.H.S) این  
 دستگاه بالای یک تعداد سو -  
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور  
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰  
 دلار میباشد و امید مبرود در  
 ظرف چند ماه آینده اقدام به  
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)  
 نماید که ارزش آن به صورت  
 عدد ۸۰۰۰ دلار و بطور برجسون  
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دلار می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -  
 از آنانی که در عین دید داشته اند  
 شاید واقع رفتار و کردار آدمی  
 بوده اند، نیز بهمیزد، که من  
 چنین کردم، چه همیشه در فلم  
 های پیشوایانمان به  
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)  
 بودند که برای پیچنده پس که  
 با این کرکتر تا آشناست کمالست  
 میازد -

- چه وقت یک بازیگر یا پیک  
 اکسور نقش خود را آن گونه که  
 ایجاب می نماید بازی خواهد  
 کرد ؟  
 - زمانیکه در قالب نقش  
 به همان احساس و حالت واقع  
 که نفس ایجاب می کند خود را  
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد  
 و تصور کند همان آدم است  
 با همان ژست و کرکتر -

# د فوځ ...

ملکي جی به هره تنزه سین ته  
اجوله له هغی تنزي نخه بڼه  
یوه بڼه جوړیدله .  
- هند یان روایت لوري جی د  
نوح ډیري په اوه لرمیا شو کس  
جوړه شوه .  
- دیابل به یوه کشیه کی لیکل  
شوي جی دتویان دپینیدود -  
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو  
ژوند کاوه .  
- په یوه بهري متن کی رافلسی  
د ی جی ابراهیم پیغمبر ۲۹۲ -  
کاله له تویان نه وروسته نبوت  
ته ورسیده .  
له دغو ټولو روایتونوڅخه  
دا سی ښکاري جی د فوځ تویان  
یوخیالی یدکیده نده . په حتمی  
هول کوم لوي تویان په نړي کی  
پینښ شوي جی ښای د نړي بڼه  
لخوا برخوکی یی ډیریان رسولی  
وي . د دغو روایتونو را سربا ید  
د فوځ تویان له میلاد څخه دمخه  
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونوترمنځ  
پینښ شوي وي .

# یاسمین

## یارمل ...

پس چند بار؟  
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم  
بود ، زیرا بدون عشق نمیتوان -  
زنده گی کرد ، اما اگر عشق همای  
فلمی بگذرم صرف یک بار .  
س - دوباره عشق جی من گویند ؟  
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا  
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه  
است .  
س - سایر مصروفیت های تان -  
چیست ؟  
ج - در کار مصروفیت های هنری  
مصروف پرورش کودکان و امور منزل  
نیز استم .  
س - کتاب را دوست دارید ؟  
ج - بلی . زیرا کتاب بهترین مونس  
و رفعمای هر انسان است .  
س - کدام کتاب ها را زیاد تر  
ترجیح میدهید ؟  
ج - گزیده بجای شعری را بیشتر

بودم که شعاری از بسنده گان  
در برابر او وجد آمده و به دشنام  
و ناسزا گوین برداختند .  
- آیا من خواهیید علاوه بر  
بازی در تئاتر در فلم همای  
هنری نیز نقش داشته باشید ؟  
- تا کمال میل ، من تمسک  
سپنما باید در گام نخست یکتمسکل  
ورزیده باشم ، از زود دارم ، هنر  
مندان تئاتر روزگاری در فلم همای  
خوب نقش داشته باشند . امروز  
شعاری از فلم سازان را گردانان  
بدون در نظر داشت سابقه هنری  
اکثر عمو جهره هارا از عقب میز  
تجارتخانه ها و معازره های لوکس  
انتخاب می کند . امید دارم این  
گرنه کارگزاری ما با یان باید و  
راه سپنما برای مثلین کاراز موده  
تئاتر باز گردد . و از امان در عرصه  
کار در سپنما دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس  
و استعداد چه اندازه در اجرای  
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر  
کدام یک را تاءکید می نمایید ؟  
- هر دو در اجرای نقش  
سهم ارزنده دارند اما به نظرم  
بیشتر به استعداد . چه  
استعداد و تقریحه ذاتی میتواند  
بدون آموزش گاری رهمنما باشد .  
- نقش را تابع بازیگر  
من دانید یا اکثرورا تابع نقش  
یا غیر از این ؟  
- نقش را تابع بازیگر هرگز  
نی ، چه بازیگر باید خود را  
با عمو نقش عیار سازد . و تصور  
نماید خود من است .  
با این برست تان یادی بڼه  
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکی  
نمایشنامه هان نقش منفر را داشتم  
من منور مصروف بازی نقش

# شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها  
که در دفاع از انقلاب نوشته شده  
پارتی های سیاسی همان وقت را  
محکم به تند در راه جامعه  
میسانید . در تاریخ احیای  
سیلخت که به گرنه اثر پیدا شده  
نوشته شده ، تمایلات خود را در  
طرفداری از خیز اداری سلطنتی  
نشان میدهند . در تمام این آثار  
شعری و تاریخی رواقه نگاری ،  
الفونس دو لامارتین همیشه  
شاعر یانی مانده ، فضارتمها  
و نتیجه گیری هایش ، شعرانه  
بوده ، بدون بزهشهای دتقیق  
تاریخ نگاری میباشد .  
اما باید انزود ، که این گرامس  
های سیاسی ، خواه درست ،  
خواه غلط بوده ، هیچگاه  
از لطافت کلام ، قدرت و بیان  
احساس و تشنه گی به عشق  
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند .  
جامعه فرانسه و جهان از بدتها  
چشم به راه شاعر و نویسنده پس  
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن  
دوسن پور ، شاتو بیهان در -  
ساحه ادب قدم گذارد و این  
لامارتین ناز کشیان ویا سک  
اندیش بود . او در نسلهای  
بعد از خود در شاعران بزرگ  
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش  
مانند حافظ زیای بیرون بهانگر  
احساس و عواطف انسانهای  
دقیق و دقیق و شفاف است که به  
همه جهان آنگار میباشد . هر -  
کس شعر لامارتین را بخواند ،  
کمان میکند که در آغوش فریحه  
تابناک حافظ جا دارد و این  
گهواره ، فصل و فریحه ، تابناک  
انرا آهسته ، آهسته لالا گوینان  
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند  
ز خواب خوش اسنان و جمال  
نور میبرد .

دوست دارم زیرا اکثر آدمی  
فراغت اشعار را به صدای بلند  
زمزمه میکنم .  
س - میگردید در کارهای خانه  
خیلی تبیل استید آیا و اتعبت  
دارد ؟  
ج - باقیه های بلند ( ۱ ) از -  
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ  
آمده .  
س - آشپزی را دوست دارید ؟  
ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست  
آشپز خوب برای خانواده اش  
پا شد .  
س - در ریخت کدام غذا مهارت  
بیشتر دارید ؟  
ج - قابلی از یکی ، منتوه آشک ..  
س - کدام آن را دوست دارید ؟  
ج - قابلی را .  
س - محله سیارون را میخوانید ؟  
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ  
است ؟  
ج - مطالب صفحه چهره ها و  
نقش ها بسیار دلچسپ است .  
س - به خارج از کشور سفر کرده  
ایند ؟  
ج - صرف یک مرتبه به فستیوال  
سپنما یی تاشکند .  
س - از زود انید تا با زهم سفر کنید ؟  
ج - علاقه فراوان دارم تا از  
اندوخته های خوب هنری کشور  
های دیگر نیز استفاده نمایم اما  
انسوس ..  
س - بهترین فلم تان کدام است ؟  
ج - حماسه عشق ( ۱ ) اگر به خود  
اجازه بدهم ( ۱ )  
س - کدام نقش تان را در کدام  
فلم من پسندید ؟  
ج - نقش راکه در حماسه عشق  
بازی کرده ام .  
س - در مورد برنامه های هنری  
آینده یتان ؟  
ج - آینه به دست دایر کترین  
استه همین حالا مصروف مشق و  
تعمیر در تئاتر تلویزیونی به نام  
( سمبل قانونیت ) استم .  
- درخشش بیشتر از این برا یتان  
آرزوی همیم .  
- سلامت باشم .  
مباحبه از ح .

# کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگرې پام درلود. هغه له بوداخڅه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بودایی شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیکلا پیلو نورو څلورسوه اوڼه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هډینه برخه کی هم د کښکا د دوره یوه علاقه د دوره ده. په همدغه وخت کی وچی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتورې په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او اوزنستاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهوراڅخه لاس ته راغلی ده دیاد ولورې دی.

د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

# جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز با من همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړم زېرم تمهید شد.

با این گفته گلوش را عقده گرفت شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد:

((چون ما دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان موترت کرایه کړه و موتر خود را در حه غیبی ان (بوکسل) نمودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم ((

از زخو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشور ما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده اید، در افغان بهار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکرند اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجان برایم خوشایند است همچنان گذه من از تونل سالنگ برام جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان و یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم))

و تنی از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخو نوبی لوگر ترانسپورت - مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و روشن نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یا خیر؟ به موترماییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است.

یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروچی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در آنجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

# گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود.

توسط جراحی و یا سوختا - ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بی عملی برای به جا گذاشتن نسج بندلی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبڼکه موټر په شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن تکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود (( تعجای )) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میبرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موټر را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موټر می گردد .

همچنان هر بار یک دره را در ذغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موټر را تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در ذغال ، خاک مخلوط کرده ایم و ذغال را در جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل انتقال مواد و امتعه دولتی به در دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و ذغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانسي و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۳۰ افغانسي حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متبشین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسي حق الزحمه میبرد ازند .

## حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مقالاته برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده کی عقل آزاد است .

(( پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده کی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم ))

رو سوکه سخت زهر تانهر موفقیات مقاله خویش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده کی ساده پی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده کی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و (( روسو )) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام (( گفتاری در عدم تماوی )) بهتر بر رواند . او نوشته :

(( بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند ))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

(( نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است .

روسو ، یگانه راه نجات

از این (( شرا )) را در (( رهها کردن تمدن )) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم ( شبه تمدن ) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام (( متدن )) دور و بر خود را میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق (( ولتر )) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگ باکاري های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

(( از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته است متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهیم .

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره اند ، شد . ولتر ، روسو را (( دیوانه شور بختی )) نامید .

رو سو نیز او را (( شیطان شرارت )) لقب داده و چنین نوشت :

(( مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است .

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرایش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

(( من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من ))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطی داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهایی را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم ) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگاهی اند که بوسوله شرکت ( Summit ) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، بوسوله تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارک گلار می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید و وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالیت این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر و برداشتن نسج اضافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان ( F. L. A ) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزاندن مانع بوسوله ( Hot Laser ) ازین میتود تدای استفاده مینماید





د (۲۷) مخ پاتی

### سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -  
 و سپری  
 که راحت یی با غوان نه وی نه  
 دی وی  
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی  
 په سوونو افسانې او په زریزه والی  
 ( منظوم او منثور ) یی ورو بل  
 دری ناوله : اول د " تورن -  
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع  
 افغان په پاورقی کی نشر شو او  
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور  
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د  
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب  
 خاوند مستشرق پری ولیکل :  
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او  
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره  
 کوی )

بل د « مات بیا ناک » په نامه چی  
 د « سنی » او « بزوان » په  
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی  
 هند اری په نامه زما د افسانوسو  
 مجموعه چی ( ۲۷ ) انسانی یکسی  
 والی شوی او راغلی دی او په  
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقفس د  
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .  
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف  
 پیژندونکی د دی مجموعی د -  
 کسوله منځه د " داهارن د -  
 والا حضرت دی " ه " د لته په  
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا  
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واوروی ورپزی مگر ...  
 " تشکر ایشان صاحب " خدی  
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -  
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه  
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه  
 لیکتو سره یوځای په ( ۱۹۸۶ )  
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د  
 افغانستان ادبیات ) په نامه  
 د مجموعی په توگه د مسکو د  
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه  
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی  
 دغه راز زما په باب هم مفصلی  
 خبری شوی چی د هغو دیوی  
 برخی لنه یز داسی دی :  
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم  
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په  
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی  
 د نورو پښتنو لیکوالو په لیکسی  
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی  
 او اتل دی " .  
 په عین حال کی د اهم زیاتوی  
 چی " زواک زیاتره میناتوری زانر  
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره  
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته  
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی  
 بیسی .  
 زما د هغو افسانو څخه چی  
 په هیواد کی خبری شوی دی -  
 دوی افسانی د " شورید لری " .  
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه  
 هم ترجمه شوی دا هم په  
 ( ۱۹۸۷ ) کال په تاشکند کی  
 چاپ شویده .  
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په  
 باب په هیواد کی دننه هم یو  
 لم نصریات څرگند شوی ه لکه  
 چی محترم کاندید اکادمیسون  
 محمد ابراهیم عطایی یوځای  
 داسی وایی :  
 " ... خلته چی زواک دکو -  
 چه بوپدی سره د یالوکسازوی ،  
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د  
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی  
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر  
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په  
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن  
 او دروند والی یی د هغو حقایقو  
 څخه په کمه نه دی چی اناتول  
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو  
 اظهار دی چی زواک ته د  
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر  
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه  
 کوی ...  
 د زواک کمال خولا دادی چی  
 په پښتو او پالیسکی یو شانتسه  
 د لیکنی قدرت لری ...  
 زواک دا حق لری چی د سپک  
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)  
 دغه شان استاد خادم چی  
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما  
 د دی عنوان منثور شعر (د -  
 هیلند شونوی چی دی " په  
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :  
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی  
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -  
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو  
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور  
 او پښتی مدنیت د زړو کلو نو  
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را  
 یادوی - بس دی زړگه ه مه  
 من زړه ه د نغمی په داس واری  
 بیا هم درواخله په انعام کسی  
 داوشکو مر غلری " )  
 دا ټول لیکنی زما د  
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو  
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو  
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰  
 ش کال په دوشنبی کی د در ی  
 ژبی د منثور شعر له امله د  
 " تورسون زاده " مهال چپنه  
 او خولی راکهل شوه او د هغوی  
 له دود د ستور سره سم بعد متال  
 ملا راوتیل شوه . او داسی که  
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل  
 علمی او اکا له میمک لقب او د فرم -  
 هنگ د غوره کارمند لقب  
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل  
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد  
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو  
 وپیلل شوی دی .  
 د زواک صاحب له دی او ز د و  
 تور یحافو ورو ته تری پو ښتم  
 زواک صاحب ( تا سو د خهل  
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه  
 پاره زموزد لو ستو نکو ته پوره پوره  
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره  
 ده تاسو په نورو ادبی برخو  
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که  
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی  
 خوښ به شو .  
 زواک صاحب د لزی چوپتیا  
 وروسته لکه چی له ځانه سره  
 سوچ کوی او د خواب و یلو  
 معلومات تنظیموی دا وار په خند  
 نه یی داسی وایی :  
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی  
 او زدی نشی ه ښه گم چی په  
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او  
 لیکنو نوم واخلم :  
 علمی زینی آثار :  
 د پښتو انگریزی گرامر هاید  
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور  
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو  
 لیکوالو د ټولنی نه محدودین زواک  
 په ښه په زړه پوری آثار وړاندی  
 کړی دی او دده مهم اثر د پښتو  
 مقایسوی گرامر دی چی د انگریزی  
 گرامر سره هاید شوی . دا اثر  
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل  
 په مجله کی چاپ شوی دی .  
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :  
 ( د پښتو نثرونو نومس کتاب د  
 توجه وړ دی چی زواک په ۱۹۵۷ م  
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -  
 افغانستان کی لومړنی ادبی -  
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی  
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .  
 تاریخی آثار : " زری باب نوی  
 وخت " د اکتاب د حبیب الله د  
 سقاو د زوی د ( ۹ ) میاشتنو واکمنی  
 واقعات بیانوی چی ما پخپله  
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او  
 د ( ۱۳۴۸ ) کال د زری په  
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .  
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب  
 کی د هغو د ستانو یادونه شویده  
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی  
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی  
 لکه شهید اکرم کند هاری چی  
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار  
 کی یی پر سر پوځی ( د تبار والی  
 مخی ته ) او پر بدن یی بل څای  
 ( دلوی احمد شاه بابا د مقبری  
 تر شا ) زیارت جوړ دی . د اکتاب  
 هم د زری په جریدی کی په کال -  
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندرې" په نومې ټوک کې د شمر راټولې کړای شوی پښتو لنډۍ چې د پښتو ټولنی له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلونه" د اد پښتو متلونه هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولنی چاپ کړیده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حېبي د مسوول مدیرت په وخت کې یو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مرآت د ژمې کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوی دی.

داوود ژواک صاحب د ادبی او سیاسي ژوندانه یووړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زموږ په غوښتنه د نړیوالو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تیره بیا د شعر او تخلیقي لیکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظریاتو لرونکی هم دی چې ښه په وی په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره یوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپین شعري باب داسې وایي:

خبره په دی کې ده چې شعر یوازې وزن نه دی، بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً یو لوی تخیل او رنگین تصویر دی، د عاطفې تأثر صورت بندې ده په دی هکله هیله کوم چې تاسې د گماتیک نظر ونه لرئ، دلفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوي او د بیان لپاره بېلا بېل ژانرونه لري، لکه: هنري او چرک او لنتیه افسانه، لند ادبسی نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي - شان نثرونو ته زه سپین شعر

وايم، د ازمايه نظریاتونو دي او دا باید هم د ژبې د څه له پاره وی.

دا چې ماته کله دانا ټول فرانس کله هم د تاگور او یا هم د هوگو په شان د سترو لیکوالو نوم او القاب را کول کېږي، د ادم زياتره له دی امله چې اصلاً د شمس مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن یا آهنگ هغه جاته چې په نښو نښو خبرې کوي دوسره څرگندوم چې زه دا ټول ژانرونه گوم او یوازې یی لېلم زه د یو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبی ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځینې داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ایجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. داسې به یو څه د بېلا بېلو ادبی او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم لیدلای شو، لکه چې ونو د کلا سوزم پر ضد روبا - نتهزم پیدا کېږي چې په تخمیل تکه لری، بیا سمبولیزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بیا د سورېالیزم سېنا ایجاد پرې چې هغه د خرنځ شوی هنر په مقابل کې یو عصیان دی. دا ټول د گماتیک ضد رو شونه دی بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پر پېژم خو دوسره چې توان او وسه یی ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شپه سکوت کوي او تر دامنځه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسې وویل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" یو لوی تخیل او رنگین تصویر دی نوپدې توگه آیا رومانیک شعرونه ریا - لستی نه دی او آیا د رومانتهزم او ریا لیزم ترمنځ باید لویه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شپه صبح کولو وروسته ځواب راکوي:

دا چې ځینې خلک د ریا لیزم او رومانتهزم ترمنځ د توپیر

کړنه را باسي او ریا لیزم ته اوبجکتیویزم یعنی دبهرنی او عینی نړۍ ترسیم او رومانتهزم ته سېکټیویزم یعنی د باطنی دنیا انځور وایي. مگر داسې نه ده، د ساری په توگه هوگو چې د رومانتهزم یعنی د تخمیل د دنیا منونکی دی او وایي چې د تخمیل په قوت آسمان ته ختمی شم خود عقل په پېروي په یوه زینه هم نشم ختلاي، مگر همدا لیکوال چې د رومانتهزم یانې هم ورته ویل کېږي د بېنوا یانو په نامه اثر کېنلی دی چې هیڅوک د هغه په ریا لستی والی څه شک نه لری، د غمسی بالزاک پخپل وخت کې یو رومانتهست لیکوال و. خو نن ورسره د ریا لیزم پلار هم بلل کېږي. د ادی چې د دی - د لارو سېکونو ترمنځ یوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بیا هم رایم چې ریا لیزم د واقعیتونو انځور کړي چې تشري نه بلکه د یوه شی د باطن سره هم جوخته. علاوه لری، البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شي چې د تخمیل تصویر اعلا د واقعیت څخه بېل تصویر دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتنې د لری او بېری پښتو نخوا د ادبیاتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی، هغه وایي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت بېری پښتو نخوا ته د شعردنیا دنوی والی او پر مختیا خواته تللی ده، د پداسې حال کې چې داسې نه ده، د لری پښتو نخوا ادبیان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او یا هم د تالگور پيروان دی، ځینو هم د دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړیده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسې دلته د بېنوا شعرونه وگورئ یا د سلیمان لایق شعرونه ولولئ او هم د ځینو ځوانانو لکه د ننګیال یا ټکور او داسې نورو ځوانانو شعرونو ته یا لمرنموکې یو ځل بیا به د اقبال دا وینا

تصدیق کړې چې "آسمانیک پیکر آب وگل است (کنور افغان) د رین پیکر دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړ - خو کې د زړه حشیت لری او دا خبره د یوه افغان نه بلکه د یوه افغان شناس، یعنی د اقبال ده. یوازې دوسره ویلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبی سېکونه او مکېونه یی - رامنځ ته کړل، هغه دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سوه بر خولې یو څه سبقت او پرمختیایي سپر و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې یو څه هم همدا اوس رازرخیل ژوندانه په باب یو څه وروایي:

زه پنځه اولادونه لرم، چې پنځه سره اوس خپل غم خوړلی ش، په مایې هېڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خوړیدلی انسان غم به کوم، چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولنی د غم خوړو له پاره تلاش زما د ژوند بهترین - لذت دی زما د ژوند غایه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسیان لرم چې یو یی خیبر او بل یی سام نو مېړې چې ځان ته پخپله رومل وایي، د دوه زما د ژوند د پېری د څڼو گلان دی چې هر وخت یی زه په غوړیدلسو څېرو سره غوړولی يم او سخت مې ورسره ساعت تیر دی.

هسی خو خبری هم په پری دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی، د خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړې نه وی نو نوری په پری خبری راتلو نکی ته پرېږدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د پسی روغتیا د هیلې په کولو سره تری خدا ی پامانی اخلم او راتخم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فني شده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما بايد علاقمندان ميتوانند با نويستنده درشاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در وقت دوازدهم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زيريدون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يان

در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهرياني، خند رياتسي، دگر ياني و نه هرياني. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عام - دي کمتر به موسيقي (درت) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲ - خيال: اين روش يک مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا -

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. درست مانند يک نقاش و يا مهندس. هر هر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد اه از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود و از ساخته هاي نوايح هنر شده ان هنديست و اثرهاي ماود اند. تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال درياگ در باري راميتوان نام گرفت:

(( پارمن بيا پارمن، به لب رسيد جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد ))

و يا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در - چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در - سبتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجزا ميشود. آلاب به شونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. ۳ تان با جزاي سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. \* گله: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از ((توسک)) اشتقاق گرديده به معنی راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمه ادامه یافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدین معنی که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفر علاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديتر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و فنيرو براي تعمري خواني خيالي مساعد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد بر ساري تعمري مرغ نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سسي دقيقه دوام ميکند.

تعمري در تون هون در شعري لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تابيه: تابه در شکل ابتدايي و فنيروي خود توسط ساربانان هنگام گدشتن از دست ها سروده مي شد که هم زمان - تعمري انکشاف کرده. تابه يک ياقته لابلال از تان هاي سريع کوتاه است بيمه است که به نام - (تان هاي تان) دار يعني تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمه مي رود که اين مقياس زماني را به نام تبه ياقته ياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود. يک شکل ديگر

آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معنی ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمه و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپني دنا و فنيرو) و علاوه بر اين کلمه ناص و بريده دري و حتمس عربي بقم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و در مشال (پلي، پلوم، يله لاي، نيرو) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



# چالاکي پېرسپيډ پس پېخوان تېږ

فوت زلمی باسخ مېدهد

لېمه عد پل از لېسه آينه فدوي:  
 م: چرادرين او اخځر تښيرات  
 تلویزیون خراب شده؟  
 ج: بخاطرېکه در سال تو خوب  
 شوه.  
 جليله سلېمي از لېسه: مخفي  
 ولايت بدخشان:  
 م: چر اېرنامه (سامني باشما)  
 درېد خښان بېشتر از يانزده -  
 دقيقه نشر نشود؟  
 ج: خواهر گل در کابل پلک  
 سات نشرات دارد تا ولايت شما  
 که مېرسد، ۱۵ دقيقه آن در راه  
 مصرف ميشود.  
 طريقه نېر داني متعلم ۱۲ الف  
 لېسه خد بچه جوزجاني ولايت  
 جوزجان:  
 م: چرا محمود کامن موقع  
 لېسنگه هميشه مې خندد؟  
 ج: به خاطرېکه کسي نگويد  
 که او خنده را ياد ندارد.  
 روحينا سافرو آفاق وهاج از  
 ولايت بدخشان:  
 م: چرا ژورنالېستان ما از  
 بدخشان دېدن نې کنند؟  
 ج: مگر اېن راجورتازه اې -  
 تلویزیوني را اقتصاد دانان براي  
 تلویزیون تهيه مېکنند.

تناوفا محصل پوهنتون کابل:  
 م: چرا هنرمندي 'هنرمند'  
 د پگراتو هېن مېکند؟  
 ج: کي هم مسلک خود راتا -  
 پيد کرده، به ما بنويسد.  
 محمد نسيم بليخ از خابرات  
 ولايت جوزجان:  
 م: چرا فوت زلمی اخبار  
 تلویزیون را نېخواند؟  
 ج: به سببي که به خاطر  
 تهيه جواب هاي اېن صفحه  
 سرگردان مې باشم.  
 سيد اسد الله نقشبندي -  
 محمد داود حساس، سيد موسی  
 عطايی، احمد ضيا، مسیح سرپا -  
 زان ولايت پروان و محمد امان -  
 حزين محصل سال چارم فارسي  
 پوهنتون کابل:  
 م: کدام خانم است که ساکت  
 باشد؟  
 م: کدام خانم است که سن  
 حقيقي خود را بگويد؟  
 ج: خانمي که ۱۶ ساله باشد.  
 م: کدام خانم است که از شوب  
 هوش نېرسد: کجا بوي 'باکس'  
 بوي چه کردي؟  
 ج: خانميکه کړوگنگه است.  
 م: کدام خانم است که هر ساي  
 عتي که خواست به معاني نرود؟  
 ج: خانميکه خد اې نخواسته  
 از دو وا فلج باشد.  
 عبيد الله باختروال از تخنيکم  
 نفت وگاز مزار شريف:  
 م: چرا قلم هاي افغانسي از  
 هندي تقليد مېکند؟  
 ج: به نظر شما از قلم هاي  
 فرانسوي تقليد کنده.

بقه از صفحه (۶۶)

# تصويری در

خدا ايا! چه ميشنم... خواب مېبينم رسا  
 رفياست.  
 ولي اونه ادامه سخنانش گهت:  
 - ساعتې پېش آمدم، اکنون از هوئل تيلفون  
 مېکنم...  
 باد سپياچه کي گهت:  
 - از کدام هوئل؟  
 و او آدرس هوئل را داد و من شتاب زده از خانه  
 بيرون آمدم و به هوئل رفتم. او نبود سراغش را  
 گرفتم، گهتند چند لېظه بېشتر بيرون از هوئل رفته  
 است، منتظرش شدم تا مراجعت نمايد. لحظات  
 به کندي مېگذشت منکه از شدت خوش ميلرزدم، -  
 بيرون از هوئل قدم ميزدم، آن قدر قدم زدم که  
 احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بېخ زده است  
 باد رمانده کي در حالیکه به او مياند پشېدم، دوباره  
 به خانه بازگشتم. کورک خود سالم همچنان سا  
 عورسکس مشغول بازي بود. من در حالیکه آغسته  
 با خودم زمزمه مېکردم:  
 ايکاش نسترن مېوانست بيايد و ما در ظنک خود  
 سالم باشد.  
 به دخترک نزديک شدم، همينکه مراد پيد،  
 دويده، پارچه کاغذ بچاله شده بي رابه دستم  
 داده، گهت:  
 - بابا... اې کاغذه بگي.  
 شتابان نامه را باز کردم، نوشته بود:  
 - نرېد... آمدن من چي فايده داشت.  
 وقتی تويده ملاقات را در هوئل با من گذاشتي، -  
 دانستم همه چيز تمام شده است. در آخري دن قايقي  
 تصمم خودم را گرفتيم و خواستيم خوبتر از اصل قضيه  
 باخبرشيم. بگذا ر همه چيز همان طوري بپاراشکوه  
 باقي بماند... (نسترن)  
 باد پايېزي در بيرون از منزل همچنان زوزه -  
 مېکنده. آفتاب بالاشه، سنگين از ارتفاعات بلنسد  
 به عقب ميلنزد و عرض هيفش را برتس سرد شهمر  
 مېوزد...  
 دوباره بخار روزي شيشه رايابک مېکنم و از دروي -  
 آن به بيرون مېنگم، انگار آفتاب دمیده است و -  
 تصوير نسترن در خورشيد نقش بسته است.

بين جوانان محبوبيت دارد. -  
 معمولاً استادان فن بعد از ختم  
 خيال کلان و خورد ترانه ميسرا -  
 بند. بدین ترتيب از آلاب هاي  
 آهسته خيال کلان به آلاب هاي  
 سریع خيال خورد و در ترانه  
 سرعت به حد اعظم می رسد  
**قبالی یا قبالی:**  
 نوع موسیقي است که توسط  
 چند نفر اجرا می شود. این نوع  
 موسیقي مانند تعري مخصوص  
 هند نبوده بل که همراه بافتو -  
 حان افغانان ۱۵ و نشردین مقدس  
 اسلام در آن سرزمین پایه گذاري  
 گردید. یعنی این نوع موسیقي  
 را ميتوان مشترک افغان - هند  
 شناخت. گرچه موسیقي قبالی امروز  
 شکل مجلسی و زمي را هم به  
 خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقي  
 خالص مذهبی بود، که عده از  
 مسلمانانی که بيو طريقه جشيه و  
 تصوف بودند راستند حلقه هاي را  
 معمولاً در خانقاها تشکيل  
 میدادند. اشعار و غزل هاي  
 حمد و نعتيه رامی سرودند و شونونه  
 را با دادن احساسات عاطفه و  
 تمرکز فکري با نيروي عالی موسیقي  
 متوجه عالم بالایی ساختند.  
 تعداد قبالی خان ها به چند  
 نفر می رسد. ريمت از آهسته شروع  
 و به يك Tempo یا سرعت بلنسد  
 مېرسد. تال همراه چک يك جا  
 پېش می رود. معمولاً پېش تراول  
 هاي حلقه قبالی داراي صدای  
 رسا که در سبک هاي بالا صدای  
 خود را بدون تکليف رسانده -  
 بتواند. به خاطر انبساط روحی  
 ريمت از حالت عادي دولامی شود.  
 ابتدا وقتی يك يا دونفر بېش  
 تراول غزل را به ادا هلي مختلف  
 روزگ آميزي صدای اجرا کرد  
 بعداً تکرا غزل بشکل کورس توسط  
 حلقه ديگر از قبالی خان ها تکرار  
 مېگردد. در ضمن هر کدام از آنها  
 اجازه دارند در جريان ميلودي  
 بکرکاري (آلاب ها) تان، گمک و  
 سرگم) را با خواندن مصرع ها  
 مربوط به غزل مانند شاه اجرا  
 کنند و بالاخره همه همناو با اصل  
 ميلودي و ريمت بر ميگردند.  
**فېزل:** نوع کلاسيک سبک  
 است و يا گفته ميتوانيم نيمه کلاسيک  
 مياشند، اجراکننده نثر به نوق -  
 خود که ارتباط مېگردد به خواست  
 شونده یا مردم، غزلی را انتخاب  
 بقیه در شماره اينده



# مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پاد شاه پری های دریایی سلطنت داشت . قسرا و راکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند هم نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مروارید درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مروارید های درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختری کس گریه می کرد ه ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مروارید ها برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و پسر درخشندگی و زیبایی گردنبنده مرواریدش هم افزود ، می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پسرش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند .

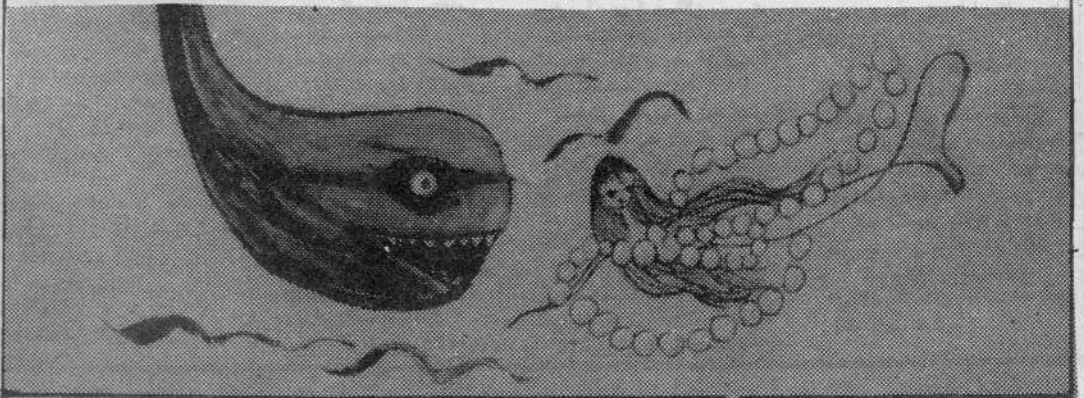
تا اینکه شهرت مروارید های دریای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبنده مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه چهل می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ دریچه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی می خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مروارید داشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تا دم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبنده گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبنده درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبنده طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت ، اما نتوانست گردنبنده درخشان خود را دوباره بدست آورد ، چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کوسران گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



# سند و وثیقه کودکان

## دفتری که در برای دو قلبیست



در دفترها که در سند و وثیقه نوشته شده است ، که در بیشتر موارد در آستانه



در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینک یک طفل دارای سن کمتر از شش ماه بنام (( راموشانی )) ساکن شهر (( زارکوزا )) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عور یک کس حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمودند هر دو قلب (( راموشانی )) بصورت هادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد یابی این طفل مشاهده نمیگردد علاوه بر این (( راموشانی )) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکتورانی که ایشان از رشد یابی اطمینان بخش آن دریافتند ابراز نظریه می نمایند قرار دارد .

دکتورانی که در سند و وثیقه در جلسه جدید بر سر ای کودکان است که در سند و وثیقه اثر به نفع خود جدید آغاز نموده است ما برای کارمند این این نشریه موفقیت آرزو میکنیم و میخواهیم کودکان خوب این مجله را همیشه بخوانند .

## آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد . در اثر آب و هوای نامناسب و پاره شده گی ها سرزمین ها به باتلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی ، گرانیت و الماس .

زغال سنگ عامل معدودرتحولات صنعتی میباشد . در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

المان زغال سنگ خالص در عمق (۳۸۵) کیلومتری زمین در حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن برسانه بیشتر مریخ از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات مرساری برخوردار بوده و به خلی کجکا و است .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانرا با قصه ها و خاطره ها کارهایشان با معرفی نمود و عکسهایشان را بماند ارسال نمایند .

# قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقش ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق راه پستی ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاغذ زاد آباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که معدوق با کمیدی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدیم . شاه در اتاقی من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است .

شاه گفت : تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت شده گمان معدوق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنام شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم .

(ادامه دارد)

ورد داشت) بیوست . نورمن سفارش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه معدوق ، به وسیله د ستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

د یکتاتوری معدوق از محدودی معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن معدوق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدارک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفید ستاد جنرال (( ریاهی )) در حمایت از د یکتاتور ایستاده بود . اما اخیراً سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که (( ریاهی )) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرارسی سعید معینه به معدوق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه (( کالاردشت )) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفارا با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم

# سنگ گریز

## کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه ریشش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر - گراز - اسب - مار - سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور - و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

### اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دورنری انجام پذیرد، می توانید بی بیهوشی که همسایه نامزد شما، چه نوع توافقی را چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد، جتنی می توانید شخمر نشانید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده جالب را عدد ۱۰ بی از روانشناسان بر - جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

### شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخمر موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد ذاتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

### زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساک و آرامند، اما اگر کسی او را از دست بدهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشین، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زمادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

### شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جویی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زنانشین بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر می رسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

### مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجرا های عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجگاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



### بچه

انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زندگیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر می پذیرد. با ونا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار د پواری منزلت را به چه چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجگاری برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت روی در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید. عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانوادگی خود علاقمند است. کنجگاری زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد. میتواند با انتخاب کننده گان شهر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

### بچه

انتخاب برنده دلایل شکست در مهل به هدف ها و امهال

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غریز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند. اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کصطالب

داشت، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کننده گان گراز، شیر و سگ و سنجاب مطابقت دهند!

### سگ

انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخمر از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلایل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با مشکلات فراوانی رو برو می شوند و امهال عاشقانه

و گسستی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شریک زنده گی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب، مار، آهو، گربه و برنده زنده گی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهیین سگ و گراز بسیار مشکل است!

### طاووس

زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جاری جنجال راه بمانند از زنده گی. ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور و ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

### ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!



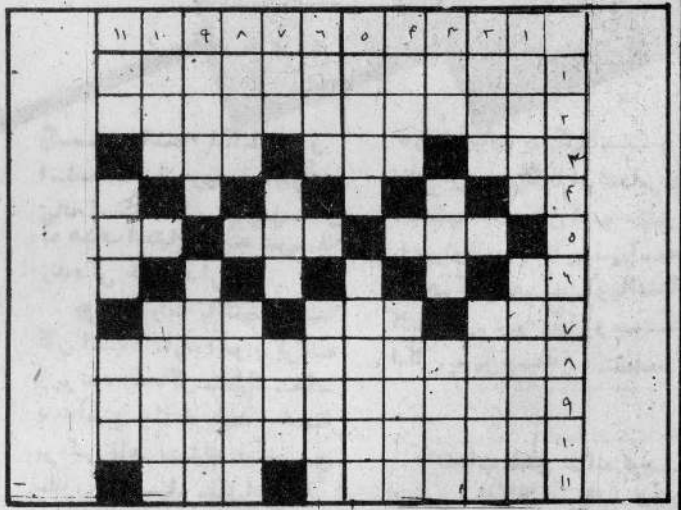
# معنی و مفاهیم اشکال

## بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه  
تصاویر مشابه به آن به خوبی  
استنباط میگردد این تصاویر به  
معنای آن است که مغز شما با  
حساب است و شما فاقد احساس  
ساعت و وظائف گرم و لطیف استند  
از ازل و از راهی نداشته باشید  
تصویر شماره (۶): خطوط  
مکسر نشانه خشم و کینه است  
همانطور که در شکل ملاحظه  
میکنید همه خطوط و اشکال -  
دارای قرینه استند و این بدان  
معناست که سرانجام روزی این  
خشم را بر سر کس فروسوزانند  
انتقام خود را بگیرند . در فهم  
آن . ممکن است به نشانه  
نا راحت بشوید .  
تصویر شماره (۷): پراگنده گی  
شاخه های این درخت و تنهایی  
آن به سوی پایین نشانه ترس از  
زنده گی به آن معناست که  
ترسم کنگه % آن شخص فکرم  
و دچار آن شده گیمت .  
تصویر شماره (۸): معنای این  
خطوط و اشکال . آن است که  
ترسم کنگه آن از زنده گی  
بگواخت . خسته شده و نیاز به  
تفریح و تخیل دارد .  
تصویر شماره (۹): این خانه  
ها اگر چه ظاهرا دارای در و -  
بنجره استند . ولی در واقع  
تجسم روحیه فب الود میباشند  
و شما اگر چنین تصاویری میکشید .  
باید بدانید که ناخود آگاه  
محیط خانه وزنده گی خوبی -  
راضی نیستید .  
تصویر شماره (۱۰): شاکه  
چنین شکلی میکشید . نشانه  
آن است که خود را درین  
یک نوع زنده گی ناخوایستد .  
احساس میکنید و این قید و بند شما  
در حال حاضر راه نجات ندارد .  
تصویر شماره (۱۱): ایمن  
خطوط . نشانه سردرگمی ترسیم  
کنده است . کسی که هدف  
خود را گم کرده و راه راست و  
موقعیت درسه را تشخیص داده  
نمیتواند .

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق  
باشید . تصاویری شبیه قلب  
ستاره . گل و دایره میکشید . دایره  
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده  
است . اما در این جا نکته بار یکسر  
هم وجود دارد و آن این است که  
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم  
مینویسید . معنی آن را در کس  
از عشق او نسبت به خود اطمینان  
ندارید .  
تصویر شماره (۲): ذاتا انسان  
متجاوز نیستند و از آن چه که  
دارند راضی استند . تصویر این  
دختر چه که با خطوط دایره پس  
کشیده اید . نشانه آن است که  
شما جفا و روحا دوست داشتی  
صمیمی و احساساتی استند . لب  
های خندان شکل . نشانه آن  
است که شما دختری اجتماعی  
و در همین حال ساده دل استند .  
تصویر شماره (۳): اگر خطوطی  
که روی کاغذ میکشید . بیشتر  
اوقات شبیه چشم باشند . معنای  
اینرا باید بدانید که شما فکر میکنید که  
هده بی راجع به شما فکر میکنند و  
کنجگویی نشان میدهند و شما از  
معاشرت با دیگران هراس دارید  
بدین مردم . خجل استند .  
حسی کنید بیشتر با مردم تماس  
داشته باشید و از مزایای اجتماعی  
شدن بهره بگیرید . اگر چه دور  
چشمهای که میکشید شکل شاد  
و خندان ترسیم کنید . معنای آنرا  
باید بدانید که شما از رفتار ماحول خویش  
نصبه به خود دلتنگی و محاسنی  
استند و از یک با چند دوست  
خویش گله دارید .  
تصویر شماره (۴): خطوط  
چهار سفید معنای گرفتاری ها  
در مسایل گوناگون زنده گی را -  
دارد که شما به آن روبرو استند  
بهر مسایل . فشار روحی به شما  
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز  
راه شما به جای نخواهد رسید .  
تصویر شماره (۵): اسکال و

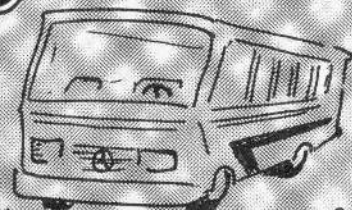
عسودی :  
۱- د روزی پس راضی - زبون  
د هیواد بخوانی نم ۲- یکسال  
میباشند (دری) - د پلار لوسر -  
۱۶ خورده ۲- زه (دری) - نوبی  
ندی - د هیواد د خیلواکی میباشند  
۴- گدو و د ام - سردار گدو و  
۵- شریف گدو و - سرکنبته  
د هند ی فلمونو خوانه خیره -  
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو  
د معکس د منخ پرنخ تللی ژولدی  
موجود ۷- که اول تویری بی بدل  
نه وای کم و - د کورلی له فرودخه  
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -  
بم تگود و به (دری) ۱- د  
شهرین مین (گدو و) ۹- گدو و  
د زداوند ستور - د هیواد د خیرونو  
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی  
حلالی ندی د لمر ی تویری به  
بد لولوسره ۱۱- نینه امیره  
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو  
برخو خخه یوه برخه (سرنکته) .  
جور وولکی تورخان (( شیوزاد ))  
افسی :  
۱- د افغانستان بلسه ایینو -  
د ولکی ۴- وینه (دری) - د  
انگلیس سره په لمر ی جگر ه کی د  
ملی مشرانو خخه ۴- د تویری تکرار  
بار (گدو و) - ولی (گدو و) -  
۵- د بنته اوید یا - د انسان  
د اوسید لومعای - بنه ند ه  
(چه) ۷- د شطرنج له د الو  
خخه - لور (دری گدو و) د سو  
تویری به زیاتو لور یاب کنی  
۸- تاس (انگلیسی) - د دیوا ه  
(دری) - نوبی (دری) - کزنده  
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -  
د سر به بد لولوسر چه انجسام  
یوتویری کم یا و (چه) ۱۰- د سر  
د تویری به بد لولوسره لمر -  
د تویری تکرار - د درم تویری به  
بد لولوسر چه واخان - زماضهر  
(دری) ۱۱- د الفبالمر ی تویری  
سر چه نسرین - گدو و دین .





# ترانسپورت باارک بهترین

## زیلعی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ، خمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد پستی: ۳۳۷۸۱۰

# گفروشی عارف

## جشن‌های نساجی با کله‌زیا باشکوه‌تر سازید

انواع گل‌های محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می‌دارد. موتره‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گل‌بوش می‌کشد. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: بلخ شهر مزار شریف

### قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، جوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی مذهبی را عرضه می‌دارد. آدرس: بلخ باغ عمومی

### فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلم‌های ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید.

همچنان فلم‌برداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود.

کد پستی: ۳۳۷۸۱۰

### قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین برش می‌پوش می‌نمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تپل مریس میدان

### قرطاسیه فروشی سید تقاری

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

### ناصر سیرتی قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش می‌رساند همچنان اسناد را بوش بلاستیک می‌نماید. آدرس: چوک مریس میدان و چوک جاده میرنده متصل نساجی افغان

### یوستی بلاستیک

هر نوع کارت‌های نساجی بوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیت

### قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

انسان قرطاسیه بزرگ نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندانشان تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج.

ACKU  
 مسلسل  
 DS  
 350  
 22 س  
 ۷۱۵

صنایع  
 بزرگترین مادر یک روش  
 پهنی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
 يك جشن واقعو خواهد بود .  
 اگر چاشت در شهر هستيد غداي خوشمزده و ارزان  
 صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
 فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**